نگرشهایی در حجاب



(خواهرم مواظب باش دزدان عفتت در کمین هستند)

مؤلف: صبغت الله "سنتیار"

حکایات عبرت آمیز از ارتباطات تیلفونی نامشروع

زندگی خوبی داشتم اما...؟

نباید با زندگی اش بازی میکردم

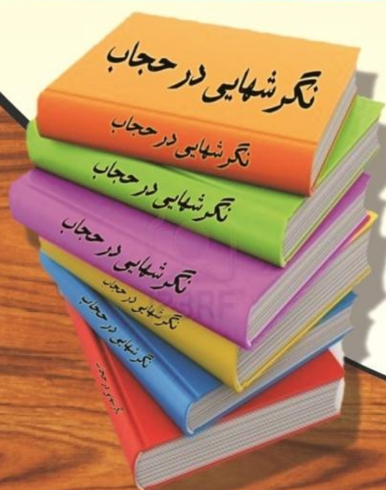
نا آگاه اسیر دام شیطان شیطان شدم

رحمت خدا شامل حالم شد وگرنه!

با ما نشینی ما شوی با دیگ نشینی سیاه

من انسان پستی بودم

دخترهای دانشگاه باید اسلحه حمل کنند



نگرشهایی

در

حجاب

(خواهرم مواظب اش دزدان عفت در کمین هستند)

مؤلف: صبغت الله "سنتیار"

مشخصات کتاب

نام کتاب .... نگرشهایی در حجاب

مؤلف .... صبغت الله "سنتیار"

تایپ و صفحه آرائی .... مؤلف

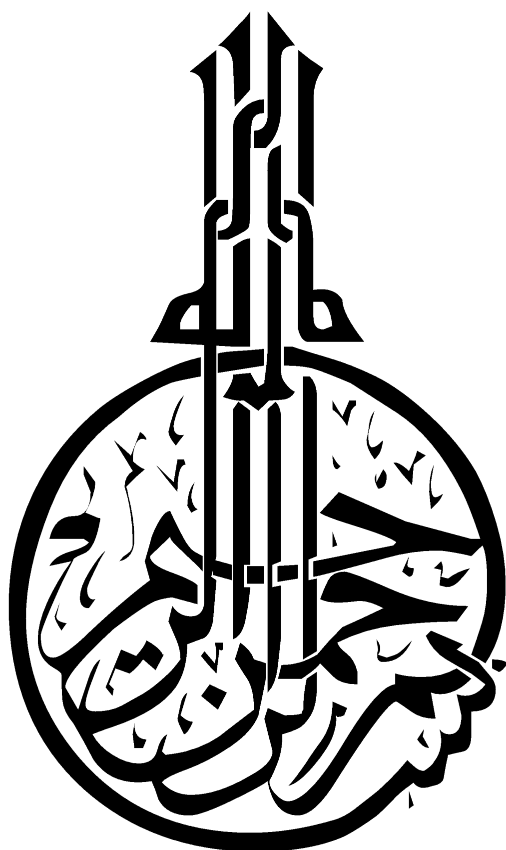
ناشر .... انتشارات سیرت – کابل دهمزنگ سرک اول محب زاده مارکیت.

تیلفون .... ۰۷۰۰۶۶۳۰۱۳ Seerat@hotmail.com

نوبت چاپ .... چاپ اول

سال چاپ ۱۳۹۱

ایمیل آدرس .... sebghatullah.sunnatyar@yahoo.com


بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست عناوین

مقدمه به قلم شیخ القرآن و الحدیث مولوی عبدالسلام عابد .... واو

مقدمه به قلم محقق عبدالهادی صافی .... سین

مقدمه به قلم قاضی کفایت الله نجیب .... فا

مقدمه به قلم مولوی عبیدالله پروانه... میم

مقدمه ۱

فصل اول ۳

سیر تاریخی حجاب ۳

حجاب زن در یونان و روم باستان ۳

حجاب زن در ادیان بزرگ الهی ۴

حجاب در شریعت حضرت ابراهیم عليه السلام ۴

حجاب در آیین یهود ۵

حجاب در آیین مسیحیت ۵

فصل دوم ۷

حجاب در دین مقدس اسلام ۷

تعریف حجاب ۷

فلسفه حجاب ۸
حکمت فرضیت حجاب ۱۰
تدرج فرضیت حجاب ۱۲
اسباب نزول آیت حجاب ۱۲
تاریخ نزول آیت حجاب ۱۴
نقش حضرت عمرس در نزول آیت حجاب ۱۶
اندازه حجاب شرعی ۱۷
شرایط حجاب شرعی ۲۰
برخی مسائل و احکام حجاب ۲۱
زیبنده ترین چیز برای زن حجاب است ۲۸
فصل سوم ۲۹
فضائل حجاب ۲۹
حجاب اطاعت خداوندﻷ و رسولشص است ۲۹
حجاب مایه عفت و ارزشمندی است ۳۰
حجاب مایه پاگیزگی و دوری از آلودگی است ۳۲
حجاب نشانه حیاء و پوشش است ۳۳

حجاب مظهر ایمان و تقوا است ۳۴
حجاب عزت و سپر زن است ۳۵
فصل چهارم ۳۷
عواقب بی حجابی ۳۷
بی حجابی نافرمانی خداوندﷻ و رسولشﷺ است ۳۸
بی حجابی باعث لعنت و دوری از رحمت و نعمات خداوندﷻ میشود..... ۳۹
بی حجابی مایه نفاق و بی پردگی است ۴۰
بی حجابی عمل زشت است ۴۲
بی حجابی پیروی از کار شیطان و پیروانش است ۴۳
بی حجابی جاهلیت است ۴۵
بی حجابی درنده خوئی و ارتجاع است ۴۷
مسائل متفرقه ۴۸
نگاه و دیدن دریچه فساد ۴۸
پایبندی احکام و رعایت حجاب در صدر اسلام و مقایسه آن با عصر حاضر ۴۹
زن از منظر اسلام و دموکراسی ۵۲
اعتراضات وارده از پرچمداران دموکراسی در مسئله زن و جواب آن ۵۷

اعتراض اول و جواب اعتراض اول ۵۷
اعتراض دوم و جواب اعتراض دوم ۵۸
اعتراض سوم و جواب اعتراض سوم ۶۰
فصل پنجم ۶۴
مسایل مهم در زندگی زنا شوهری از نظر اسلام ۶۴
حکمت سرپرستی مرد در خانواده ۶۴
چرا مردان سرپرست زنان قرار داده شده اند ۶۵
شرایط اشتغال زن (کارکردن و سایر امور) ۶۶
فصل ششم ۶۸
حکایات عبرت آمیز از ارتباطات تیلفونی نامشروع ۶۸
زندگی خوبی داشتم اما.. ۶۹
نباید با زندگی اش بازی میکردم ۷۱
نا آگاه اسیر دام شیطان شدم ۷۳
رحمت خدا شامل حالم شد وگرنه ...! ۷۵
با ما نشینی ما شوی با دیگ نشینی سیاه ۷۶
من انسان پستی بودم ۷۹

دخترهای دانشگاه باید اسلحه حمل کنند ۸۲
نتیجه گیری ۸۵
سپاسگزاری ۸۸
فهرست منابع ۸۹

مقدمه به قلم شیخ القرآن و الحدیث مولوی صاحب عبدالسلام "عابد" رئیس برنامه ها و نظارت تعلیمی تعلیمات اسلامی و خطیب مسجد جامع عبدالرحمن خان

الحمد لله و الصلوة و السلام علی محمد بن عبدالله حبیب الله و علی آله و اصحابه و من والاه.

اما بعد:

ما مسلمانان باور و اعتقاد قائم و جازم داریم که دین مقدس اسلام مجموعه ای از ارزشهای عقیده وی، اخلاقی، عباداتی، و علمی است که برای انسان یک برنامه کامل و دور از همه نواقص ارائه میدارد.

به تعبیر دیگر اسلام عزیز راه، منهج و قانون چگونگی زندگی کردن با الله متعالﷻ مخلوقات و خود نفس بشری است.

از آنجائی که جامعه بشری جهت عمران و آبادی جهان آفریده شده است، و وظیفهٔ خلافت فی الارض به دوش او گذاشته، تا عدالت اجتماعی در روی زمین پیاده گردد، و برقراری عدالت وابسته به اجتماع است که زن و مرد باهم در رشد اجتماع نقش به سزای دارند، اما اختلاط بی‌بند و باری آنها به جای این که عدالت و مساوات را برقرار نماید منجر به فتنه و فساد می‌شود، در قرون متمادی قبل از اسلام و بعد از آن در ملل غیر مسلمان نسبت به حقوق زن افراط و تفریط را مشاهده میکنیم، و تنها دین مبین اسلام آن آئین آسمانی است که هریکی از مرد و زن را به مقام ویژهٔ خودش نشاند و امور مختص به هریکی را به خود او واگذار نموده، و در عصر حاضر که دم از حقوق بشر زده میشود، و به بهانه این که زن در گذشته از حقوقش محروم مانده یک رویه بی بند و باری به نام آزادی در جهان حکمفرما است, که زن را از مقام والای عفت و پاکدامنی به بازار بی‌عفتی کشانده است، و از عزت و شرافت ستر و حجاب , او محروم سازند، نیاز داشت که مقام والایش به او نشان داده شود،

و شروط ستر و حجاب به او معرفی گردد، تا که او شخصیت خویش را بشناسد، و متوجه باشد که شکارچیان بی‌عفت به بهانه دوستی روش دشمنی با او بکار نبرند.

رساله ای که برادر ارجمند و متعهد صبغت الله"سنتیار" به رشته تحریر درآورده، با وصف اینکه این اولین اقدام آن درین راستا محسوب میشود نه آخر، به دیده قدر نگریسته توفیق مزید شان را در نشر و گسترش مفاهیم واقعی دین مقدس اسلام از بارگاه رب العزت خواهانیم.

با احترام

مولوی عبدالسلام "عابد"

مقدمه به قلم استاد بزرگوار و دانشمند محقق عبدالهادی "صافی" استاد اکادمی علوم ج ، ا ، افغانستان

الحمدلله رب العلمین والصلوة والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین و علی آله و اصحابه اجمعین.

حقوق زن در این اواخر به معما و دام نیرنگی بزرگ استعمار در کشورهای مستعمره و بیگناه مبدل شده است، به گفته سید قطب شهید (رح) وقتی استعمار میخواهد، در کشورهای عقب مانده به اهداف خود برسد، شعارهای میان تهی و بسیار پرزرق و برق را پیدا میکند تا مردم آن سرزمین را اغفال نموده، به آن گناهی که نکرده اند، شکنجه نمایند.

با استفاده ازین شعارها آنها می خواهند، خود را به مردم آن سرزمین دلسوز نشان دهند، در حالیکه این نیرنگ نه بخاطر دل سوزی، بلکه بخاطر به هدف رسیدن و شکار ارزش های اصیل آنها می باشد.

شاعری میگوید:

تواضع های دشـــــمن مکر صیادی بود بیدل
که خم خم رفتن صیاد بهر قتل مرغان است

این یک حقیقت مسلم است و همه میدانند، حقوق زن آنچنان که غرب تبلیغ میکند و رسانه ها آن را جلوه میدهند در افغانستان پایمال نشده و نه هم زنان از حقوق شان محروم گشته اند، در غیر آن مسئله اسلامیت و افغانیت مان زیر سوال میرود، بدین معنی که ما نه مسلمان بوده ایم و نه نعوذ بالله و نه هم افغان، مسلمانان که جنت را زیر پای مادر میدانند و افغانی که شعارش (سرم فدای ناموسم) نبوده ایم.

به گفته داکتر یوسف قرضاوی(رح): وقتی دشمنان اسلام، و استعمار شعارهایی را میابند که درجوامع اسلامی جای پای به آنها باز کند. وآنرا دامن میزنند، برخی از دانشمندان مسلمان دست وپاچه شده عاجل به خاطر دلسوزی

به دین به نوشته های عـاطفی و دور از حقیقت میزنند که نه تنها جایی را نمیگیرد ،بلکه دربرخی موارد ضرر آن نسبت به مفادش بیشتر میشود.

در حالیکه هیچ جامعه ادعا کرده نمیتواند که کامل است، حتی همین هایی که داد از حقوق زن و حقوق بشر میزنند، صدها جنایت روزانه در کشورهای شان علیه زن و بشر صورت میگیرد، به گفته داکتر رمضان بوطی رئیس اسبق الازهر: در امریکا در هر ثانیه یک تجاوز جنسی علیه زنان ثبت است که فجیع ترین حالت زنان را نشان میدهد، اینها که طبیب هستند چرا دردهای خودشان را مداوا نمی کنند، با همه حال در این اواخر کتابی تحت نام نگرشهایی در حجاب از جوان مسلمان متعمد و با درک که واقعاً به حال زنان میگیرید به دستم رسید، آنرا خواندم بسیار موضوعات مهم را در آن دریافتم، آنچه مرا واداشت تادست آن جوان را بگیرم و تقریظ برایش بنویسم دل سوزی واقع بینی این جوان مسلمان در حق زنان بود.

در این رساله آنچه شایسته یک زن مسلمان و افغان است جمع آوری شده، و دور از تعصبات و خودخواهی به شکل کاملاً منصفانه به رشته تحریر آمده است،گرچه نوشته اول وگامهای نخست درهر عرصه خالی از مشکلات نیست اما با آنهم قضاوت نویسنده،ترتیب موضوعات،تبصره، استدلال و شیوه جمع بندی مطالب شکل دقیق و علمی به کار گرفته شده است.

برای نویسنده ارجمند در راستای تحقیقات بیشتر از خداوند منان ﷻ موفقیت و طول عمر استدعا دارم.

با احترام

محقق عبدالهادی "صافی"

استاد اکادمی علوم جمهوری اسلامی افغانستان

مقدمه به قلم استاد بزگوار و دانشمند قاضی صاحب کفایت الله "نجیب" استاد مدرسه عبدالاحد روحانی ولایت کاپیسا

الحمدلله الذی علم بالقلم و علم الانسان مالم یعلم، و الصلوة والسلام علی رسوله و آله و اصحابه الاکرم.

انسان در وضعیتی است که به تبعیت از نفس اماره بالسوء و قوه وسواس الخناس که در وجودمان پنهان شده و در قلوب ما وسوسه می اندازد و نیز در شرایط و محیط مبتذل که در نتیجه تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام از طریق رسانه های سمعی، بصری و نوشتاری که با امکانات قوی مالی و نظامی پشتیبانی میگردد، و همچنین خالی بودن ذهن جوانان از تعلیم اسلامی و خالی بودن نصاب تعلیمی از ارزشهای دینی و تقلید نا آگاهانه جوانان به خصوص زنان و دختران از بیگانگان به نام های ظاهراً مرغوب سلیقه استایل، مود و زیبا پسندی و نیز بی توجهی خانواده ها نسبت به اولادهایشان و نیز آغوش باز مؤسسات خارجی و داخلی بر استخدام افراد بد حجاب و هم نبود اداره امر بالمعروف و نهی از منکر و عدم نظارت دولت از خلاف کارها و اموال وارداتی منافی ارزشهای اسلامی در گمراکات همه وهمه دست به دست هم داده تا بد حجابی در بین زنان و دختران ترویج شده و روز به روز حالت فجیغ تری را به خود بگیرد، زمینه و بستر مناسبی شود به فحشاء، انحطاط اخلاقی، ابتذال و تشویق مردان هرزه و سیادل به چشم چرانی و مزاحمت زنان و دختران و نتیجتاً ترویج فحشاء و فساد دوری جوانان از تعلیم و تحصیل و بی توجهی به سرنوشت خود ایشان و نظام حاکم بالای ایشان در چنین اوضاع تألیف کتابی زیر نام نگرشهایی در حجاب توسط فرزند عزیز و مستعدم مولانا صبغت الله دانشجوی علوم اسلامی که در انتخاب عناوین و ربط میانشان از دقت کامل کار گرفته مضامینی را مستدل مستند به آیات و احادیث تحقیق نموده از منابع معتبر و قابل تأیید استفاده کرده است جای بس مسرت و خوشی و سعادت است که زنان و دختران میتوانند با مطالعه آن واقعیت حجاب را که همانا

تضمین کنند عزت، عفت و سربلندی خواهران مسلمان است درک نموده از تقلید ناآکاهانه درست برداشه به پیروی ارزش های دینی سعادت دنیا و آخرت نصیب شوند.

مطالعه این را برای خوانندگان نهایت مفید و ارزشمند تلقی نموده و از خداوندﷻ برای خوانندگان عزیز توفیق عمل و برای نویسنده استعداد عالی و اجر اُخروی آرزو داشته متمنیم کارهای فرهنگی خود را ادامه داده و ازین طریق به اطلاع جوانان و جامعه پرداخته امر بالمعروف و نهی از منکر شوند.

والله الموفق

قاضی کفایت الله"نجیب"

استاد مدرسه عبدالاحد روحانی ولایت کاپیسا

تقریظ به قلم استاد بزگوار و دانشمند الحاج مولوی عبیدالله "پروانه" خطیب مسجد جامع امام اعظم ابوحنیفه و استاد مکتب استاد خلیل الله خلیلی

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسول الله سيد المرسلين وعلى آله وصحابته ومن دعا بدعوته إلى يوم الدين.

خدا را سپاس می‌گوییم که در تاریکی و ظلمت این قرن، همچنان گروهی پرچم هدایت و حق را بدوش می‌کشند. و در میان تبلیغات مسموم استعمار جهانی و ضربات پی‌درپی آنان به جسم زخمی و خستهٔ امت اسلامی، پیش میروند. خدا را سپاس میگوییم که در این زمان پر فتنه وفساد، زمانی که تمسک به دین، مانند چنگ زدن به شراره‌های آتش است، تعدادی قابل توجه از خواهران مسلمان، معتقد به اصول و مبادی‌اند و علاقه دارند تا حجاب شرعی را که قلعه‌ای محکم در برابر فساد جامعه اسلامی است، حفظ نمایند. بله، دستهای پلید استعمارگران غرب و پیروان آنها دست به کار شده است تا با روشهای مختلف، جامعهٔ اسلامی را به فساد و فحشاء بکشد. یکی از این روشها، برداشتن حجاب است که دشمن در این قرن اخیر برای برداشتن حجاب از هیچ کوششی دریغ ننموده است. گاهی حجاب را مخالف آزادی و گاهی، علامت تحجر و ارتجاع و گاهی، عقب‌افتادگی و بازگشت به هزار و چهارصد سال پیش و گاهی هم بی‌حجابی را ارتقاء و پیشرفت و تمدن نام نهادند. همهٔ این تلاشها برای این بود تا زن مسلمان را از حجاب، عاری نماید و بی حجابی را در جامعهٔ اسلامی رواج دهدند. و از این طریق، به اهداف شوم خویش برسندند. دشمن هرچند در این زمینه پیشرفت هایی نموده اما از طرفی دیگر با مقاومت بسیاری از زنان مسلمان مواجه شده به طوری که آنها فریب این شعارهای پر زرق و برق را نخوردند و دانستند که غرب در ادعای آزادی زن، دروغ میگوید. و در این راستا، هدفی جز برآورده کردن اهداف و منافع خود

ندارد. آنجایی که دختران مسلمان در فرانسه، آلمان و تعدادی از کشورهای اروپایی از رفتن به مدرسه به خاطر حجاب شرعی‌شان و استفاده از روسری، منع شدند. و زن مسلمان از حضور در پارلمان ترکیه به خاطر داشتن روسری منع گردید و دهها مورد دیگر، همه و همه، نفاق و دوگانگی غرب را در برابر آزادی، ظاهر و آشکارتر کرد.

باهمه حال در این اواخر کتابی تحت عنوان نگرشهای در حجاب از جوان هوشمند و متفکر مولانا صاحب صبغت الله"سنتیار" به دستم رسید که در انتخاب عناوین، ترتیب موضوعات، تحلیل مسائل، و ذکر مسائل با استدلال از آیات و احادیث متبرکه، و جمع بندی مطالب به طور علمی کوشیده است، و چنین کتابی در اوضاع کنونی برای جوانان خصوصاً به خواهران مان بسیار مفید میباشد، و از خداوندﷻ موفقیت های هرچه بیشتر مولانا صاحب را در عرصه دعوت به معروف و نهی از منکر خواهانیم و خداوندﷻ اجر این اقدام نیکش را برایش اعطاء نماید.

باحترام

الحاج مولوی عبیدالله"پروانه"

خطیب مسجد جامع امام اعظم ابوحنیفه و استاد مکتب استاد خلیل الله خلیلی

مقدمه

سپاس وستایش خدائی راست که زنان را مروارید گرانبهایی در صدف بحر خلق نمود تا زیبائی و ارزش مندی آنها از گزند امواج ابحار پر تلاطم زندگی در امان باشد.

وبرترین درودها وکامل ترین سلام ها نثار محمد رسول الله ﷺ که شیوه های عملی زیستن در سایه پر بار درین را برای بشریت آموخت، و حیاء را شاخه ای از ایمان قرار داد وبر یاران با وفا وجان فداء او که در عمل قرآن های متحرک بودند.

با اهتمام به این امر مهم که تبلیغات سوء وفریبنده دشمنان اسلام دارد آهسته آهسته در جوامع اسلامی خصوصاً در این مرز وبوم ذهنیت عامه را مکدر میسازد و عده از خواهران و برادران مسلمان ما که از اساسات دینی خویش آگاهی کامل نداشته به این شعار های تمدنی شدن که ظاهرا بسیار خوش خط وخال است ولی در حقیقت هدف دور ساختن مسلمین از فرهنگ اصیل وناب آنها (اسلام) می باشد، لبیک می گویند.

هر شخص مسلمان وظیفه دارد اولاً در چوکات مسئولیت خویش، خود به حجاب اسلامی پابندی داشته و از فرهنگ اسلامی خود دفاع نماییم و ثانیاً غریق شدگان این دریاچه فریبنده را نجات دهیم.

خصوصاً قشر جوان ما و از بین آنها با سوادان و محققان ما که اشتغال به کسب علوم دارند، وپرده فریب و مکر را از روی این شعار ها برداریم و حقیقت را نمایان سازیم.

تا باشد خواهران وبرادران خود را ازین معضله نجات داده و با استفاده از ارزش های قرآن مجید واحادیث رسول الله ﷺ مسلمانان را بسیج نموده و در برابر خرافات قد علم نموده وبرای پیشرفت اسلام و اهداف آن بکوشیم.

این رساله شامل پنج فصل میباشد، که در فصل اول آن سیر تاریخی حجاب، در فصل دوم آن تعریف و بعضی از احکام مربوط به حجاب، فصل

سوم آن فضائل حجاب، فصل چهارم آن عواقب بی حجابی، و در فصل پنجم آن به خاطر عبرت هر چه بیشتر جوانان حکایاتی عبرت آمیز از ارتباط تیلفونی نامشروع را گنجانیده ام تا باشد خداوند ﷻ به وسیله این رساله جوانانی را که دلهایشان مریض است شفا دهد و ما را مورد رحمت خویش قرار دهد.

به خاطر درک هر چه بیشر مفاهیم حجاب و ارزش های آن در اجتماعات اسلامی و انسانی و اثرات خوب آن در محیط زندگی لازم میدانم ابتداءً سیر علمی مختصری به تاریخچه حجاب داشته سپس به مفاهیم اصلی آن بپردازم.

صبغت الله "سنتیار"

کابل ۲۰/۱/۱۳۹۰ هـ ـ ش مطابق به ۹/۴/۲۰۱۱ م

فصل اول

سیر تاریخی حجاب

دانشمندان تاریخ حجاب وپوشش زن رابه دوران ما قبل ازتاریخ وعصر حَجَر میرسانند، کتاب (زن درآینه تاریخ، تالیف: علی اکبر علویقی) پس از طرح مفصل علل وعوامل تاریخی حجاب می نویسد: باتوجه به علل ذکر شده وبررسی آثارونقوش به دست آمده پیدایش حجاب به دوران پیش ازمذاهب مربوط می شود، وبه این دلایل، عقیده عده ای که می گویند (مذهب) موجد حجاب می باشد صحت ندارد، ولی باید پذیرفت که در دگرگونی و تکمیل آن بسیار موثر بوده است.

حجاب زن دریونان وروم باستان

دایرة المعارف لاروس درباره پوشش زنان یونان باستان می گوید: زنان یونانی در دوره های گذشته صورت و اندامشان را تا روی پا می پوشاندند، این پوشش که شفاف وبسیار زیبا بوده درجزایر کورس و امرجوس ودیگر جزایر ساخته می شد، زنان فنیقی نیز دارای پوششی به رنگ سرخ بودند.

سخن درباره حجاب در لابلای کلمات قدیمی ترین مؤلفین یونانی نیز به چشم می خورد حتی (بنیلوب همسر پادشاه عولیس فرمانروای ایتاک) نیز با حجاب بوده است، زنان شهر (ثیب) دارای حجاب خاصی بوده اند بدین صورت که حتی صورتشان رانیز با پارچه می پوشاندند. این پارچه دارای دو منفذ بود که جلوی چشمان قرار می گرفت تا بتوانند ببینند، در (اسپارته) دختران تا موقع ازدواج آزاد بودند ولی بعد از ازدواج خود را ازچشم مردان می پوشاندند، نقش هایی که برجای مانده حکایت می کند که زنان سر را می پوشانده ولی صورت هایشان باز بوده است و وقتی به بازارمی رفتند برآنان لازم بوده است که صورت هایشان را بپوشانند خواه دوشیزه بوده و خواه دارای همسر باشند، حجاب در بین زنان سیبری وساکنان آسیای صغیر وزنان شهرماد

(وفارس وعرب) نیزوجود داشته است، زنان رومانی ازحجاب شدیدتری برخوردار بوده اند، به طوری که وقتی ازخانه خارج می شدند با چادری دراز تمام بدن را تا روی پاها می پوشاندند و چیزی از برآمدگی های بدن مشخص نمی شد.

یکی از تاریخ نویسان غربی نیز شواهد زیادی دال بر وجود حجاب در بین زنان یونان و روم باستان آورده است، او درباره (الهه عفت) که یکی ازخدایان یونان باستان است میگوید: (آرتمیس) الهه عفت است و عالی ترین نمونه (و الگو برای) دختران جوان به شمار می آید، دارای بدنی نیرومند و و رزیده و چابک و به زیور عفت و تقوا آراسته است.

همچنین درباره مردم یکی ازقبائلی که نهصد سال قبل ازمیلاد زندگی می کرده اند آمده است (بالاتر از ارمیان و درکنار دریای سیاه (سکاها) بیابانگردی می کردند آنها مردم وحشی و درشت اندام قبائل جنگی نیمه مغول و نیمه اروپایی بسیار نیرومندی بودند که در ارابه به سرمی بردند و زنان خود را سخت در پرده نگاه می داشتند).

این مورخ درجای دیگری می گوید: (زنان فقط درصورتی می توانستند خویشان و دوستان خود را ملاقات کنند و درجشن های مذهبی و تماشاخانه ها حضور یابند که کاملا در حجاب باشند).

همچنین از قول یکی ازفلاسفه یونان باستان در باره شدت پوشش زن نقل می کند: نام یک زن پاک دامن را نیز چون شخص او باید درخانه پنهان داشت.

حجاب زن در ادیان بزرگ الهی

حجاب در شریعت حضرت ابراهیم(علیه السلام)

در آئین مقدس حضرت ابراهیم(علیه السلام) مسأله پوشش زنان حائز اهمیت بوده است، درکتاب تورات چنین می خوانیم: (رفقه) چشمان خود را بلند کرده و اسحاق(علیه السلام) را دید و از شتر خود فرود آمد زیرا از خادم پرسید این مرد

کیست که در صحرا به استقبال ما می آید؟ خادم گفت: آقای من است پس برقع خود را گرفته خود را پوشانید.

از این بیان روشن می شود که پوشش زن در مقابل نا محرم در شریعت حضرت ابراهیم(علیه السلام) وجود داشته است زیرا (رفقه) در مقابل اسحاق(علیه السلام) که به او نامحرم بود از شتر پیاده شد و خود را پوشاند تا چشم اسحاق به او نیفتد.

حجاب در آیین یهود

در اصول اخلاقی (تلمود) که یکی از کتاب های مهم دینی و در حقیقت فقه مدون و آیین نامه زندگی یهودیان است آمده: (اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنانچه مثلا بی آنکه چیزی بر سر داشت به میان مردم می رفت و یا در جاده عام نخ می رشت یا با هر قشر از مردان درد دل می کرد یا صدایش آنقدر بلند بود که چون درخانه اش سخن میگفت همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد.

حجاب در آیین مسیحیت

درکتاب انجیل آمده است: پولس در رساله خود به قدنتیان تصریح میکند: (اما میخواهم شما بدانید که سر هر مرد، مسیح است و سر زن مرد، و سر مسیح، خدا، هر مردی که سر پوشیده دعا یا نبوت کند سر خود را رسوا می نماید، اما هرزنی که سر برهنه دعا کند، سرخود را رسوا می سازد زیرا این چنان است که تراشیده شود، زیرا اگر زن نمی پوشد موی را نیز ببُرد و اگر زن را موی بریدن یا تراشیدن قبیح است باید بپوشد، زیرا که مرد از زن نیست، بلکه زن از مرد است و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد، از این جهت زن می باید عزتی بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان ...)، در دل خود انصاف دهید آیا شایسته است که زن نا پوشیده نزد خدا(جل جلاله) دعا کند، پس در جایی که برای دعا باید سر زن پوشیده باشد به هنگام رو به رو شدن با نا محرم پوشش سر لازم تر خواهد بود.

و نیز در انجیل در رساله پولس، به تیموتاوس میگوید: (و همچنین زنان خود را بیارایند به لباس حیا و پرهیز، نه به زلف ها و طلا و مروارید و رخت گرانبها ، بلکه چنان که زنانی را میشاید که دعوای دینداری میکنند به اعمال صالحه.

با توجه به آنچه در رابطه به سیر تاریخی حجاب مرور مختصری صورت گرفت لازم میدانیم اینک حجاب را از نظر دین مقدس اسلام و ارزش های اسلامی مورد بررسی قرار داده و خوانندگان عزیز را به قضاوت بنشانیم، پس ضرور است ابتداءً بحثی پیرامون کلمه حجاب داشته باشیم.

فصل دوم
حجاب در دین مقدس اسلام

تعریف حجاب

کلمه حجاب به معنی حیاء، شرم کردن، پوشیدن، پرده و حاجب استعمال شده است، و بیشترین استعمالش به معنی پرده میباشد، این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش را میدهد که پرده وسیله پوشش است و شاید بتوان گفت که به حسب اصل لغت هر پوششی حجاب نیست، آن پوششی حجاب نامیده میشود که زن در پشت آن احساس مسئونیت نموده و از تیر چشم و اذیت و آزار مریض دلان در امان بماند.

در قرآنکریم در داستان سلیمان عليه السلام غروب آفتاب را اینطور توصف میکند: (حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ) (ص: ٣٢)، یعنی تا از دیدگانش در پرده (گرد و غبار) پنهان شدند.

پرده حاجز میان قلب و شکم را نیز (حجاب) مینامند.

استعمال کلمه حجاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است، در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقهاء کلمه (ستر) که به معنی پوشش است به کار رفته است.

فقهاء چه در کتاب الصلاۀ و چه در کتاب النکاح که متعرض این مطلب شده اند کلمه (ستر) را به کار برده اند نه کلمه حجاب را، بهتر این بود که این کلمه تبدیل نمیشد و ما همیشه همان کلمه (پوشش) را به کار می بردیم، زیرا چنانکه گفتیم معنی شایع لغت حجاب پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده میشود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است، و همین امر موجب شده که عده زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود.

وظیفه پوشش که در اسلام برای زنان مقرر کرده است بدین معنی نیست که از خانه بیرون نروند.

زندانی کردن و حبس زن در اسلام مطرح نیست، در برخی از کشور های قدیم چیزهایی وجود داشته است ولی در اسلام وجود ندارد.

فلسفه حجاب

برای این که کانون گرم خانواده، و محبت زوجین باقی بماند، شک، بدگمانی، سوء تفاهم، بی باوری، اختلاف و نفرت آن را به سردی نکشاند، شریعت اسلام اصول، قواعد، مقررات و ارزش هایی را برای هر یک از مردان و زنان مقرر فرمود، تا با رعایت نمودن آن زندگی راحت و خوشی را بگذرانند.

فلسفه حجاب چیز مکتوم و پنهانی نیست، زیرا بی حجابی زنان که طبعاً پیامدهای همچون آرایش، عشوه‌گری و امثال آن را همواره دارد مردان را مخصوصاً جوانان را در یک حال تحریک دائم قرار میدهد، کفار با شناخت این رمز روانشناسی علاوه بر سازماندهی تبلیغات فاسد اشتهاری در رسانه ها با صدور ستایل های مزخرف مود و فیشن به قصد عریان سازی کامل و یا قسمی اعضا و اندام برجسته زنان وظیفۀ تحریک آمیز شیطانی شانرا برای اغوای اخلاقی جوانان نیز تعقیب میکنند، زیرا آنها میدانند که از نظر روانشناسی مردها بیشتر از طریق حس باصره تحریک میشوند و زنان بوسیلۀ مساس.

اهل اروپا و مقلدین آنها برای کسب جواز فحاشی خویش کوشیدند که حجاب زنها را برای صحت آنها و اقتصاد معاش آنها در معاشرت مضر قلمداد کنند و برای فواید بی حجابی بحث ها کرده اند، بسیاری از علمای اهل عصر جواب مفصل آنها را در کتاب ها آورده اند و نسبت به آن در اینجا این تصور کافی است که هیچ جرم و گناهی از نفع و فایده خالی نیست، دزدی، راه زنی، فریبکاری از یک نظر کار و بارهای منفعت بخش استند، ولی وقتی در ثمرات و نتایج آنها مضراتی مهلک آینده را بنگرند، هیچ کسی جرأت نمیکند که آنها

را معامله سودمندی تلقی کند، در بی حیایی اگر چه دستاورد معیشتی باشد ولی وقتیکه همه ملت و کشور را به هزار ها فتنه و فساد مبتلا کند پس نافع دانستن آنها نمیتواند کار شخص عاقل و هوشمند باشد.

دشمنان اسلام با درک عمیق و استفاده سوء از این خصوصیات روانی زن و مرد محیلانه و مجدانه سعی مینماید تا حجاب را از زنان برداشته و زمینهٔ تحریک مردان را به دعوت زنان به سوی آمیزش و اختلاط نا جایز مساعد نماید و جامعه را به فحشا، بیکاری و غفلت معتاد ساخته خود براحتی بر ملت های غرق در غفلت و فساد حکومت نماید.

آمارهای قطعی و مستند نیز نشان میدهد که با افزایش بی حجابی در جهان, طلاق و از هم گسیختگی زندگی زناشوئی، روابط نامشرع و بی بندوباری در دنیا به طور مداوم بالا رفته، چرا که (هرچه دیده بیند دل کند یاد) و هر چه دل (هوسهای سرکش) بخواهد به هر قیمتی باشد به دنبال آن میرود و به این ترتیب هر روز دل به دلبری میبندد و با دیگری وداع میگوید.

گسترش دامنهٔ فحشاء و افزایش فرزندان نا مشروع, از دردناکترین پیامدهای بی حجابی است که نیازی به ارقام و آمرا ندارد و دلائل آن در جوامع غربی آنقدر نمایان است که حاجتی به بیان ندارد.

مسئله ابتذال و سقوط شخصیت زن در این میان نیز حایز اهمیت فراوان است، هنگامیکه جامعه زن را با اندام تحریک آمیزش بخواهد، طبیعی است که روز بروز تقاضای آرایش بیشتر و خود نمایی افزونتر از او دارد، در جامعه‌ای که تنها افتخار زن، جوانی، زیبائی و خودنمائی اش شده و به این ترتیب مبدل به وسیله‌ای برای اشباع هوسهای سرکش مریض دلان و انسان نمای دیوصفت میگردد، در چنین جامعه‌ای با ویژگیهای اخلاقی اش زن چگونه میتواند آگاهی و دانایی اش را جلوه گر نماید؟ و حایز مقام والای خویش گردد؟.

مطالعات دانشمندان تربیتی نشان داده در اماکن درسی که دخترها و پسرها یکجا هستند یا در دفتر کار که در آنجا بی بندوباری بوده و زن و مرد

باهم مختلط استند، در آنجا کم کاری، غفلت، عقب ماندگی، به صراحت مشاهده شده است.

بنابر این حجاب در اسلام بمنظور وقایه و جلوگیری از ظهور و پخش فسادهای اخلاقی در جامعه و بمقصد حفظ آبرو، عزت و ارزش های متعالی زن وضع و سفارش گردیده است، زیرا حجاب هرگز مانع کار و سایر فعالیت های حیاتی، اقتصادی، علمی، فرهنگی، هنری و اجتماعی زنان نمیشود، فقط جلو دید و نظاره مردان را از اندام های افسونگر ایشان که موجب تحریک مردها میشود میگیرد.

حکمت فرضیت حجاب

عموماً در تمام احکام بویژه احکام معاشرت، تحت هر قانونی حتماً علت اساسی وجود دارد،که مدار و منشأ آن حکم میباشد، و بنابر همان علت آن حکم را صادر میفرماید، گاهی آن علت از الفاظ قرآن و روایات به صراحت فهمیده می شود و هر کس با نگاه کردن متوجه آن میگردد، و گاهی هم معنای آن پوشیده است و فقط مجتهدین و راسخین فی العلم هستند که با نگاههای ظریفانه و مجتهدانۀ خویش به آن پی خواهند برد، به هر صورت تحت هر حکمی حتماً علتی وجود دارد، به عنوان مثال: یکی از ممنوعات شرعی کشیدن تصویر است،که جهت انسداد باب شرک و صورت پرستی، از تصویر کشیدن ممانعت به عمل آمده، زیرا از نظر تاریخ ریشۀ شرک و بت‌پرستی و بیزاری از حقیقت همین بوده و انبیاء عليهم السلام در هر زمان جهت رد آن مبعوث گشته اند.

چون اسلام یک دین کامل و ابدی است، آنچه سبب احتمال شرک است از ریشه برکنده و احکام انسدادی را جاری ساخته است، و تنها علت ممانعت، انسداد رذیلۀ شرک میباشند.

بنابراین، حکم ممانعت تصویر، فقط تدبیریست جهت دفع شرک، نه تصویر بذاته قبیح است و نه خود تصویر مقصود میباشد.

به همین علت جائی که هیچگونه احتمال شرک وجود ندارد، آنجا حکم ممانعت نیز باقی نمی‌ماند، در عالم برزخ، زمانی که ملائکه برای میت سوالاتی را مطرح میکند، به تصریح شارحان حدیث، تصویر آن حضرتﷺ مجسم گشته و سؤال می شود، (من هذا الرجل) این مرد کیست؟.

ظاهر است که آنجا ملائکه از شرک پاک اند و در حق میت هم شرک ممکن نیست، آنجا که هر دو گروه وحدانیت حق را مشاهده مینمایند، حکم ممانعت تصویر نیز باقی نمیماند، و به نص حدیث در بازارهای بهشت تصویر خرید و فروش میگردد و قیمت آن ذکر الله است. ظاهر است که آنجا تمام اهل بهشت، صاحب کشف و شهود میگردند که تخیل شرک هم غیر ممکن است، لذا آنجا هم این حکم خاتمه مییابد.

البته عملی که بذاته قبیح و زشت است، در دنیا و آخرت حرام میباشد، مثلاً زنا اینجا هم حرام و نا جایز، آنجا هم حرام، دروغ و حرف زشت اینجا هم نا جایز، آنجا هم نادرست میباشد.

شریعت مطهره اسلام جهت ریشه کنی شرک، از تصویر کشیدن شدیداً ممانعت نموده و علت آن را احتمال شرک دانسته است، به همین علت است که از تصویر غیر ذیروح، مثل ساختمان، درخت، دریا، کوه، جنگل و... که عادتاً از اثرات شرک آموزی خالی است، ممانعت به عمل نیامده است، اگر سر تصویر ذیروح قطع گردد، یا تصویر به حالتی درآید که توهین آن بشود و از تعظیم خالی باشد، آنجا نیز حکم ممانعت مرتفع میگردد.

پس واضح شد که تصویر بذاته ممنوع نیست، ور نه در برزخ، آخرت و نیز در دنیا به حالت مذکور، هرگز مباح قرار داده نمیشد، و ممانعت از آن تدبیریست جهت نجات از رذیلهٔ شرک و بت‌پرستی.

حکم حجاب برای زنان نیز یک دستور دینی و شرعی است، البته آن بذاته مقصود نیست، بلکه تدبیریست جهت نجات از یک مرض مهلک و بسیار خطرناک که برای هر فرد بشر سم قاتلی به شمار میرود، و اثرات سوء آن منجر به تباهی و هلاکت اقوام و ملل میگردد، این علت مهلک را قرآنکریم به فحشاء تعبیر نموده که در اصطلاح به بی‌حیائی، بی‌غیرتی، برهنگی و بی‌عفتی معروف است و بدون شک این باعث هلاکت و نابودی اقوام خواهد گردید.

تدرج فرضیت حجاب

در اینجا به اصل مطلب، که همان حجاب و عفت بانوان می باشد می رسیم، حجاب همچون برخی از احکام دیگر بتدریج نازل گشت، در ابتدا مرد و زن اجنبی را از گفتگوی رو در رو نهی فرمود، و زن همچون گذشته از خانه بیرون میرفت و هیچ مانعی هم نبود، بعد از آن آیه ای فرود آمد که مرد و زن زمانی که در راهی برخورد میکنند نباید به همدیگر نگاه کنند، بلکه چشم هایشان را پائین بیندازند، و زنان به پنهان ساختن زیورآلات امر شدند، بعد از آن دستور رسید که زنان هنگام خروج از منازل، با چادر بزرگ از سر تا قدم، حتی چهره را هم در صورت خوف فحشاء بپوشانند, تا از نگاه های تند و شهوت انگیز انسان های بالهوس محفوظ بمانند، سرانجام دستور خانه نشینی صادر شد، که شما زنان در خانه های تان بمانید و بدون ضرورت بیرون نگردید.

اسباب نزول آیت حجاب

در مورد سبب نزول حجاب، احادیث متفاوت اند از روایتی که امام بخاری در (کتاب الوضوء) بیان نموده چنین برمیآید که حکم حجاب در داستان حضرت سوده رضي الله عنها نازل شده و از روایت (کتاب التفسیر) معلوم میگردد که هنگام ولیمه حضرت زینب رضي الله عنها حکم حجاب فرود آمد.

حافظ ابن حجر<رح> میفرماید: در اینجا واقعهٔ دیگری نیز وجود دارد، البته تمام این روایات باهم متقاربند از این سبب است که نزول حجاب گاهی به این واقعه و گاهی به دیگری نسبت داده می‌شود.

علامه انورشاه کشمیری<رح> میفرماید: آنچه از الفاظ احادیث بر میآید اینست: که این حکم در هر واقعه‌ای جداگانه نازل گشته، البته چون روایات باهم متقاربند، نزول آن به دیگری نسبت داده شده در این صورت باید آن دسته از آیاتی که در مورد داستان سوده رضی الله عنها نازل شده اند، غیر از آنهائی باشند که در داستان زینب رضی الله عنها فرود آمده اند، لیکن حافظ ابن حجر<رح> روایتی را ذکر نموده که به صراحت دال بر اینست که در هر واقعه به عینه، همان یک آیه نازل شده است، مشهور اینست که آیه حجاب در مورد داستان حضرت زینب رضی الله عنها نازل گردیده است.

مولانا محمد ادریس کاندهلوی<رح> می‌فرماید: هنگام ولیمه حضرت زینب رضی الله عنها حکم حجاب یعنی آیهٔ (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ) (الاحزاب: ۵۳) (هنگامی که از زنان پیغمبرﷺ چیزی از وسائل منزل به امانت خواستید ، از پس پرده از ایشان بخواهید) نازل شد، این آیه را آیهٔ حجاب گویند، یعنی زن از مردانی که نکاحش با آنها می‌تواند منعقد گردد، باید در حجاب باشد، و آیاتی که در سورهٔ نور اند، یعنی: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَاءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوِ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الإِرْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (النور: ۳۱)

و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) پائین بیدازند (و چشم چرانی نکنند) و عورتهای خویشتن را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن،

گردنبند و بازو) نمایان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه دستها) و آن چیزها (از زینت آلات، همچون لباس، انگشتری، و سرمه) که (طبیعتاً) آشکار میگردد، و روسریهای خود را بر گریبانهایشان آویزان کنند (تا گردن، سینه و اندامهایی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان میشود، در معرض دید مردم قرار نگیرد). و زینت خود را نمودار نسازید مگر برای شوهرانشان، برادرانشان، پدرانشان، پدران پدران شوهرانشان، پسرانشان، پسران پسرانشان، برادرانشان، پسران برادرانشان، پسران خواهرانشان، زنان (همکیش) خودشان، کنیزکانشان، دنباله روانی که نیاز جنسی در آنان نیست (از قبیل: افراد خنثی مشکل، ابلهان و پیران ضعیف) و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده اند (و چیزی از امور جنسی نمی دانند)، و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نزنند تا زینتی که پنهانش میدارند (جلب توجه کند وصدای پای زیب های پاهایشان به گوش مردم برسد و) دانسته شود. ای مؤمنان! همگی به سوی خداوندﷻ برگردید (و از مخالفتهایی که در برابر فرمان خداوندﷻ داشته اید توبه کنید) تا رستگار شوید. در مورد ستر عورت اند، و این آیات را آیات ستر گویند، آیات فوق اظهار میدارند که پوشیدن چه اندازه از بدن ضروری و ظاهر نمودن چه اندازه از آن جایز است، به طور مثال: در خانه پوشیدن چهره و دو کف دست ضروری نیست، زیرا اگر ستر ایشان در خانه هم ضروری باشد، انسان دچار مصائب و مشکلات می‌گردد.

تاریخ نزول آیت حجاب

دانستیم که سبب نزول حجاب، ولیمه حضرت زینبرضی الله عنها بود، اکنون لازم است که بدانیم آنحضرتﷺ حضرت زینبرضی الله عنها را در چه سالی به نکاح خویش درآورد.

(قتاده واقدی و برخی علماء مدینه برآنند که آنحضرتﷺ حضرت زینبرضی الله عنها را در سال پنجم هجری در حبالۀ نکاح خود درآورد و بعضی این را نیز افزوده اند که این نکاح در ماه ذوالقعده صورت گرفت.

امام بیهقی میفرماید: بعد از غزوه بنی قریظه او را در نکاح خویش درآورده، امام خلیفه بن خیاط و ابوعبیده و معمر و ابن منده <رحمهم الله> برآنند که این نکاح سال سوم هجری بوقوع پیوست، لیکن قول اول یعنی این که سال پنجم هجری صورت گرفت، معروفتر است و همین قول را ابن جریر و بسیاری از مورخین اختیار نموده اند.

ابن اثیر می‌نویسد: در همین سال یعنی پنجم هجری پیامبرﷺ زینب بنت حجشؓ را که دختر عمه اش بود به نکاح خود درآورد.

پس معلوم شد که آنحضرتﷺ زنیب بنت حجشؓ را بعد از غزوهٔ بنو قریظه در سنهٔ ۵ هجری در نکاح خود درآورد، گرچه مورخین در تاریخ وقوع این غزوه اختلاف نموده اند، لیکن آنچه از مجموع روایات بدست می‌آید اینست که غزوهٔ بنو قریظه و احزاب در ماه شوال سنه ۵ هجری بوقوع پیوستند، در روز خندق (احزاب) حضرت عایشهؓ در قعله بنی حارثه که یکی از محکم‌ترین قلعه های مدینه بود قرار داشت و این قبل از نزول حجاب بود، بعد از مراجعت از این غزوه فوراً به سوی بنو قریظه حرکت نمودند و سعد بن معاذؓ در این غزوه وفات کرد، بعد از آن در ماه ذیقعده آن حضرتﷺ با حضرت زینبؓ ازدواج نمود، و این هفتمین نکاح بود.

در شعبان سنه ۶ هجری, غزوهٔ بنی مصطلق پیش آمد و این غزوه بعد از نزول حجاب بود، چنانکه میفرماید: در این غزوه حضرت جویریهؓ بنت حارث مصطلقی رئیس قبیله بنی مصطلق که در جنگ با پیامبرﷺ شکست خورده و خانواده اش اسیر گردید از جمله اسیران بوده و نزد پیامبرﷺ آمده و خود را معرفی نموده و از پیامبرﷺ خواست تا وی را آزاد نماید پیامبرﷺ بنا بر مصلحت هایی که در همه ازدواج هایش موجود بود به وی بعد از آزادی پیشنهاد ازدواج نموده و جویریه هم با کمال میل پذیرفت، اصحاب پیامبرﷺ زمانیکه از ازدواج ایشانﷺ با جویرهؓ آگاه شدند، بیش از صد نفر از عقارب جویرهؓ را که خویشاوندان پیامبرﷺ شدند آزاد کرده و صلاح ندیدند که اسیرانشان باشند،

بدین ترتیب تمام قبیله بنی مصطلق مسلمان گردیده و جزء بهترین اصحاب رسول الله ﷺ گردیدند.

در واقعه افک حضرت زینب رضی الله عنها در نکاح آن حضرت ﷺ قرار داشت، چنانکه رسول الله ﷺ زمانی که در مورد حضرت عایشه رضی الله عنها از او پرسید، در جواب گفت: (يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَحْمِي سَمْعِي وَبَصَرِي، وَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ إِلاَّ خَيْرًا) (صحیح البخاری: ۲۶۶۱).

(ای رسول خدا ﷺ، من گوش و چشمم را حفاظت مینماییم, بخدا جل جلاله سوگند که به جز خیر و خوبی چیزی ندانسته ام).

نقش حضرت عمر رضی الله عنه در نزول آیت حجاب

(عَنْ أَنَسٍ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ عُمَرُ رضی الله عنه قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ! يَدْخُلُ عَلَيْكَ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ، فَلَوْ أَمَرْتَ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْحِجَابِ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَةَ الْحِجَابِ) (صحيح البخاری ٤٧٩٠).

(از حضرت انس رضی الله عنه مرویست که حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: (گفتم یا رسول الله ﷺ! انسانهای نیکوکار و بد کار نزد شما میآیند، کاش شما امهات المؤمنین را دستور حجاب میدادی، آنگاه خداوند جل جلاله آیه حجاب را نازل فرمود).

این حدیث نشان میدهد که حضرت عمر رضی الله عنه این را ناپسند میدانست که عموم افراد در پیش ازدواج مطهرات حاضر شوند، لذا نخستین شخصی بود که به رسول الله ﷺ پیشنهاد حجاب همسفرانش را نمود، اما چون تا آنوقت چنین حکمی از جانب خداوند جل جلاله فرود نیامده بود، آن حضرت ﷺ به پیشنهاد حضرت عمر رضی الله عنه اقدام ننمود، تا این که در واقعۀ حضرت زینب رضی الله عنها این حکم نازل گردید.

به همین علت بود که حضرت عمر رضی الله عنه فرمودند: (وَافَقْتُ رَبِّي فِي ثَلاَثٍ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَوِ اتَّخَذْتَ مِنْ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ مُصَلىً فَأَنْزَلَ اللّهُ تَعَالَى(وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلىًّ) وَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِنَّ نِسَاءَكَ يَدْخُلُ عَلَيْهِنَّ الْبِرُّ وَالْفَاجِرُ

فَلَوْ حَجَبْتَهُنَّ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ آيَةُ الْحِجَابِ وَقُلْتُ لأَزْوَاجِ النَّبِيِّ لَمَّا تَمَالَأْنَ عَلَيْهِ فِي الْغَيْرَةِ (عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجاً خَيْرًا مِنْكُنَّ)(فَنَزَلَتْ كَذَلِكَ) (صحيح البخارى ٤٤٨٣).

(رای من در سه مورد با پروردگارم موافقت نموده، ١- گفتم: یا رسول الله ﷺ! کاش شما مقام ابراهیم را جای نماز قرار میدادی، این آیه را نازل فرمود: (مقام ابراهیم را جای نماز بگیرید) و گفتم: یا رسول الله آدمهای نیکوکار و بد کار نزد همسران شما ظاهر میگردند، کاش شما آنان را حجاب میکردی، آیه حجاب را فرود آورد و زمانی که همسران پیامبرﷺ در رشک بردن باهم ساختند، گفتم: اگر آن حضرتﷺ شما را طلاق بدهد، زود است که پروردگارش او را همسرانی بهتر از شما بدهد، آنگاه آیه با همین الفاظ نازل شد).

با توجه به آنچه بحث مختصری در مورد تعریف، سیر تاریخی، حکمت و اسباب فرضیت حجاب صورت گرفت لازم میدانم اینک که در باره اندازه شرعی حجاب بحث مختصری داشته باشم.

اندازه حجاب شرعی

خداوند متعالﷻ میفرماید: (وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) (النور: ٣١).

(عورتهای خویشتن را (همچون سر، سینه، بازو، ساق، گردن، گردنبند و بازو) نمایان نسازند، مگر آن مقدار (از جمال خلقت، همچون چهره و پنجه دستها) و آن چیزها (از زینت آلات، همچون لباس، انگشتری، و سرمه) که (طبیعتاً) آشکار میگردد، و روسریهای خود را بر گریبانهایشان آویزان کنند (تا گردن، سینه و اندامهایی که احتمالاً از لابلای چاک پیراهن نمایان میشود، در معرض دید مردم قرار نگیرد).

درین آیه خداوندﷻ به زنها دستور میدهد که هیچ نوع زینت خود را در

پیش مردان اظهار نکنند مگر آنچه که خود به خود ظاهر می گردد، یعنی آنچه در زمان کار و بار نقل و حرکت عادتاً ظاهر می گردد.

درین مسئله صحابه تابعین و فقهاء به دو گرده تقسیم شده اند.

اکثریت صحابهﷺ، تابعین، امام ابوحنیفه و امام مالک(رحمهم الله) و یکی از اقوال امام شافعی(رحمه الله) بر این اند که روی و هردو دست تا بندها عورت نیستند.

ایشان به این آیات و احادیث پیامبرﷺ استدلال میکنند:

خداوندﷻ میفرماید: (وَلاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا....) (النور: ٣١).

(عَنْ عَائِشَةَ ﵂ أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَعَلَيْهَا ثِيَابٌ رِقَاقٌ فَأَعْرَضَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَقَالَ يَا أَسْمَاءُ إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتْ الْمَحِيضَ لَمْ تَصْلُحْ أَنْ يُرَى مِنْهَا إِلَّا هَذَا وَهَذَا وَأَشَارَ إِلَى وَجْهِهِ وَكَفَّيْهِ) (سنن ابوداود: ٣٥٨٠).

(از عایشه﵂ روایت است که اسماء بنت ابی بکر(رضی الله عنهما) پیش رسول اللهﷺ آمد و برتنش لباس نازک بود و پیامبرﷺ از وی روی گشتاند و گفت ای اسماء زن که به سن بلوغ برسد صلاح نیست از برای وی که دیده شود از او، مگر این و این و اشاره کرد به دست ها و روی خود).

و همچنان در روایتی از امام ابو حنیفه رحمه الله) آمده است که پاها همچنان از جمله عورت نیست.

امام احمد(رحمه الله) بر این قول است که تمام بدن زن آزاد عورت است، پس ظاهر کردن چیزی از آن در پیش اجنبی حرام است و این قول صحیح ترین قول شافعی(رحمه الله) هم است، و مراد از (ما ظهر منها) ظاهر شدن غیر قصدی است و دلیل ایشان اینست.

(عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ –صلى الله عليه وسلم– عَنْ نَظْرَةِ الْفَجْأَةِ فَقَالَ اصْرِفْ بَصَرَكَ) (سنن ابوداود: ٢١٥٠).

از جریر بن عبداللهؓ روایت است که گفت رسول اللهﷺ را از نظر ناگهانی(به زنها) پرسیدم فرمودند: چشمت را بگردان).

(عَنْ عَلِيٍّ قَالَ لِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: (لاَ تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ ، فَإِنَّ الأُولَى لَكَ وَالآخِرَةَ عَلَيْكَ). (از علیؓ روایت است که رسول اللهﷺ برایم گفت: (ای علی نظر را با نظر پیروی مکن زیراکه نظر اول از تو است (گناه ندارد) و نظر دوم از تو نسیت (گناه دارد).

(عن ابن عباسؓ أن النبيﷺ أردف الفضل بن العباس يوم النحر خلفه (وفيه قصة المرأة الوضيئة الخثعمية) فطفق الفضل ينظر إليها، فأخذ النبيﷺ بذقن الفضل، فحوّل وجهه عن النظر إليها) (صحيح البخارى: ٥٧٦٠).

(از ابن عباسؓ روایت است که در روز نحر فضل ابن عباس با رسول اللهﷺ هم رکاب بود (پیامبرﷺ به مردم فتوی میداد که یک زن زیبای خثعمی از رسول اللهﷺ سوالی پرسید) و فضل ابن عباس به طرف آن زن نگاه میکرد رسول اللهﷺ از زنخ فضل بن عباسؓ گرفت و رویش را از نظر به آن زن گشتاند).

و این سخن خداوند متعالﷻ (وَإِذا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتاعاً فَسْئَلُوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ) (احزاب: ۵۳) گرچه این آیه در باره ازواج نبیﷺ است مگر دیگر زنها را به طریق قیاس شامل میشود.

این سخن رسول اللهﷺ (اصرف بصرک) و این سخن ویﷺ به علی بن ابی طالبؓ (لاتتبع النظرة) معنای اینها نهی از نظر قصدی است به بدن زن بدون حاجت و اگر نظر قصدی باشد درین هنگام نظر از فسق و شهوت خالی نیست.

با وجود این همه اختلاف نظرها همه صحابه تابعین و فقهای امت اسلامی متقدمین و متأخرین بر این نظر اند که اگر زمانه، زمانه فتنه و فساد باشد و نگاهای که به زن میشود شهوت آمیز و فتنه آمیز باشد، پوشانیدن روی دست ها و پا ها بر زن لازم است.

با در نظر داشت بحث مختصری که در باره اندازه شرعی حجاب صورت گرفت، خود قضاوت کنیم که آیا در جامعه فعلی که ما زندگی میکنیم برهنه کردن روی و دست های زنها کار خوب است و یا خیر، پوشانیدن روی دست ها و پاهای زن لازم است و یا خیر؟ و آیا کار کردن زن در زیر یک سقف در دفاتر، موسسات خارجی و دیگر جاه لازم است و یا خیر؟.

شرایط حجاب شرعی

١- حجاب باید همه بدن را ستر کند. چون خداوندﷻ می فرماید: (يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ) (الأحزاب ٥٩).

و جلباب همان لباس دارزی است که همه بدن را ستر می کند و(إدناء) به معنای رها ساختن و کشیدن است در نتیجه حجاب شرعی همه بدن را می پوشاند.

٢- حجاب باید ضخیم بوده و رقیق و شفاف نباشد، چون غرض از حجاب همان ستر است در نتیجه هنگامی که لباسی بدن را ستر نکند حجاب خوانده نمی شود چون این لباس جلو رؤیت را نگرفته و حجابی در مقابل انظار محسوب نمی شود.

٣- این لباس بخودی خود نباید زینتی بوده و دارای رنگهای جذابی باشد که نظرها را بخود جلب کند.

چون خداوندﷻ میفرماید: (وَلاَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا...) (النور:٣١).

و معنی (ما ظهر منها) آن است که ظاهر شدن بدون قصد و عمد باشد، پس اگر خود این لباس زینت باشد نمی توان آن را پوشیده و حجاب نیز خوانده نمی شود، چون حجاب آن است که از ظاهر شدن زینت در مقابل اجانب جلوگیری کند.

٤- حجاب باید وسیع بوده چسپیده و تنگ نباشد تا پستی و برآمدگیها بدن و اماکن فتنه در آن را مجسم نکند.

۵- لباس زن باید معطر نباشد تا سبب جلب مردان نشود، حضرت رسول اللهﷺ فرمودند: (الْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا يَعْنِي زَانِيَةً) (سنن الترمذی ۲۷۸۶).

(اگر زنی خود را به عطر آلوده و بر مجلسی بگذرد پس او اینگونه و اینگونه است، یعنی زناکار).

و در روایت دیگر: (أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا مِنْ رِيحِهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ) (آداب البیهقی: ۶۰۸)، (هر زنی که خود را به عطر بیالاید و بر گروهی بگذرد تا بوی آن را به مشام بشنمد، آن زن زناکار است).

۶- در لباس نباید هیچ تشابهی به لباس مردان وجود داشته باشد، چون در حدیث ابی هریرهؓ اینگونه آمده است که (لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِﷺ الرَّجُلَ يَلْبَسُ لِبْسَةَ الْمَرْأَةِ وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لِبْسَةَ الرَّجُلِ) (صحیح ابن حبان ۵۷۵۱).

(رسول اللهﷺ مردی را که لباس زنان را پوشیده و زنی که لباس مردان را بپوشد لعنت و نفرین فرموده است).

(عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍؓ، قَالَ: لَعَنَ النَّبِيُّﷺ الْمُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ، وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ،) (صحیح البخاری ۵۸۸۶).

(رسول اللهﷺ زن نمایان از مردان، و مرد نمایان از زنها را لعنت کرده است).

مترجلات: یعنی آنها که در لباس و قیافه خود همانند برخی از زنان این دور و زمانه مشابهت می کنند.

مخنثین: مردانی هستند که در لباس، تکلم و دیگر مسائل خود را به زنان مشابه میسارند.

برخی مسائل و احکام حجاب

مسئله اول:- برای مرد از ناف تا زیر زانو را پوشانیدن از همه مردان و زنان نامحرم به جز از خانم شرعی خودش که از او پوشانیدن هیچ عضوی ضروری نیست فرض است،

اگرچه نشان دادن و ظاهر کردن آن بدون ضرورت خلاف اولی است.

مسئله دوم:- برای زن، پیش روی زنان از ناف پایان تا زیر زانو را برهنه کردن جایز نیست، ازین معلوم میشود که بعضی از زنانیکه در وقت جان شستن و حمام کردن پیش روی زنان دیگر برهنه می نشینند بلکل ناجائز است.

مسئله سوم:- برای زن پیش روی محرم شرعی خود از ناف تا زیر زانو، کمر و شکم را برهنه کردن جائز نیست، باقی سر، روی، بازو و ساق پارا برهنه کردن گناه نیست، اگر چه بعضی اعضاء را بدون ضرورت ظاهر کردن هم مناسب نیست، و محرم شرعی آن است که با او در تمام زندگی قطعاً احتمال درست بودن نکاح نباشد، مثلاً پدر، پسر، برادر حقیقی یا برادر علاتی (پدر شریک که مادر شان جدا باشد) یا برادر اخیافی (مادر شریک که پدر شان جدا باشد) یا اولاد این سه قسم برادران، همچنان اولاد این سه قسم خواهران و به همین ترتیب با هر کسیکه نکاح برای همیشه حرام باشد، و کسیکه با او در زندگی گاهی احتمال صحت نکاح باشد، چنین شخص شرعاً محرم نیست بالکل نام محرم بوده حکمیکه در شریعت در باره بیگانه محض و مرد اجنبی است همان حکم در باره او نیز است اگر چه قسمی رشته و خویشی هم داشته باشد، مثلاً پسر کاکا، پسر عمه، پسر خاله، پسر ماما و یا ایور، شوهر همشیره (یازنه) ... و غیر ه، اینها همه نام محرم اند از اینها همان ستر لازم است که از نا محرم میباشد، زیرا که در برخی مواقع اگر خدای نخواسته این افراد نیت پست و ضد اخلاقی داشته باشند خطر آنها نسبت به دیگران چند برابر بیشتر است، زیرا این افرادی اند که بالای آنها اعتماد می شود و در خانه راه دارند، ازین جهت پیامبرﷺ ایور خائن و پست همت را از برای خانم مرگ میداند، لذا حکم احتیاط درین موارد بیشتر است.

مسئله چهارم:- علماء اسلام فساد اهل زمانه را دیده به جهت انتظام و احتیاط بیشتر بعضی از محرمان را نا محرم قرار داده مثلاً خسران جوان،

داماد زن جوان، پسر شوهر که از زن دیگرش باشد یا برادر شیر شریک و رضاعی و غیرهم به اهل تجربه معلوم است فتنه و فساد های که از همچو تعلقات و خویشی ها پیدا میشود.

مسئله پنجم:- کسیکه شرعاً نام محرم است پیش روی او سر، بازو، ساق پا و غیره را برهنه کردن جائز نیست، در صورتیکه بسیار مجبوریت باشد، مثلاً زن برای کدام کار ضروری بیرون برود یا قوم و خویش بار بار به خانه رفت و آمد میکند و خانه خورد است که هر وقت مراعات پرده نمیشود، در چنین صورت جائز است که چهره و هردو دست را تا بند دست و هردو پا را تا بجلک برهنه بماند و غیر ازین هیچ حصه جسم را برهنه داشتن جائز نیست، پس بر چنین زنان لازم است که فیته دار بپوشند تا ساعد (استخوان بین دست و آرنج) و بجلک ها آشکار نشود اگر مجبوریت نباشد اینقدر را هم ظاهر نکنند بلکه در خانه نشینند و به ضرورت شرعی یا طبیعی اگر گاهی بیرون روند حجاب بپوشند چنانکه طرزالعمل مردمان شریف است، اگرچه بعضی مردمان نا عاقبت اندیش میخواهند که این پرده را از بین ببرند و این را خلاف شرع جلوه میدهند مگر در حقیقت شرعاً و عقلاً این پرده لازمی و ضروری است.

مسئله ششم:- عضوی که ظاهر کردن آن جائز نیست (به تفصیل که قبلاً گذشت) آنرا مطلقاً دیدن ناجائز است اگرچه شهوت قطعاً نباشد هر عضویکه ظاهر کردن و بسوی آن دیدن جائز است در آن این شرط است که اندیشه شهوت نباشد، اگر اندکی شک شهوت در وجود باشد ناجائز میباشد، اکنون از اینجا باید دانست که پیره زنی سال خورده که هرگز احتمال میلان و رغبت به سوی او نباشد چهره او را دیدن اگر چه جائز هست مگر سر، بازو و غیره حصه

بدنش را دیدن جائز نخواهد بود چنین پیره زنان در خانه ها احتیاط نمی کنند پیش روی خویشاوندان نا محرم خود سر برهنه با لباس بی آستین مینشینند و خودشان هم گنهگار میشوند و مردان را نیز گنهگار میسازند.

مسئله هفتم:- عضوی را که دیدنش حرام است مگر به وقت ضرورت به مقصد معالجه دیده شود جائز است، به شرطیکه نظر خود را از آن متجاوز نکند، درین مسئله فقهاء مینویسند: دیدن و لمس کردن داکتر مرد به عضو محرم مریض جهت تشخیص و معالجه در صورتی که داکتر زن نباشد جائز است، و داکتر مرد باید در چنین حالات خداوندﷻ را حاضر و ناظر بداند و به عضو محرم مریض به خاطر تشخیص و معالجه نظر نماید نه به خاطر لذت و شهوت.

مسئله هشتم:- مردیکه نامحرم است تنها بودن او با زن در یک خانه حرام است، همچنان اگر تنها نبودند بلکه زن دیگر هم در آنجا باشد مگر آن هم نا محرم، باز هم بودن مرد در آن خانه جایز نیست.

مسئله نهم:- عضویکه دیدنش جائز است و در لمس کردن و دست زدنش اندیشه بروز شهوت است در آنصورت دیدنش جائز و لمس کردنش نا جائز خواهد بود، البته ضرورت و مجبوریت معالجه مستثنی است مگر حتی الوسع توجه و فکر خود را به این سو و آن سو پراگنده کند و نگذارد که خیالات فاسد در دلش بیایید.

مسئله دهم:- بدون ضرورت شرعی گفتگو و هم کلام شدن مرد و زن که با هم نا محرم اند نیز ممنوع است، و در صورت ضرورت هم زن گفتگوی بیهوده و بیجا نکند، نه سخن خنده آور بزند، نه مزاخ کند و نه لحجه خود را نرم و پست کرده گفتگو کند.

مسئله یازدهم:- شنیدن سرود مرد زن را و از زن مرد را هر دو ممنوع است، ازین معلوم شد که آنچه در بعضی جاها عادت(رواج) است که بعضی واعظین مناجات یا قصیده را به خوش آوازی به زن میشنوانند، بسیار غلط و بد است.

مسئله دوازدهم:- فقهاء از سلام دادن به زن جوان و جواب سلام دادن او را منع کرده اند.

البته سلام دان زن به مرد در صورتی که با هم محرم باشد مشکلی ندارد، اما سلام دادن مرد جوان به زن جوان و بالعکس جائز نیست.

مسئله سیزدهم:- اگر با دیدن لباس و غیره چیز های نا محرم در طبیعت، به شخص میلان به شهوت پیدا شود دیدن آن نیز خوب نیست.

مسئله چهاردهم:- دختری که نا بالغ و خورد سال باشد، دیدن آن در مرد رغبت و خواهش پیدا کند حکم آن نیز مثل زن بالغ و جوان است.

مسئله پانزدهم:- چنانکه به نیت سوء به سوی نا محرم دیدن، آواز او را شنیدن، به او گفتگو کردن و او را لمس کردن حرام است، همچنین خیال و تصور او را در دل جا دادن و از آن لذت بردن منع است، و این زنای قلب است.

مسئله شانزدهم:- همچنان ذکر کردن نا محرم یا ذکر و تذکره او را شنیدن یا عکس او را دیدن با او خط یا کتابت کردن(در حال حاظر پیام روان کردن از طریق مبایل) خلاصه این که با هر ذریعه که خیلات فاسد پیدا شود همه ناجائز و کار زشت است.

مسئله هفدهم:- چنانچه به مرد اجازه نیست که زن نا محرم را بدون ضرورت ببیند همینطور به زن هم جائز نیست که بدون ضرورت به مرد نا محرم نظر اندازد و ببیند، پس از این معلوم شد که آنچه عادت زنان است که در موقع عروسی شاه، شاه خیل و کسانی که برای بردن عروس آمده اند میبینند درست نیست.

مسئله هژدهم:- لباس و کالای نازک پوشیدن که بدن از آن معلوم شود مانند برهنه بودن است.

مسئله نوزدهم:- برای مرد جائز نیست که بدن خود را توسط زن نا محرم چاپی کند.

مسئله بیست:- زیور آواز دار که آواز آن در گوش مرد نا محرم برسد، و هم چنان عطر و خوشبویی که بوی آن به مشام نا محرم برسد استعمال آن برای زنان جائز نیست،

این هم در بی پرده گی داخل است، و زیوری که از خود آواز نداشته باشد با چیزی خورده آواز دهد در چنان زیور اینقدر احتیاط لازم است که پای خود را آهسته نهد تا ظاهر و افشا نشود.

مسئله بیست ویکم:- استاد و شاگرد هم اگر نا محرم باشند مانند مردان نا محرم دیگر است، پیش روی او بدون پرده و حجاب آمدن درست نیست.

مسئله بیست و دوم:- عضوی را که در زندگی دیدنش جائز نیست بعد از مردن هم دیدنش جائز نیست.

مسئله بیست و سوم:- حکم خنثی مشکل و عنین همچنان مرد نابینا مثل حکم مرد نا محرم است، لذا از اینها هم حجاب لازم است.

مسئله بیست و چهارم:- بچه ای که هنوز ریش نکشیده در بعضی احکام مانند زن اجنبی است، در صورت اندیشه شهوت به سوی او دیدن، با او مصافحه(دست پرسی)کردن، معانقه(بغل کشی) کردن، در تنهایی نزد او نشستن، سرود او را شنیدن، توسط او بدن خود را چاپی کردن و گفتگوی محبت آمیز کردن با او ناجائز است.

مسئله بیست وپنچم:- سفر کردن برای زن بدون محرم شرعی و شوهر حرام است گرچه که یازنه و ایور هم باشد، اگرچه سفر حج هم باشد.

مسئله بیست و ششم:- بیرون شدن زن از خانه بدون ضرورت شرعی ناجائز است و زن باید بدون ضرورت شرعی از خانه بیرون نشود.

مسئله بیست و هفتم:- برای قابله برهنه کردن آن قسمت بدن لازم است که ضرورت است و ظاهر کردن تمام بدن جائز نیست، و همچنان برای طبیب مرد در صورت ضرورت، و همچنان در موجودیت داکتر زن رفتن زنها به داکتر مرد خوب نیست.

مسئله بیست و هشتم:- رفتن زن به حمام و برهنه کردن بدنش در پیش دیگر زنها حرام است.

مسئله بیست و نهم:- بچه خوانده، برادر خوانده، پدر خوانده، بالکل نا محرم اند و هیچ اصل شرعی ندارند و باید با آنها مثل دیگر نا محرمان رفتار شود(مکمل خود را در ستر و حجاب کنند).

مسئله سی ام:- دوختن کالا پیش خیاط مرد در صورتی که خیاط زن موجود باشد ناجائز است.

مستله سی و یکم:- شنیدن صدای زن در صورتیکه به مرد از آن لذت حاصل شود حرام است.

مسئله سی و دوم:- استعمال عطریات برای زنها به غیر از خانه محارمش حرام است، و پیامبرﷺ میفرماید: هرگاه زنی خود را با انواع عطرها خوشبو کند و از خانه خارج شود، مانند آن است که زنا کرده است.

مسئله سی و سوم:- اختلاط زن و مرد اجنبی چه در محل کار باشد چه در محل تحصیل و یا در دیگر اماکن به جز در حالت اجرای مراسم حج حرام است.

بعضی از مردان و زنها در یک دفتر زیر یک سقف اختلاط میکنند و وقتی که برای شان بگویی که این کار شما حرام است، در جواب چنین چیز را مشنوی: (دل ما پاک است و ما همکار استیم بین ما هیچ چیزی نیست).

من از همه مردان که با زنها اختلاط کرده و این سخن را میگویند، این سوال را دارم که آیا در هنگامیکه با زن اختلاط میکنید و با او سخن میگویید، از اختلاط با او و سخن گفتن با او لذت نمیبرید؟ و آیا در شما چیزی احساس نسبت به زن پیدا نمیشود؟ و آیا این اختلاط شما زمینه ساز فحشاء نمیشود؟، آیا شما بهتر میدانید یا خداوندﷻ و رسولشﷺ؟ آیا این یک اصل معقول نیست که در صورت یکجا شدن مثبت و منفی جرقه برق تولید میشود؟.

من جواب میدهم:- پیامبرﷺ میفرماید: (...لَا يَخْلُوَنَّ أَحَدُكُمْ بِالْمَرْأَةِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ ثَالِثُهُمَا....)(سنن الکبری الترمذی ۹۱۷۷). (اختلاط نکند هیچ یکی از شما با زنها، به خاطریکه سوم ایشان شیطان است).

وقتیکه زن با مرد اجنبی اختلاط میکند و سوم آنها هم شیطان است پس چگونه امکان دارد که جواب آنها به سوالات متذکره منفی باشد، حتماً جواب مثبت است، پس جواب که مثب باشد پس چطور تو مرد صلاح میبینی که دختر، خانم، خواهر و دیگر از خویشاوندانت با مردی نامحرم در زیر یک سقف اختلاط کند، تو که جوابت منفی است جواب آن شخص هم منفی میباشد.

زیبنده ترین چیز برای زن حجاب است

از حضرت حسن بصری رضی الله عنه روایت است که حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: روزی رسول خدا صلی الله علیه وسلم از ما پرسیدند: (أَيُّ شَيْءٍ خَيْرٌ لِلْمَرْأَةِ) (برای زن چه چیز بهتر است؟) هیچکس از حاضرین نتوانست جوابی بگوید، هنگامی که من نزد فاطمه رضی الله عنها برگشتم، گفتم: ای دختر محمد صلی الله علیه وسلم ! رسول خدا صلی الله علیه وسلم از ما مسئله‌ای پرسیدند و ما جواب ندادیم، حضرت فاطمه رضی الله عنها فرمودند: از شما چه پرسید؟ گفتم: فرمودند: برای زن چه چیز بهتر است؟ فرمود: شما جواب ندادید، گفتم: خیر، فرمود: برای زن چیزی بهتر از این نیست که او مرد بیگانه و مرد بیگانه او را نبیند، حضرت علی رضی الله عنه میفرماید: شب هنگام دوباره به مجلس آن حضرت صلی الله علیه وسلم حاضر شدم و عرض کردم: یا رسول خدا صلی الله علیه وسلم! شما مسأله‌ای از ما پرسیدید و ما جواب ندادیم، برای زن بهتر از این چیزی وجود ندارد که او مرد بیگانه و مرد بیگانه او را نبیند، آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند: (وَمَنْ قَالَ ذَلِكَ) (کدام شخص آن را گفت؟) گفتم: فاطمه رضی الله عنها فرمود: (صَدَقَتْ إِنَّهَا بِضْعَةٌ مِنِّي) (راست گفته همانا فاطمه پاره‌ای از تن من است)، از این حدیث و و دیگر احادیث گهر بار رسول الله صلی الله علیه وسلم چنین معلوم می‌گردد که ماندن زن در خانه و به کار و فعالیت در آنجا مشغول شدن و از چشم بیگانگان و افراد اوباش و دیو صفت, دور ماندن، برای زن بهترین عبادت محسوب می‌گردد.

ای زن به تو از فاطمه اینگونه خطاب است * ارزنده ترین زینت زن حفظ حجاب است

فرمان خدا جل جلاله قول نبی نص کتابست * از بهر زنان افضل طاعات حفظ حجاب است

فصل سوم

فضائل حجاب

حجاب، اطاعت خداوندﷻ و رسولش است

اطاعت از خود و رسولش را بر ما واجب گردانده است آنجا که میفرماید: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا) (الاحزاب: ۳۶).

(هیچ مرد و زن مؤمنی ، در کاری که خداﷻ و پیغمبرشﷺ داوری کرده باشند (و آن را مقرّر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (و اراده ایشان باید تابع اراده خدا و رسول باشد) هر کس هم از دستور خداﷻ و پیغمبرشﷺ سرپیچی کند ، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری می‌گردد).

و همچنین می‌فرماید: (فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا) (النساء: ۶۵).

(امّا ، نه ! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن بشمار نمي‌آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهاي خود به داوري نطلبند و سپس ملالي در دل خود از داوري تو نداشته و كاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند).

و زنان را به حجاب امر نموده است آنجاییکه می‌فرماید: (وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) (النور: ۳۱).

(به زنان مؤمن بگو: چشمهای خود را (از نامحرمان) پایین اندازند، عورت‌های خود را حفظ نمایند و زینت خویش را آشکار نکنند مگر آن مقدار که ظاهر است و روسری هایشان را بر گریبانهایشان بیندازند).

و در جایی دیگر میفرماید: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) (الأحزاب: ۳۳).

(و در خانه‌های خود بمانید (و جز برای کارهائی که خداوندﻷ بیرون رفتن برای انجام آنها را اجازه داده است، از خانه‌ها بیرون نروید) و همچون جاهلیّت پیشین در میان مردم ظاهر نشوید و خودنمائی نکنید (و اندام و وسائل زینت خود را در معرض تماشای دیگران قرار ندهید).

و همچنین می‌فرماید: (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ) (الأحزاب: ٥٣).

(هنگامی که از همسران پیامبرص چیزی از وسائل منزل برای امانت خواستید از پشت پرده بخواهید، این کار برای پاکی دلهای شما و آنان بهتر است).

و بعد از چند آیهٔ می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ) (الحزاب: ٥٩)

(ای پیامبر! به همسران و دختران خود و زنان مؤمنان بگو: روپوش‌های خود را به خوبی بر خود، بیاندازند(یعنی خوب با چادر خود را بپوشانند)).

رسول اکرمص میفرماید: (زن، عورت است) یعنی: ستر و پوشش برای او واجب است.

پس شخص مرد باشد یا زن وقتی مؤمن کامل گفته میشود که مصداق آیات متذکره قرار بگیرد.

حجاب، مایه عفت و ارزشمندی است

خداوندﻷ تعهد به حجاب را نشانهٔ عفت و پاکدامنی قرار داده است: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (الأحزاب: ٥٩).

(ای پیامبر! به زنان و دختران خود و زنان مؤمنان بگو: روپوش‌های خود را به خوبی بر خود بیاندازند، با این پوشش، بهتر عفت و پاکدامنی آنها شناخته می‌شود،

در نتیجه (از طرف افراد مریض) مورد اذیت و آزار قرار نمی‌گیرند، و خداوندﷻ بخشاینده و مهربان است).

این آیه، اشاره به این مطلب دارد که شناختن محاسن و زیبایی‌های زن از طرف افراد نامحرم، باعث اذیت و آزار وی میشود و خویشاوندانش را هم در فتنه و دردسر می‌اندازد.

و به زنان سالخورده‌ای که مورد تمایل و پذیرش مردان نیستند، اجازه داده تا روپوش‌ها را بر زمین بگذارند و صورت و دو کف دست را ظاهر سازند. در همین راستا می‌فرماید: (وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (النور: ۶۰)، (و بر زنان از کار افتاده و سالخورده‌ای که دیگر امیدی به نکاح ندارند، گناهی نیست که لباسهایشان را به زمین بگذارند بدون اینکه هدف، خودنمایی و ظاهر کردن زیورآلات باشد).

و به دنبال آن، به بیان مستحب و شکل بهتر و کامل‌تر آن میپردازد و میفرماید: (وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ) (النور: ۶۰)

(و اگر آنها راه عفت را در پیش گیرند (و روپوش‌هایشان را به زمین نگذارند) برای آنها بهتر است و خداوندﷻ سخنان را می‌شنود و نیت‌ها را می‌داند).

ببنیم که حجاب را حتی برای زنان سالخورده، عفت و پاکدامنی نامیده، پس آیا حجاب برای زنان جوان، عفت و پاکدامنی نیست؟.

ای خواهرم ببین خداوندﷻ چقدر تأکید نموده است، که تو خود را به زیور حجاب آراسته کن که سبب عفت و عزت تو میشود، اما متأسفانه که بعضی خواهران ما این عزت و عفت خود را حفظ نکرده و خود را با آرایش بسیار غلیظ به بازار عرضه میکنند و پردئی که بین آنها و خداوندﷻ یعنی حیاء است آنرا بی باکانه میدرند.

و همچنان حجاب نشان ارزش زن است، زیرا در دنیا ما و شما هر آنچه را که به چشم مشاهده میکنیم اگر از ارزشی برخوردار باشد خداوندﷻ آنرا از چشم بشر پنهان داشته تا از دست برد و استهلاک بی مورد در امان باشد، ازش طلا، الماس، زمرد، و دیگر احجار قیمتی و همچنان اماکن نفت و امثال آنها را خداوندﷻ در اعماق زمین قرار داد تا به به مایان ارزش آنها را بیان کند ورنه مثل آب در روی زمین بی ارزش بوده در موارد بسیار بی ارزش استعمال میشد.

زن هم که چیز با ارزش و اهمیت است خداوندﷻ آنرا به حجاب امر نمود تا که در ستر با شد و به ما اهمیت آنرا بشان بدهد.

حجاب، مایه پاکیزگی و دوری از آلودگی است

خداوندﷻ میفرماید: (وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ) (الأحزاب: ۵۳).

(هنگامی که از همسران پیامبرﷺ چیزی از وسائل منزل برای امانت خواستید از پشت پرده بخواهید، این کار برای پاکی دلهای شما و آنان بهتر است).

در این آیه، خداوندﷻ حجاب را پاکی و طهارت دلهای مردان و زنان مؤمن نامیده است. زیرا اگر چشم، چیزی را نبیند، دل آرزوی آن را نمی‌کند، اما اگر چشم، چیزی را ببیند، شاید دل آرزو کند و مشتاق آن گردد شاید هم آرزو نکند و مشتاق آن نگردد، اینجاست که اگر چشم نبیند، دل پاکتر میماند و انسان کمتر دچار فتنه و فساد میشود، زیرا حجاب، امید دلهای مریض را قطع می‌کند. خداوندﷻ میفرماید: (فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا) (الأحزاب: ۳۲).

(پس صدا را نرم و نازک نکنید (و با اداء و اطواری بیان ننمائید) که بیمار دلان چشم طمع به شما بدوزند، و بلکه به صورت شایسته و برازنده سخن بگوئید، (بدان گونه که مورد رضای خداوندﷻ و پیغمبرﷺ است).

خواهرم آیا میدانی که خداوندﷻ تو را امر کرده که با صدای نرم و نازک با مریض دلان صحبت مکن که آنها به شما چشم طمع میدوزند، اما تو با آن مریض دلان شب ها تا سحر با صدای نرم و نازک صحبت میکنی، آیا میدانی که هر لحظه که با پسری نامحرم در تیلفون یا مستقیم صحبت میکنی در گناه استی، و آیا میدانی که خداوندﷻ تو را از این صحبت ها منع کرده و تو آنرا نادیده میگیری.

خواهرم از خداوندﷻ بترس و به این صحبت ها پایان داده و رحمت خداوندﷻ را شامل حالت بگردان.

حجاب، نشانه حیاء و پوشش است

رسول خداﷺ میفرماید:(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَاءَ وَالسَّتْرَ) (مسند احمد۱۷۶۹۸).

(به تحقیق خداوندﷻ حیاء و ستر را دوست دارد) و همچنان در حدیث دیگری آمده (عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ الْهُذَلِيِّ، أَنَّ نِسْوَةً مِنْ أَهَلْ حِمْصَ اسْتَأْذَنَّ عَلَى عَائِشَةَ رضي الله عنها، فَقَالَتْ: لَعَلَّكُنَّ مِنَ اللَّوَاتِي يَدْخُلْنَ الْحَمَّامَاتِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَضَعَتْ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا، فَقَدْ هَتَكَتْ سِتْرَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ) (ابن ماجه ۳۷۵۰).

(از ابی ملییح هذلی روایت است فرمود: جماعتی از زنهای حِمص اجازه دخول بر عایشه رضي الله عنها را خواستند، عایشه رضي الله عنها فرمود شاید شما از آنهایی باشید که به حمام ها میروند، عایشه رضي الله عنها فرمود: شنیدم که رسول اللهﷺ فرمودند: (هر زنی، لباسش را در غیر خانۀ شوهرش از تن بیرون آورد و به زمین بگذارد، در حقیقت، پردۀ میان خود و خداوندﷻ را دریده است). و مطلب از پرده (حیاء) میباشدکه خداوندﷻ پوشش زن را حیاء او دانسته است.

و در حدیث دیگری آمده: (إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا، وَخُلُقُ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءِ) (سنن ابن ماجه: ۴۱۸۱) (هر دین، اخلاقی دارد و اخلاق دین اسلام، حیا است).

و همچنان میفرماید: (الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ).

(حیا از ایمان است و جای ایمان در بهشت است).

و همچنین می‌فرماید: (حیا و ایمان به هم پیوسته‌اند اگر یکی برداشته شود، دیگری هم برداشته می‌شود).

و در حدیث دیگری آمده است: (عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كُنْتُ أَدْخُلُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ قَبْرُ الرَّسُولِﷺ وَأَبِي وَأَنَا حَاسِرَةٌ، وَأَقُولُ: إِنَّمَا هُوَ أَبِي وَزَوْجِي، فَلَمَّا دُفِنَ فِيهِ عُمَرُ لَمْ أَدْخُلْهُ إِلَّا وَأَنَا مُسْتَتِرَةٌ؛ حَيَاءً مِنْ عُمَرَ) (امالمؤمنین حضرت عائشهرضي الله عنها میفرماید: به خانه‌ای که رسول اللهﷺ و پدرمرضي الله عنه در آن دفن شده بودند، وارد میشدم و لباسم را به زمین می‌گذاشتم و با خود می‌گفتم: یکی شوهرم و دیگری پدرم است. اما سوگند به خداوندجل جلاله، از وقتی که عمررضي الله عنه در آنجا دفن گردید، هر وقت وارد خانه میشدم به علت شرم و حیاء از عمررضي الله عنه، لباسم را محکم به بدنم می‌بستم).

درنتیجه حجاب موافق و سازگار با حیایی است که در خلقت زن، نهفته است، پس ای خواهرم در زندگی الگوی خود عایشهرضي الله عنها را قرار بده.

حجاب، مظهر ایمان و تقوا است

خداوندجل جلاله میفرماید: (يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ) (الاعراف: ۲۶).

(ای آدمیزادگان ! ما لباسی برای شما درست کرده‌ایم که عورات شما را می‌پوشاند ، و لباس زینتی را (برایتان ساخته‌ایم که خود را بدان می‌آرائید . امّا باید بدانید که) لباس تقوا و ترس از خدا ، بهترین لباس است (که انسان خود را بدان می‌آراید و خویشتن را از عذاب آخرت می‌رهاند).

و مطلب از لباس تقوای همان حجاب اسلامی است.

خداوندﷻ فقط زنان مؤمن را مخاطب قرار میدهد و میفرماید: (و قُل للمؤمنت...) (و به زنان مؤمن بگو...) و همچنین می‌گوید: (و نساء المؤمنين...) (همسران مؤمنان....)، یک زن هنگامی با ایمان گفته میشود که حجاب اسلامی را مراعات کند.

و هنگامی که گروهی از زنان قبیلۀ بنی‌تمیم نزد ام‌المؤمنین عائشه صدیقهرضي الله عنها آمدند و لباسهای نازکی به تن داشتند، حضرت عائشهرضي الله عنها فرمودند: (اگر شما مؤمن هستید، این لباس، لباس مؤمنان نیست، و اگر مؤمن نیستید، می‌توانید از این لباسها بهره‌مند گردید).

نظر به این حدیث، شما چه فکر میکند که آیا اکثر لباس هایی که فعلا در بازار ها به فروش میرسد، به آن میتوان لباس اسلامی گفت، و آیا میتوان آنرا یک زن مسلمان به حیث لباسی به تن کرد که اسلام آنرا از وی تقاضا دارد، و آیا خواهران ما نمی دانند که آن لباسها لباسهای اسلامی نیست، پس چرا خواهرم ازین لباسی که تو خود میدانی سبب حجاب تو نمی شود از آن استفاده میکنی و خود را مثل کالای تجاری به بازار عرضه کرده و از رحمت خداوندﷻ دور میسازی.

حجاب عزت و سپر زن است

همچنین حجاب با عزتی که طبیعت مرد براساس آن سرشته شده است تناسب و سازگاری دارد، البته با طبیعت همان مردی که از فطرت سلیم برخوردار است و دوست ندارد چشمهای خائن به همسر و دخترانش نگاه کنند.

اگر به تاریخ، نظری بیفگنیم، میبینیم که چه بسیارند جنگهایی که در زمان جاهلیت و اسلام به خاطر حمیت و غیرت بر حرمت زنان به وقوع پیوسته است، حضرت علیرضي الله عنه در دوران خلافتش میفرماید: به من خبر رسیده است که زنان شما در بازارها دوشادوش مردان کافر راه میروند، آیا غیرت شما به حرکت درنمی‌آید؟ این را بدانید کسی که غیرت ندارد، هیچ خیری در او نیست).

در جامعه کنونی که ما زندگی میکنیم پوشش به زن حیثیت سپر را دارد، زیرا هرگاه زن به حجاب اسلامی ملبس باشد مریض دلان نمیتوانند به او چشم طمع دوخته و سبب اذیت و آزار وی شوند.

زنی ایرانی که به یکی از کشور های خارجی سفر کرده بود سرگذشت خود را برای ما به حیث یک درس بازگو میکند.

من دختری بودم در کشور ایران با حجاب اسلامی آراسته و من فکر می کردم که همین حجاب است که مانع ترقی و کارهای اجتماعی من میشود، هنگامی که به یکی از کشور های اروپایی سفر کردم در آنجا همین پدیده ای را که مانع پیشرفت خود میدانستم از خود دور کردم، روزی در جاده ای روان بودم که چند جوانی از پهلوی من می گذشتند و چون من را با آن لباسی که همشکل لباس غربی ها (غیر اسلامی) بود و سبب جلب توجه مردان میشد دیدند و ندانستند که من مسلمان استم، مرا بسیار اذیت کردند، وقیتیکه به پولیس شکایت کردم گفتم که اینها سبب اذیت من شده اند، و پولیس از لابلای سخنانم فهمید که من مسلمان استم، رو به من کرده گفت: درین کشور زن های مسلمان به یک نوع لباس که به نام حجاب یاد میشود ملبس میباشند و آن نشانه آنها است و کسی هم جرئت آزار رساندن به آنها را ندارد تو که آنرا به تن نداری که این ها میدانستند که تو مسلمان استی و با تو کاری نمیداشتند، از آنجا فهمیدم که واقعاً حجاب سپر من است و نباید هیچ گاهی سپر خود از خود دور سازم، و بعد از آن هیچ گاهی سپر خود (حجاب) را از خود دور نکردم.

فصل چهارم

عواقب بی حجابی

امروزه مفاسد اخلاقی در جوامع بشری به نحو عجیبی ترویج یافته و مسلمین نیز از دیگران تقلید میکنند، پیامبر گرامیﷺ فرمودند: (لَتَتَّبِعُنَّ سَنَنَ مَنْ قَبْلَكُمْ شِبْرًا بِشِبْرٍ وَذِرَاعًا بِذِرَاعٍ، حَتَّى لَوْ دَخَلُوا جُحْرَ ضَبٍّ لَسَلَكْتُمُوهُ، قِيْلَ يَا رَسُولَ اللَّهِﷺ، الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى؟ قَالَ: فَمَنْ) (صحیح البخاری: ۳۴۵۶)

(البته شما وجب به وجب و ذراع به ذراع از روش پیشینیان پیروی میکنید تا جائی که اگر در سوراخ سوسماری وارد شده اند، شما هم وارد میشوید، گفته شد: یا رسول اللهﷺ! منظور شما یهود و نصاری است؟ فرمود: پس چه کسی است؟).

امروزه مسلمین گام به گام، به پیروی از روش های ملحدین و مخالفین اسلام و پیاده نمودن برنامه های شوم شان در خانواده خویش اقدام نموده اند، یکی از نیرنگ های ملحدین و مخالفین قرآن، تهیهٔ فیلمهائی است که از انسانیت و حیا و غیرت بدور است، آنها از انتشار اینگونه فیلمها توانسته اند، رخنهٔ بزرگی در اسلام ایجاد کنند و معنویت مسلمانان را از بین ببرند و لازمهٔ آن را که حیا و عفت باشد غارت نمایند.

خواهرم آیا میدانی که در لباس خود از کیها پیروی میکنی؟ از کسانی پیروی میکنی که میخواهند لباس عفت، عزت و شرفت که همانا حجاب است بدرند، قسمی که از زنهای خود را دریده اند و حال که بدی ها و زشتی های بی حجابی را تجربه کرده اند به حجاب تو رشک برده و می خواهند که ترا هم مثل زنان خود بی پرده بسازند.

متاسفانه که بعضی خواهران به جای اینکه با این دزدان عفت خود مقابله کرده آنها را نا امید بسازند، باالعکس، از آنها پیروی کرده و سبب میشوند تا نقشه های شوم آنها پیاده شود.

بی حجابی نافرمانی خداوندﷻ و رسول اللهﷺ است

خداوندﷻ در آیات بی شماری زن را به حجاب امر کرده است و همچنان پیامبر اسلام محمد مصطفیﷺ در سخان گهر بار خود زن را به حجاب امر کرده و حجاب را سبب نجات وی از آتش دوزخ و دخول وی به بهشت جاویدان خوانده است، پس کسی که از خداوندﷻ و پیامبرشﷺ نافرمانی کند، فقط به خودش ضرر میرساند و به خداوندﷻ هیچ ضرری نمیرساند،

خداوندﷻ میفرماید:(وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا) (الاحزاب: ٣٦).

(و کسی که از خداوندﷻ و رسولش نافرمانی کند، به تحقیق گمراه شده به گمراهی آشکار).

و همچنان میفرماید: (وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ) (نساء: ۱۴).

(و کسی که نافرمانی خداوندﷻ و رسولشﷺ را بکند و از حدود خداوندﷻ تجاوز کند، داخل کرده میشود او را به آتش برای همیشه، و از برای وی عذاب خوار کننده ای است).

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ، قَالَ: (كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَنْ أَبَى، قَالُوا: وَمَنْ يَأْبَى؟ يَا رَسُولَ اللَّهِﷺ، قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى) (صحیح البخاری: ۷۲۸۰).

از ابوهریرهؓ مرویست که پیامبراکرمﷺ میفرماید: (همه امتم وارد بهشت می‌شوند مگر کسی که خودداری نماید) صحابه(رضوان الله علیهم اجمعین) پرسیدند: ای رسول خداﷺ! چه کسی خودداری میکند؟ فرمود: (کسی که مرا اطاعت کند، وارد بهشت می‌شود و کسی که مرا نافرمانی کند، در واقع، خودداری نموده است).

و همچنان در حدیث دیگری آمده: (عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: جَاءَتْ أُمَيْمَةُ بِنْتُ رُقَيْقَةَ رضي الله عنها، إِلَى رَسُولِ اللهِ ﷺ تُبَايِعُهُ عَلَى الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: أُبَايِعُكِ عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكِي بِاللهِ شَيْئًا، وَلَا تَسْرِقِي وَلَا تَزْنِي، وَلَا تَقْتُلِي وَلَدَكِ، وَلَا تَأْتِي بِبُهْتَانٍ تَفْتَرِينَهُ بَيْنَ يَدَيْكِ وَرِجْلَيْكِ، وَلَا تَنُوحِي، وَلَا تَبَرَّجِي تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) (مسند احمد ۶۸۵۰)

(امیمه دختر رقیقه رضي الله عنها خدمت پیامبر اکرم ﷺ آمد تا با وی بیعت نماید بر اسلام، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: (با تو بیعت می‌کنم که به الله جل جلاله شرک نورزی، دزدی نکنی، مرتکب عمل زنا نشوی، فرزندت را به قتل نرسانی، به مردم تهمت و افتراء نبندی، نوحه نخوانی و مانند جاهلیت گذشته، خودت را میان بیگانگان به نمایش نگذاری).

ملاحظه می‌کنیم که در این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ بی‌حجابی را در کنار بزرگترین گناهان کبیره و هلاک‌کننده ذکر نموده است، که خود نمایانگر تاکید بیشر انحضرت ﷺ به حجاب میباشد، و کسیکه حجاب را که امر خداوند جل جلاله و رسول الله ﷺ است، مراعت نکند تحت حدیث متذکره داخل شده یعنی ابی ورزیده و به جنت داخل نمی شود.

بی‌حجابی باعث لعنت و دوری از رحمت و نعمات خدا جل جلاله میشود

(عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلاَتٌ مَائِلاَتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ لاَ يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلاَ يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا).

(از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که: رسول الله ﷺ فرمودند: دو صنف از اهل آتش اند که آنها را ندیده ام، مردمانی هستند که تازیانه دارند مانند دم گاو، با آن مردم را میزنند، و زنانی هستند برهنه و عریان که لباسهای تنگ و شفاف و کوتاه برتن میکنند، و از طاعت و فرمان خدا منحرف اند، و زنان دیگر را بطرف خود کشانده فاسد می‌کنند، و(موی) سرشان مانند سنام و کوهان شتر است که

به اینطرف و آنطرف می‌رود، اینها به بهشت داخل نمی‌شوند، و بوی بهشت هم به مشامشان نمیرسد، در حالیکه بوی بهشت از مسافت چنین و چنان به مشام می‌رسد).

جنت یکی از نعمت های بزرگ خداوندﷻ است، که همه انسانها آرزوی داخل شدن به آن را دارند، اما این زنهایی که در حدیث ذکر شده اند از این نعمت خداوندﷻ به سبب نافرمانی شان محروم میشوند، حتی اینکه بوی جنت که از مسافه های بسیار دور به مشام میرسد حس کرده نمی توانند.

پس ای خواهر اگر میخواهی که به این نعمت بزرگ خداوندﷻ که جنت است برسی پس همیشه سعی کن که آنچه را خداوندﷻ و پیامبرشﷺ امر کرده اطاعت کن، و از آنچه منع کرده دوری کن، تا مصداق حدیث فوق قرار نگیری وگرنه بوی جنت را هم حس نخواهی کرد.

بی‌حجابی مایه نفاق و بی پردگی است

(عَنْ أَبِي أُذَيْنَةَ الصَّدَفِيِّ رضي الله عنه أَنَّ رسول اللهﷺ قَالَ: " خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْوَدُودُ الْوَلُودُ الْمُوَاتِيَةُ الْمُوَاسِيَةُ، إِذَا اتَّقَيْنَ اللهَ، وَشَرُّ نِسَائِكُمُ الْمُتَبَرِّجَاتُ الْمُتَخَيِّلَاتُ وَهُنَّ الْمُنَافِقَاتُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْهُنَّ، إِلَّا مِثْلُ الْغُرَابِ الْأَعْصَمِ) (سنن الکبری للبیهقی: ۱۳۴۷۸) (از ابی اذینه صدفی رضي الله عنه روایت است که: رسول اللهﷺ فرمودند: بهترین زنان شما، زنانی هستند که محبوب، زائو، همدرد و موافق شما باشند به شرطی که تقوا را رعایت کنند، و بدترین زنان شما، زنانی هستند که حجاب را رعایت نمی‌کنند و با ناز و تکبر راه میروند، این گروه از زنان، منافق‌اند، به همین علت، فقط تعداد کمی از زنان، وارد بهشت می‌شوند) در زمانه کنونی جوانان ما در انتخاب شریک زندگی خود توجه خاص شان تنها به زیبای و ثروت زن است بدون اینکه در او دینداری و تقوا و حجاب را جستجو کند، در حالی که در حدیث پیامبرﷺ که در رابطه به انتخاب شریک زندگی است از همه موارد کرده به تقوا و دینداری زن تاکید بیشتر نموده است در حالیکه پیامبرﷺ در حدیث متذکره زن بی حجاب و متکبر را منافق معرفی کرده است.

خواهرم اگر میخواهی که این حدیث به تو صدق نکند، پس حجاب اسلامی را مراعت کن و با ناز وتکبر راه مرو زیرا پیامبرﷺ زن بی حجاب و متکبر و با ناز رونده را منافق خطاب نموده است.

(عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ الْهُذَلِيِّ رضي الله عنه، أَنَّ نِسْوَةً مِنْ أَهْلِ حِمْصَ اسْتَأْذَنَّ عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَتْ: لَعَلَّكُنَّ مِنَ اللَّوَاتِي يَدْخُلْنَ الْحَمَّامَاتِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِﷺ يَقُولُ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ وَضَعَتْ ثِيَابَهَا فِي غَيْرِ بَيْتِ زَوْجِهَا، فَقَدْ هَتَكَتْ سِتْرَ مَا بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ) (ابن ماجه: ۳۷۵۰) (از ابی ملییح هذلی رضي الله عنه روایت است فرمود: جماعتی از زن های حمص اجازه دخول بر عایشه رضي الله عنها را خواستند، عایشه رضي الله عنها فرمود شاید شما از آنهایی باشید که به حمام ها میروند).

عایشه رضي الله عنها فرمود: شنیدم که رسول اللهﷺ می‌فرمود: هر زنی، لباسش را در غیر خانۀ شوهرش از تن بیرون آورد و به زمین بگذارد، در حقیقت، پردۀ میان خود و خداوند جل جلاله را دریده است.

درین حدیث مراد از بیرون کردن لباس از تن به معنی تبدیلی لباس نیست، قسمی که بعضی ها از این حدیث چنین مطلب گرفته اند، بلکه مراد از این دور کردن حجاب زن است برای مردهای بیگانه که با دور کردن این حجاب پرده که بین زن و خداوند جل جلاله است آنرا دریده و هم چنان به شوهر خود خیانت کرده است.

و مراد از پرده بین خداوند جل جلاله و زن (حیاء) است که زن با بی حجاب ساختن خود در غیر خانه شوهرش همین حیاء را میدرد در حالی که خداوند جل جلاله از زائل ساختن حیاء بنده خود حیاء میکند، و زن با بسیار بی باکی آن حیاء را از بین میبرد.

و این حدیث با آن زنهای هم صدق میکند که لباس خود را در آرایشگاه ها، هوتل های عروسی، و فروشگاه های لباس تبدیل میکنند و به حمام های عمومی میروند و بدون ضرورت از خانه بد حجاب بیرون میشوند و به بازارها

که پیامبر ﷺ آنرا بدترین جاها خوانده است میروند، درحالی که غافل از این اند که آن کارشان سبب واقع شدنشان در عذاب خداوندﻷ و سبب حرمان شان از دخول به بهشت میشود و از همه مهمتر سبب زائل شدن پرده(حیاء) ای که بین آنها و خداندﻷ است میشود.

بی‌حجابی عملی زشت است

زن، عورت است و آشکار کردن عورت، عملی زشت و منفور است، خداوندﻷ میفرماید: (وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (الاعراف: ٢٨).

(هنگامی که آنها کاری زشت انجام می‌دهند، می‌گویند: پدران خود را بر این کار یافته‌ایم (پدران ما چنین می‌کردند ما هم از آنها پیروی می‌کنیم) و خداوندﻷ ما را به آن دستور داده است، بگو: خداوندﻷ به کار زشت دستور نمی‌دهد. آیا چیزی را به خداوندﻷ نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟.

این شیطان است که انسان را به انجام کار زشت دستور می‌دهد: (الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ) (البقره: ٢٦٨) (شیطان به شما وعدۀ فقر و تهیدستی می‌دهد و شما را به انجام کارهای زشت، دستور می‌دهد).

زن بی‌حجاب، ویروسی آلوده و مضر است که به ترویج فساد و فحشاء در جامعه اسلامی می پردازد. خداوندﻷ می‌فرماید: (إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ) (النور: ١٩).

(بیگمان، کسانی که دوست دارند اعمال زشت، میان مؤمنان پخش گردد، در دنیا و آخرت، دچار عذابی دردناک خواهند شد. و خداوندﻷ (سرانجام آثار مرگبار اعمال زشت را) میداند و شما نمیدانید).

بی‌حجابی پیروی از کار شیاطین و پیروانش است

نگاهی به ماجرای آدمؑ و بی بی حوا(علیهاالسلام) به ما نشان می‌دهد که ابلیس، این دشمن خداوندﷻ، چه علاقه زیادی دارد تا عورات را آشکار سازد، پرده های حجاب را پاره کند و به فساد و فحشاء دامن زند، میتوان گفت که هدف اساسی ابلیس، پرده‌دری و بی حجابی است. خداوندﷻ می‌فرماید: (يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا) (الاعراف: ۲۷).

(ای فرزندان آدم! (مواظب باشید) شیطان شما را نفریبد همانگونه که پدر و مادرتان را (فریفت) و از بهشت بیرون کرد و لباس‌شان را از تن‌شان بیرون ساخت تا عوراتشان را برای آنها نمایان سازد).

پس ابلیس، مؤسس و بنیانگذار دعوت به بی حجابی و برهنگی است، و در واقع رهبر و پیشوای همه کسانی است که از او پیروی کرده و از دستورات خداوندﷻ سرپیچی می‌کنند به ویژه پیشوای آن زنان بی‌حجابی است که با بی‌حجابی خود، مسلمانان را آزار می‌دهند و جوانان شان را به فتنه و فساد کشانده و خود را مورد غضب خداوندﷻ قرار میدهند.

(عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ ، عَنِ النَّبِیِّﷺ قَالَ: (مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ) (صحیح البخاری ۵۰۹۶)

اسامه بن زید رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت میکند که نبی اکرم ﷺ فرمود: (بعد از خودم، هیچ فتنه‌ای برای مردان، زیانبارتر از فتنۀ زنان، بجای نگذاشتم).

یهود و نصاری برای نابود کردن و از بین بردن ملت ها از طریق زنان، تلاش زیادی نموده اند. به طوری که مؤسسات مختلف آنها، بی‌حجابی را به عنوان یکی از بُرنده‌ترین سلاحها مورد استفاده قرار داده‌اند تا جاییکه رسول اللهﷺ می‌فرماید: (فَاتَّقُوا الدُّنْيَا وَاتَّقُوا النِّسَاءَ، فَإِنَّ أَوَّلَ فِتْنَةِ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ فِي النِّسَاءِ) (صحیح المسلم: ۲۷۴۲).

(از فتنۀ دنیا و فتنۀ زنان، پرهیز کنید، زیرا اولین فتنه در بنی‌اسرائیل از طریق زنان بود).

کتابهای یهود هم حکایت از این دارد که خداوندﷻ دختران صهیون را به خاطر بی‌حجابی‌شان مجازات نموده است، چنانچه در (فصل سوم بخش اشعیای کتاب تورات) آمده است که: خداوندﷻ به زودی دختران صهیون را به خاطر بی‌حجابی و افتخار به صدای خلخال (پای برنجن) مجازات می کند و از زیورآلاتی مانند خلخال، گیسو، حلقه، النگو، برقع و سربند، محروم می‌نماید).

با اینکه پیامبر اکرمﷺ از مشابهت با کفار و پیروی از راه و روش آنها به ویژه در مورد زنان، هشدار داده است اما بیشتر مسلمانان، این هشدار را نادیده گرفتند و از راه و روش کفار پیروی نمودند تا جایی که پیشگویی رسول اللهﷺ محقق شد، (شما وجب به وجب و گام به گام از راه و روش پیشینیان پیروی می‌کنید، حتی اگر آنها داخل لانۀ سوسماری شده‌اند شما هم داخل می‌شوید). از آن حضرتﷺ پرسیده شد، مقصود از پیشینیان، یهود و نصاری است؟ فرمود: (پس چه کسانی است)؟.

این زنانی که امروز از زنان یهود و نصاری تقلید می‌کنند وهر نوع لباس را که آن ها به تن کنند اینها هم آنرا (مود و استایل) گفته به تن میکنند و با دستورات خداوندﷻ و پیامبرش مخالفت می‌کنند، با یهودی که مورد خشم و غضب خداوندﷻ قرار گرفته چقدر نزدیک و شبیه‌اند، آن یهودی که سخنان خداوندﷻ را با شعار (سمعنا و عصينا) (شنیدیم و نافرمانی کردیم) استقبال کردند، و از طرفی با بانوان مؤمنی که دستورات خداوندﷻ را با شعار (سمعنا و أطعنا) (شنیدیم و اطاعت کردیم) استقبال کردند، چه فاصلۀ زیادی دارند.

خداوندﷻ می‌فرماید: (وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا) (النساء: ١١٥)

(کسی که با رسول اکرمﷺ مخالفت می‌کند بعد از اینکه راه هدایت برایش روشن شده است، و راهی جز راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را به همان

راهی که در پیش گرفته، وامی‌گذاریم و در دوزخش می‌سوزانیم، و دوزخ چه جایگاه بدی است).

بی‌حجابی، جاهلیت است

خداوندﷻ می‌فرماید: (وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ) (الاحزاب: ۳۳)

(در خانه‌هایتان بمانید و همچون جاهلیت پیشین (در میان مردم با آشکار ساختن اندام و زیورآلات خود) ظاهر نشوید).

تبرج عبارت است از آشکارکردن زیبایی و نشان دادن زیبائی‌های صورت و اندام و اجزای تحریک‌کنندۀ آن‌ها، یا چنانکه در صحیح بخاری آمده است: تبرج عبارت از آن است که زن زیبائی‌های خود را نمایان سازد.

برای این‌که جامعه از زیان‌های خودآرایی و خودنمایی زن محفوظ بماند، و اندام زنان از هرزره درآیی مصئون بماند، و حیا و عفت زنان به تباهی نگراید و برای این‌که مردان از تحریک و سر به هوایی دور بمانند، خداوند علیم و حکیمﷻ زنان را از تبرج نهی فرموده است، چون او از ضعف و ناتوانی انسان در برابر مسائل جنسی و گرفتاری جوانان در این رابطه آگاه است.

و هم چنان پیامبرﷺ میفرماید (إذا خرجت المرأة متعطرة فإنها زانية) (هرگاه زنی خود را با انواع عطرها خوشبو کند و از خانه خارج شود، مانند آن است که زنا کرده است)، و این ثابت می‌کند که عطر زدن و خوشبو کردن بدن و لباس و جلب نمودن نظر مردم به طور عمومی با همین بوی خوش هم میتواند مصداق تبرج قرار بگیرد،

زنی‌که خود را چون عروس بیاراید و از خانه خارج شده و راهی کوچه و بازار شود، زبان حال او چنین است: آیا به این زیبایی که من برای شما آماده کرده ام نمی‌نگرید؟ آیا کسی هست که میل به نزدیکی و وصال من داشته باشد؟.

این زن زیبائی‌اش را در کوچه و بازار عرضه می‌کند، درست مانند دوره گردی که کالاهای خود را در معرض دید مردم قرار می‌دهد و یا مانند شیرینی فروشی که شیرینیهای خود را با انواع رنگها و مواد مختلف تزئین می‌کند تا نظر مشتریها را به سوی آنها جلب کند و هوس مردم را تحریک کرده و اشتهای آنها را برانگیزاند و با این کار فروش کالایش رونق گرفته و مشتری هایش زیاد می‌شود و مردم سراسیمه و گرسنه به مغازهٔ او حمله ور می‌شوند.

چگونه یک خانم شرافتمند و با حیا قبول می‌کند که زیبائیش را مثل کالای ارزان قیمت در کوچه و بازار عرضه کند و چشمها به دنبال او باشند؟.

چگونه شرم و حیای او اجازه می‌دهد که آتش شهوت را در درون مردی‌که او را میبیند شعله‌ور سازد؟ چگونه وجدانش قبول می‌کند که همه با او توجه کنند و آرزوی رسیدن به او را داشته باشند؟.

چنین زنانی اگر لحظهٔ در این مورد فکر کنند، از شدت خجالت سرخ خواهند شد و زیبایی و آرایش و زیورشان را از چشم‌های پست و فرومایه خواهند پوشانید.

خداوندﷻ فرموده است: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا) (احزاب: ۵۹).

(ای پیامبرﷺ، به همسران و دخترانت و به زنان مؤمنین بگو که روپوش هایشان را بر خویشتن بنهند، تا این که (از زنان بی‌بند و بار و خـانمهای آلوده) بازشناخته شوند، پس در آن صورت مورد آزار و اذیت قرار نگیرند و خداوندﷻ آمرزنده و مهربان است).

خداوندﷻ در این آیه دیواری از صیانت و کرامت به دور زن مسلمان می‌کشد، تا در محدودهٔ بزرگواری و کبریایی باقی بماند و به همین دلیل به پیامبرشﷺ فرمان میدهد که زنان مسلمان را وادار کند تا پیکر خود را با (جلباب هایشان) بپوشانند.

(جلباب) لباس گشاد است، یعنی زنان خودشان را با لباس‌های گشاد و فراخ بپوشانند تا به خود نگهداری و تقوی و عفت شناخته شوند و با اعمال زشت و ناپسند دیگران مورد آزار قرار نگیرند و زندگی شیرین‌شان با نگاه های بی شرمانه و گستاخانه تلخ نگردد و سخنان زشت و نامناسب متوجه آنها نگردد، واجب است که ظاهر یک زن مسلمان و با تقوا، معرف و بیان‌گر باطن او باشد و ایمان و تقوایش از طرز لباس پوشیدنش هویدا باشد، همان‌گونه که از سخنان و اعمالش نمایان میشود، باید ایمان در سراسر کردار و رفتارش تجلی یابد و پرتو افشانی کند و به سبب اجرای دستورات قرآن، قطعاً از اهل قرآن به شمار آید، که در این صورت مؤمنان به او احترام گذارند و فاسقان و تبه‌کاران آزارش ندهند، و پیامبر اکرمﷺ دعوای جاهلیت را پلید و بد خوانده و از ما خواسته تا آن را رها کنیم و دور افکنیم و همچنین در صفات آن حضرتﷺ آمده است که: (..... وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ) (الاعراف: ۱۵۷) (چیزهای پاک را برای ایشان حلال می‌کند و چیزهای ناپاک را بر آنان، حرام میکند).

پس دعوای جاهلیت، مانند بی‌حجابی جاهلیت است، هر دو بد و ناپاک‌اند، و رسول‌اللهﷺ همهٔ امور جاهلیت را ممنوع و حرام نموده است، چنانچه در سخنرانی حجه الوداع فرمودند: (امروز همهٔ امور جاهلیت را زیر پا گذاشتم)، فرق نمی‌کند چه بی‌حجابی جاهلیت باشد، چه دعوای جاهلیت، چه حکم جاهلیت، چه گمان جاهلیت، چه تعصب جاهلیت و چه ربای جاهلیت، همه یکسانند.

بی‌حجابی درنده خوئی و ارتجاع است

برهنگی، طبیعت و خصلت حیوانات است، هرگاه انسان به سوی آن گرایش پیدا کند، به عقب برمی‌گردد و به مرتبه‌ای پایین تر از مرتبه انسانیت که به بشر ارزانی داشته و میل و گرایش به حجاب و پوشش را در نهاد و فطرت او گذاشته، سقوط می‌کند، این را باید بدانیم کسانی که بی‌حجابی و

برهنگی را جمال و زیبایی میدانند در واقع فطرتی مریض و ذوقی واژگون دارند، و این خود، دلیل تخلف و عقب ماندگی آنها است.

نکتۀ قابل ملاحظه اینست که ترقی و پیشرفت بشر با ستر و پوشش ارتباط مستقیم دارد به طوری که همیشه نتیجه پیشرفت، گرایش به ستر و پوشش بوده است، و نکتۀ دیگر اینکه حجاب زن با غریزه غیرت که از روح سرچشمه و نشأت می‌گیرد، تناسب و سازگاری دارد، اما بی‌بندوباری و بی حجابی از شهوت نشأت میگیرد زیرا این شهوت است که انسان را به بی‌حجابی و اختلاط میکشاند، و هر کس این روش دوم (بی‌بندوباری) را انتخاب نماید، باید روش اول (حجاب و غیرت) را فدا کند، و یا بی حجابی و اختلاط با بیگانگان، صدای غیرت را در درونش خاموش نماید، اینجاست که بی‌حجابی دلیل بر فساد فطرت، قلت حیاء، بی‌غیرتی، کودنی و بی‌احساسی است.

مسائل متفرقه

نگاه و دیدن دریچه فساد

از روایات چنین مستفاد میگردد که نخستین دریچۀ فساد نگاه است، نگاههای تند به قصد چشم چرانی برانگیزانندۀ شهوت است، که هزاران رسوائی به بار می‌آورد، چون فاحشه‌گری و عمل منافی عفت، از پست‌ترین اعمال است و انسان را از حیوان پست‌تر می‌سازد.

بنابراین، کمترین کاری که احتمال میرود، عفت و ناموس انسان از آنجا با خطر مواجه شود، خداوندﻷ آن را حرام قرار داده است، زیرا نگاه، کلام، همنشینی، خلوت و... همه این افعال , مقدمات زنا به حساب می‌آیند، لذا در اسلام حرام قرار داده شده اند، اجتناب از این افعال به شخصیت افراد می‌افزاید و ارتکاب آن انسان را در ردیف حیوانات و جانوران قرار می‌دهد.

از جریر بن عبدالله البجلیس روایت است که فرمود: (سَأَلْتُ النَّبِيَّص عَنْ نَظَرِ الْفَجْأَةِ فَأَمَرَنِي أَنْ أَصْرِفَ بَصَرِي) (صحیح المسلم: ۵۷۷۰).

(من از پیامبرﷺ در مورد نگاه ناگهانی پرسیدم، به من دستور داد که نگاهم را بگردانم).

آنچه در حدیث حضرت علیؓ آمده که نخستین نگاه معاف و دومی گناه است، منظور همان نگاهی است که بدون قصد و اراده و به طور ناگهانی باشد و آن هم به علت غیر اختیاری بودنش معاف است و اگر قصداً باشد نخستین نگاه هم معاف نیست.

پایبندی احکام و رعایت حجاب در صدر اسلام و مقایسه آن با عصر حاضر

صحابه کرام و صحابیات (زنان صحابه)ؓ همه به شدت پابند احکام و پیرو شریعت بودند.

آنان بسیار زود اثر گیرنده از آیات قرآنی و احادیث نبویﷺ بودند چنانچه حضرت ابو حذیفه بن عقبهؓ حضرت سالمؓ را متبنی (بچه خوانده) خود ساخته و مطابق دستور و رسوم جاهلیت با او بر خورد پسر حقیقی را میکردند (در مسائل نشت و برخاست و حجاب) لیکن وقتیکه آیت (.....ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ....) (احزاب: ۵)، (آواز دهید آنانرا بنام پدران حقیقی شان)، نازل شد زن حضرت ابو حذیفهؓ نزد آن حضرتﷺ آمد پرسید که سالم در خانه ما بود و باش داشت و از او هیچ پرده نبود و اکنون (بعد از نزول آیت فوق شما چه می فرمایید؟...).

در زمانه جاهلیت زنان عرب با بی پروائی چادر میپوشیدند که سر و گریبان گشوده میماند، وقتیکه این آیت شرف نزول یافت (وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ) (نور: ۳۱) (و زنان باید چادر های خود را به گریبان و سینه بیاندازند)، آنقدر اثر کرد که زنان کالا و تکه های مختلف را قطع و بریده کرده چادرها ساختند و خود را با چادر های سیاه پوشانیدند، حضرت عایشهؓ فرموده اند چنان معلوم میشدند که سر های شان خانه های زاغ ها است.

خصوصاً در باره پرده شرعی اگر چه در ابتدای عهد رسالت پرده ای شدید رایج نبود مگر زنان بالکل بی پرده و آزاد هم نبودند در محفه (کجاوه پرده دار)

سفر میکردند، نقاب میپوشیدند، از نا محرم پرده میکردند چنانچه حضرت عایشهؓ میفرماید در موقع حجت الوداع وقتیکه مردم (مردان) از پیش روی ما میگذشتند بر چهره های خود چادر را میگرفتیم مردم میگذشتند باز ما روی خود را میگشودیم.

یکبار حضرت افلح بن ابی القیسؓ بدیدن حضرت عایشهؓ آمد حضرت عایشهؓ در پرده شدند او گفت شما از من پرده میکنید یعنی روی میگیرید حالانکه من کاکای شما هستم؟ حضرت عایشهؓ فرمود چگونه؟ حضرت افلحؓ گفت که زن برادرم شما را شیر داده است حضرت عایشهؓ جواباً فرمود لیکن مرا مرد شیر نداده (از روایت دیگری که در مشکات شریف آورده اند حضرت عایشهؓ فرمودند که اول از آنحضرتﷺ این مسئله را بپرسم چنانچه وقتیکه آنحضرتﷺ تشریف آوردن عایشهؓ پرسیدند و آنحضرتﷺ فرمودند که درست است وی نزد تو آمده میتواند.

پسر یک زن صحابیهؓ در جنگ شهید شد او نقاب پوشیده به خدمت رسول اللهﷺ حاضر شد مردم گفتند برای دریافت حال پسر شهید خود آمده ای نقاب پوشیده؟ (یعنی در چنین وقت انسان بوجه شدت غم بی اختیار شده احتیاط را از دست میدهد) آن زن گفت پسر خود را از دست داده ام شرم و حیاء خود را از دست نداده ام.

یک بار حضرت عایشهؓ خانه کسی مهمان شد، دو دختر جوان میزبان را دیدند که بدون چادر نماز میخوانند حضرت عایشهؓ تنبیه کردند که آینده هیچ دختر بدون چادر نماز نخواند، رسول اللهﷺ همین طور حکم کرده اند.

یکبار برادر زاده شان حفصه بنت عبدالرحمنؓ چادر نسبتاً نازک پوشیده پیش حضرت عایشهؓ آمد ، حضرت عایشهؓ خشمگین شد چادر را پاره کرده فرمود که تو نمیدانی الله متعالﷻ در سوره نور چه حکم نازل فرموده است، باز چادر زمستانی را خواسته به او دادند که بپوشد.

در زمانه ما پرده یک چیز رسمی و رواجی شده مثلاً اگر زنی از محرمی

پرده میکند همیشه پرده خواهد کرد (که از اول از او روی گرفته ام) و اگر چند بار اتفاقاً و تصادفاً پیشروی مردی بیگانه و نا محرم آمد باز تمام قیودات پرده و روی گرفتن میشکند و دیگر از آن شخص پرده نمیکند (که چندین بار مرا دیده است)، یا مثلاً زنی از کسی پرده نمیکند که زن او هم از شوهر من روی نمیگیرد و یا خواهر او هم از برادر من روی نمیگیرد) لیکن صحابیات (رضی الله عنهن) پایبند پرده رسمی و رواجی نبودند، پرده آنها پرده بالکل شرعی بود، اگر شریعت اجازه میداد پیش کسی می آمدند و اگر کدام مانع شرعی پیدا میشد فوراً از او پرده کردن را آغاز میکردند.

چنانچه حضرت عایشه رضی الله عنها (مطابق فتوای شان) از ابوعبدالله سالم رضی الله عنه که غلام بسیار متدین پرده نمیکردند مگر وقتیکه یک روز او آمده خبر داد که الله جل جلاله امروز مرا آزادی بخشید فوراً حضرت عایشه رضی الله عنها از او پرده کرده و تمام عمر دو باره پیش روی او بی پرده و حجاب نیامدند.

همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم بر علاوه شوهر برای ماتم بر خویشاوندان و قریبان سه روز مقرر فرموده اند، صحابیات بسیار مراعات آنرا میکردند، چنانچه وقتی برادر زینب بنت جحش رضی الله عنها وفات یافت روز چهارم چند زن به قصد تعزیت به دیدن اش آمدند حضرت زینب پیش روی آنها به جسم و لباس خود عطر زده فرمود که من ضرورت به عطر زدن نداشتم لیکن من از پیغمبر صلی الله علیه وسلم شنیده ام که برای هیچ زن مسلمان جایز نیست که بر علاوه شوهر بر کسی دیگر بیش از سه روز ماتم کند و سوگ بگیرد لذا این تعمیل و بجا آوری حکم بود (فقط).

وقتی پدر حضرت حبیبه رضی الله عنها فوت کرد وی سه روز بعد، تیل سر (روغن سر) خواسته استعمال نمود و بر خود عطر مالید و گفت که من فعلاً ضرورت و احتیاج به این نداشتم مقصدم صرف تعمیل حکم رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

پس ای خواهرم برنامه زندگی خود را مطابق صحابیات(رضی الله عنهن) برنامه ریزی کن تا سبب عفت و پاکیزگی تو شده و خداوند جل جلاله و رسولش صلی الله علیه وسلم از تو راضی باشند و جنت را به دست بیاری.

زن از منظر اسلام و دموکراسی

(وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ، يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ) (النحل: ۵۸ـ۵۹) (دختران را مایه ننگ و سرشکستگی و بدبختی می‌دانستند) و هنگامی که به یکی از آنان مژده تولّد دختر داده می‌شد (آن چنان از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر می‌کرد که) صورتش سیاه می‌گردید و مملو از خشم، غضب، غم و اندوه می‌شد، از قوم و قبیله (خود) به خاطر این مژده بدی که به او داده می‌شد خویشتن را پنهان می‌کرد (و سرگشته و حیران به خود می‌گفت :) آیا این ننگ را بر خود بپذیرد و دختر را نگاه دارد و یا او را در زیر خاک زنده بگور سازد؟ هان! چه قضاوت بدی که می‌کردند).

در برهه های سیاهی از تاریخ که جهانبینی های کفر و شرک بر حیات اعتقادی انسان حاکمیت میراندند، تعریف زن در این بینش های نکوهیده، سخت ننگین و منفور ارائه میشد، چنانکه زنده به گور کردن دختران نه تنها جرم نبودبلکه نوعی از افتخارات جهال بی حمیت (کفار زمان) بشمار میآمد.

در چنین فضای ظلمت و مملو از اختناق فکری و اخلاقی بود که نور ساطع اسلام درخشید و صبح آزادی انسان به خصوص زنان از زندان کفر و ظلم در رسید و بساط جهل و خرافات را یکسره برچید، بناءً جشن آزادی و نجات زن با زمان نزول قرآن و اعلام پیامهای رهایی بخش آن در زمین، رقم خورد و قرآن مجید به عاملین این جنایات مشهود با لحنی جدی و قاطع چنین اخطار فرمود: (وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ . بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ) (التکویر: ۸ـ۹)(پرسند چو زان دخترک زنده به گور* بکدامین گناه کشته شده است)؟

در این کتاب آسمانی جایگاه زن همطراز مرد (خلیفه الله) در تمامی اهداف پیدایش از شناخت و عبادت تا آزمایش، دعوت، مبارزه، جهاد برای اعلای کلمهٔ الله و تحقق حق و عدالت و آبادانی زمین بر پایهٔ یگانه ملاک برتری یعنی اصل پرهیزگاری قرار گرفت.

(يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ) (الحجرات: ١٣) (ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت، ملت و قبیله، قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید، در حقیقت ارجمند ترین شما نزد خداوند ﷻ پرهیزگارترین شما است، بی تردید خداوند ﷻ، دانای آگاه است).

در کتاب اقدس الهی تعاریف کامل انسان با همه حقوق، امتیازات، وجایب و مکلفیت های اساسی آن طوری تسجیل گردید که زن و مرد هر کدام خود را در اوجنای انسانیت و ابدیت بیابند و رشد و جلال شانرا درکمال تقوی و طهارت تا تقرب به مقعد صدق خداوند ﷻ ببینند. (فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ) (القمر: ٥٥)

اسلام کرامت و بزرگی شخصیت انسان را تنها با میزان تقوی سنجید و بر این مبنی از حضرات ابراهیم، عیسی، موسی، لوط، نوح، سلیمان(علیهم السلام) و زن عمران، مریم، آسیه، بلقیس و امثال ایشان (سلام الله علیهن) بعنوان الگو های ایمان و فداکاری در قرآن خبر داد.

و از کنعان، فرعون، قارون، و همسران لوط و نوح (علیهما السلام) و دیگران در قطار نمونه های کفر، ظلم و پستی ها مثال زد، تا تفاوت های جنس، رنگ، زبان و نژاد معیار سنجش جایگاه و ارزش انسان قرار نگیرد.

قرآنکریم نه تنها چنگال ستمگران بیرحم (کفار) را از گلوی زن و دختر بیدفاع با برنامهٔ هدایت و شمشیر شریعت و حکومت خود جدا کرد، بلکه زبان زشت و بهتانگر آنان را نیز نسبت به زنان پاکیزه برای ابد قطع نمود. چنانکه برای همچو جرمی همزمان سه کیفر جزایی را اعلان و تطبیق فرمود، یعنی توبیخ چنین مجرمان با زدن (٨٠) دره در محضر عام، سلب دایمی حق شهادت آنها در محکمه و خواندن چنین اشخاص بعنوان فاسق.

(وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ) (النور: ٤).

(و آنانیکه بزنان با عفت مؤمنه نسبت زنا دهند، آنگاه چهار شاهد بر دعوی خود نیارند، آنان را به هشتاد تازیانه کیفر دهید، و هرگز شهادت آنها را نپذیرید که مردمی فاسق و نادرست اند).

قرآن حکیم باین هم بسنده نکرد و مردان را نه فقط به عدالت در برابر زنان فراخواند بلکه به گذشت، احسان و مروت با اینان دستور بخشید . و بالمقابل این احسان ها خیر بسیار و جاویدان را برای ایشان بشارت داد، بطور مثال صرف به نقل یکی از این موارد اکتفا میکنیم که خداوند ﷻ میفرماید: (وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا) (النساء: ١٩)

(و با زنان خود به طور شایسته (در گفتار و در کردار) معاشرت کنید ، و اگر هم از آنان (به جهاتی) کراهت داشتید (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدائی نگیرید) زیرا که چه بسا از چیزی بدتان بیاید و خداوند در آن خیر و خوبی فراوانی قرار بدهد).

درین آیهٔ کریمهٔ بوضوح دیده میشود که خدای متعال ﷻ مردان را با وجود احساس کراهت طبع نسبت به همسران ایشان به معاشرت پسندیده، گذشت و اغماض توصیه میفرماید، و در بدل چنین صبر و تحمل آنها را به حضور حکمتی نهفته در این قضیه یعنی وجود خیر کثیر مژده میدهد، سبحان الله و بحمده باین الطاف بی نهایت ذات اقدس کبریایی نسبت به بنده گانش.

با توجه به آیات و احادیثی که در مورد زن و مقام زن آمده است، هر انسان دقیق و عاقل به عظمت و ژرفای فرهنگ غنی اسلامی و به حقانیت مواضع اسلام در این بحث بزرگ اعتراف میکند، اما چرا کفر و الحاد جهانی با ادعای پرچمداری دموکراسی، آزادی و حقوق زن همیشه علیه مواضع بر حق و علیای اسلام در قضایای مربوط زن دست به تبلیغات و تخریبات خصمانه میزنند؟ در حالیکه خود شان تا هنوز ادامه دهنده گان راه جهالت اسلاف شان در دشمنی با زن بطوری دیگر اند.

چه اگر کفار و مشرکین قدیم دختران نوزاد را زنده به گور میکردند، نظام های دموکراسی امروز شخصیت انسانی و معنوی زنان را در پیش چشم شان به گورستان های بیعزتی و محرومیت می سپارند.

در دنیای دموکراسی آزادی جنسی تا سرحد ایجاد فاحشه خانه های رسمی به چه معنی است؟ جز تدفین کرامت انسانی! هم چنین تولید و پخش فلم های برهنه از طریق شبکه های تلویزیونی بمفهوم اعزاز زنان است یا توهین و بیعزتی ایشان؟ آیا استفاده کردن از زنان به حیث وسیله اعلانات لباس های فروشگاه ها عزت دادن به آنها است یا پامال کردن عزت ایشان؟.

بهر صورت هدف اصلی استعمار از عزت زدایی زن و مرد و پخش سم و زهر عیاشی و بی و بند و باری در جوامع انسانی چیست و چرا باین اعمال حیوانی پا فشاری دارند ؟

آری! استعمار علماً میداند که ادارهٔ غیر عادلانهٔ جوامع و حاکمیت های اشغالگرانه و ظالمانه بر کشورها تا زمانی امکان پذیر نیست که نسل های جوان یک سرزمین آگاه، عیار، فعال و بیدار باشند.

بیداری، آگاهی و فعالیت جوانان وقتی میسر است که ایشان با تمام نیروی جسمی و فکری با استفاده از ثروت، قدرت و فرصت در پی خدمت بخود، اسلام، وطن و مردم باشند.

تمرکز توان جسمی و فکری جوانان برای خدمت به وطن، اسلام و مردم هنگامی تحقق یافتنی است که نیروی آنان مشغول امور مضره، بیهوده و حاشیوی نگردد، و آنچه ذهن، فکر و تمام حواس و وجود جوانان را بیش از هر چیز دیگر بخود مجذوب و مشغول میدارد، آتش هوسبازیها است، چنانکه تماشای یک فلم هنری مزخرف و فسقی، یا یک فلم مستند برهنه ساعت های پیاپی میتواند جوانان و سالمندان را طوری مجذوب سازد که اصلاً پی کار و فکری مثبت و مفید نروند.

پس اگر زمینه های زندۀ همچو صحنه های تصویری عملاً در اختیار جوانان قرار گیرد بیشک همه مسموم زهر فساد، جهالت و عطالت و محکوم به سقوط شخصیت و معنویت خواهند شد.

بناءً قدرت های استعماری بخاطر ادامۀ تسلط بی درد سر شان بر ملت های خود و بیگانه میکوشند تا نسل های جوان را همیشه سرگرم و مشغول بازار های داغ آزادی جنسی بسازند، از همین جا است که در کشور های اسلامی تبلیغات ضد علمی و غیر منطقی ای را علیه اساسات اسلام در قبال مسایل زن براه میاندازند تا باشد که تحت نام آزادی از قیود حجاب و قوانین خاص اسلامی پای زنان را بمیدان فتنه، فساد و کارهای غیر اخلاقی بکشند و خود به مقاصد استعماری شان برسند.

فلهذا استعمار همیشه زیر نام دموکراسی ضمن تبلیغات سوء علیه مقدسات و فرهنگ های بشری وسایل و شرایط فساد و عیاشی را نیز در هر جا برای جوانان تلقین و مساعد میسازد، چنانکه همین اکنون در سراسر جهان رادیو، تلویزیون، انترنت، روزنامه ها، جراید، مجلات، سینماها، مجالس، محافل، بازارها، مکاتب و دانشگاه ها همه و همه آلوده به زهر تبلیغات القایی ضد اخلاقی با مدیریت حلقات استعمارگر اند.

اگر هزینه های چنین مساعی و تلاش های جهانی برای گسترش افکار و اخلاق غیر انسانی و ضد اسلامی در یک هفته محاسبه شود به ملیون ها دالر میرسد، چه گمان دارید آیا جوک های حریص استعمار که ملت ها را بخاطر دسترسی بچند بشکه نفت بخاک و خون میکشند، چنین مصارف هنگفت را بیهوده و رایگان متقبل خواهند شد؟.

نخیر! بلکه اصل سرمایه و سود مضاعف این حجم گزاف پولی را هنگام اشغال کشورهای زیر نقشه به یکباره گی بدست میآورند.

بازدهی ثمر چنین سناریوهای شیطانی هنگامیست که قشر جوان کشورها در زمان هجوم نظامی و سیاسی بیگانگان به مقابل آزادی، استقلال، دین و

وطن شان بی تفاوتی اختیار میکنند و یا رأساً در خط دفاع از متجاوزین می ایستند، این ثمرۀ خبیثه نتیجۀ بی خبری و تنبلی نسل های اغفال شده و مسموم به سم عیاشی و فحاشی استعمار باشعار دموکراسی است.

بیمورد نیست تا بر برخی از محورهای تبلیغاتی دشمنان انسان و قرآن که از دیر باز علیه اسلام مورد استفاده قرار گرفته نظر اندازی نمائیم: ناگفته نگذاریم که دموکراسی شرق و غرب در رابطه باین قضیه موضعگیری واحد داشته و دارند، گویا مخالفت هر دو نیروی ضد اسلامی با اسلام و مبانی علمی و عملی حقوقی آن در ارتباط بمسایل زن با عین ادبیات و لحن مطرح میشود .

اعتراضات وارده از پرچمداران دموکراسی در مسئله زن و جواب آن

اعتراض اول

میگویند: حجاب اسلامی برای زنان نوعی قید و بست منافی آزادی است که زن باید از این قیود نجات یابد و بحق بیحجابی (بیحیایی) خود برسد.

جواب اعتراض اول

زیبائی استثنائی صوری انسان که در قرآن حکیم با عبارت شیوای (احسن تقویم) یعنی بهترین سیما توصیف شده است بدون شک بیش از همه زیبائی های چشمگیر عالم هستی انسان را بخود مجذوب میسازد، مخصوصاً برجسته ترین اعضای سحر انگیز زنان چون موی، پستان، ساختمان کامل پای، ران، ساعد و بازوی شان بیننده گان مرد را چنان مسحور میسازند که (بجز داشتن ایمان کامل) به هیچوجه نمی توانند دل از دیدن برداشته و چشم برهم گذارند، تا حدیکه انسان های مغلوب افسون گری این زیبائیها، صادقانه یا کاذبانه فریاد های سوز و درد عشق بیدرمان سر میدهند.

استعمار با شناخت این رمز روانشناسی علاوه بر سازماندهی تبلیغات فاسد اشتهاری در رسانه ها با صدور ستایل های مزخرف مود و فیشن به قصد عریان سازی کامل و یا قسمی اعضاء و اندام مهیج زنان وظیفۀ تحریک آمیز شیطانی شانرا برای اغوای اخلاقی جوانان نیز تعقیب میکنند، زیرا آنها میدانند

که از نظر روانشناسی مردها بیشتر از طریق حس باصره تحریک میشوند و زنان بوسیلۀ مساس.

استعمار جهانی با درک عمیق و استفادۀ سوء از این خصوصیات روانی زن و مرد محیلانه و مجدانه سعی مینماید تا حجاب را از زنان برداشته و زمینۀ تحریک مردان را به دعوت زنان به سوی آمیزش و اختلاط نا جایز مساعد نماید و جامعه را به فحشا، بیکاری و غفلت معتاد ساخته خود براحتی بر ملت های غرق در غفلت و فساد حکومت نماید.

بنابر این حجاب در اسلام بمنظور وقایه و جلوگیری از ظهور و پخش فسادهای اخلاقی در جامعه و بمقصد حفظ آبرو، عزت و ارزش های متعالی زن وضع و سفارش گردیده است، زیرا حجاب هرگز مانع کار و سایر فعالیت های حیاتی، اقتصادی، علمی، فرهنگی، هنری و اجتماعی زنان نمیشود، فقط جلو دید و نظارۀ مردان را از اندام های افسونگر ایشان که موجب تحریک مردها میشود، می گیرد.

اعتراض دوم

میگویند: که تعیین مهر بمفهوم اهانت است نسبت به زن که به وی ارزش کالائی میدهد.

جواب اعتراض دوم

مهر در اسلام عبارت از حقی است که پس از ایجاب و قبول و عقد نکاح برای خانم ها قابل پرداخت میباشد، زن از این حق میتواند هر نوع استفادۀ مالکانه بنماید، حق مهر با وقوع طلاق و یا مرگ شوهر زایل نمیشود، تا زوجه بعد از طلاق و یا مرگ همسر هم از آن استفاده کند.

بناءً مهر چیزی نیست که در بدل زن به پدر یا مادر و سایر اقاربش پرداخته شود و حکم بیع را بخود بگیرد، بلکه تقدیم مهر بمثابۀ یک هبه و تحفه به همسر، در حقیقت ارج گذاری بمقام زن و ادای شکران احسانی است متقابل که مرد را بعنوان شریک زندگی خود می پذیرد.

مهر انگیزه ایست هدفمند برای ایجاد اعتماد به دوستی و حفظ پیوند متین و مشروع زنا شویی، تا هر فضول باالهوس میل بیجا به تأمین روابط نا جایز و گذرا با زنان خوشباور نکرده موجبۀ اغفال آنان را بار نیارد و با عزت و حیات ایشان بازی نکند.

در جهان دموکراسی به نسبت نبود چنین تضمین حقوقی و اخلاقی است که همۀ دختران مظلوم بامید همسر شدن از نو باوه گی تا پایان دورۀ جذابی و طراوت شان چندین بار دست بدست مردان بی احساس، بی ایمان و فاقد عطوفت میگردند، بازهم اطمینان نیست که اکثر این مظلومه ها تا آخر عمر بدریافت همتای سعادت خود (شریک زندگی) برسند یا نرسند.

متأسفانه دین، قانون، فرهنگ و یا مرجعی بازپرس در نظام های دموکراسی وجود ندارد که چنین جنایات جنسی، تحقیر و توهین مداوم زنان، مأیوس از حقوق طبیعی، مدنی و سرنوشت آنان را از کسی پرسیده بتواند.

بلند ترین گراف میزان طلاق در دنیای دموکراسی نیز ناشی از نبود هیچ نوع ضمانتی حقوقی و انگیزه‌ای انسانی و معنوی برای ادامۀ حیات زنا شویی است، در حالیکه در کشورهای اسلامی و بطور خاص در افغانستان میزان طلاق ناچیز ترین رقم را بمقیاس جهانی نشان میدهد.

بدتر از این روش های غیر انسانی در مقابل دختران مظلوم و نا آگاه در دنیای دموکراسی، بحران تن فروشی با مجوز رسمی دولت ها است که بعضاً از طریق ویترین ها بطور عریان با اعلان نرخ همبستری در انظار همه نمرده گان بیروح و فاقد وجدان قرار می گیرند. چنین است ارزش کالایی زن در نظام های غیر اسلامی و دموکراتیک.

اگر منحیث انسان بر وضع زن در جوامع باصطلاح مدنی و دموکراتیک اندکی مکث و تأمل صورت گیرد که دختران با هر شقی مفسد چه خوش تیپ چه بدفوکس، صرف در بدل مشتی پول به ناخواه هم آغوش میگردند، اینجا است که واژه های کفر، استعمار و دموکراسی بصورتی درست تبلور می یابند.

در پایان این مبحث باید گفت که مهر نماد عزت، وقار، غرور، افتخار و آیندۀ مطمئن زنده گی زن مسلمان را تعریف میکند، نه قیمت آن را که بعنوان خلیفۀ خداوندﷻ، تعیین ارزش آن چون قیمت کل هستی حدس زدنی نیست.

اعتراض سوم

میگویند: قانون تعدد زوجات در اسلام منافی اصل مساوات است، زیرا برای مرد حق ازدواج تا چهار زن را میدهد در حالیکه زنان از داشتن حق انتخاب چند شوهر محروم اند.

جواب اعتراض سوم

پیشتازان دموکراسی و استعمار همه یک صدا و همآهنگ بر این جزء قانون ازدواج در اسلام نیز خورده می گیرند که گویا حق ازدواج برای مردان تا زن چهارم جواز دارد، اما زن ها از انتخاب بیش از یک شوهر محروم اند، بر اساس اصل تیوری تساوی حقوق زن و مرد بزعم ایشان چنین حقی به زنان نیز باید داده میشد، معاندین حق، در رأس حلقات استعماری با طرح چنین سفسطۀ دموکراتیزه شدۀ ضد علمی میخواهند در افکار عامه مغالطه اندازی نمایند و از آن به نفع مقاصد استعماری شان سود ببرند،

اما زمانیکه این اغفالگری در مکیال منطق و خرد سنجش شود خواهند دید که محصول فکری ادعاداران دموکراسی چقدر بی اساس و تا کجا ضد علمی و غیر عملی است.

نخست برای ثبوت غیر عملی بودن این ادعای پوچ باید اظهار داشت، گرچه طلایه داران دموکراسی هر نوع افسار گسیخته گی های جنسی را بعنوان حقوق دموکراتیک، مدنی و شخصی افراد اجازه داده جداً تشویق و پشتیبانی مینماید اما تا هنوز هیچیک از حامیان دموکراسی به تطبیق این تیوری مضحک خود تن نداده و هرگز هم نخواهند داد.

اگر ایجاد چنین نظام خانوادگی ممکن میبود چرا خود این آقایان تا حال طرح ایده آل شان را تجربه نفرموده و چنین قانونی را در جوامع کفری و دموکراتیک وضع و تطبیق نکرده اند؟.

زیرا میدانند که چنین جنایت یک امر محال و بد فرجام است، اما برای مخدوش ساختن افکار عامه علیه اسلام و فروپاشی کانون های خانوادگی در جهان همچو تبلیغات زهرآگین را برای نایل آمدن به اهداف سلطه جویانۀ شان پخش و گسترش می بخشند.

دوم- باید دانست که هدف اساسی ازدواج تنها اطفای غریزۀ جنسی است یا ادامۀ نسل آدمی و جلوگیری از انقراض آن در زمین.

کاملاً بدیهیست که اگر هدف اصلی و پایانی ازدواج فقط اطفای غرایز باشد، این مأمول بسادگی میتواند از راه تماس های فارغ از اخلاق مخصوصاً برای کفار همواره میسر گردد، بدون اینکه به پذیرش بارهای عقد ازدواج، مراسم نکاح، ضوابط و قوانین خانوادگی و تشریفات معمول فرهنگ های گوناگون بشری تسلیم شوند، اما چرا پسمانده ترین جوامع دموکراسی از لحاظ اخلاقی نیز در پی تشکیل خانواده بشکل قانونی و طبیعی آن اند؟.

زیرا همه میخواهند تا از ایشان وارثین شناختنی در زمین بروید و از تاریخ ، فرهنگ، سرزمین و دیگر داشته های شان وراثت و پاسداری نمایند، چنین هدف هیچگاه بر آورده شدنی نیست تا مسألۀ ازدواج و تشکیل خانواده بشکل طبیعی آن مطرح نشود، فلهذا هدف اصلی و استراتیژیک ازدواج در هر فرهنگ، ادامۀ نسل است نه چیز دیگر.

سوم- تعدد زوجات را از این زاویه نیز بررسی باید کرد که آیا در چند زنی هدف اصلی ازدواج (ادامۀ نسل) برآوردۀ خیر میگردد یا در چند شوهری؟.

آری! علوم، منطق و تجربه نشان میدهند که اگر یک مرد با یک زن ازدواج نماید حاصل این پیوند مشروع در یک دور ولادت یک طفل است،

اینچنین نتیجهٔ ازدواج یک مرد با دو، سه و چهار زن طبیعتاً ولادت ۲، ۳ و ۴ فرزند در دنیا خواهد بود، پس داشتن چند همسر مشروع برای یک مرد مانع نایل آمدن به هدف غایی ازدواج قطعاً نمیشود، حتی در حد نهایی به این هدف کمک میرساند.

حال بطور فرضیه طرح دموکراتیک قضیه را ببینیم که در این صورت چه میشود؟ یعنی برعکس بر مبنای اصل تساوی حقوق یاد شده اگر یک زن نیز با دو الی چهار شوهر زندگی کند آیا هدف نهایی ازدواج (تولید نسل) کاملاً تحقق می یابد یا خیر؟.

در اینصورت نیز هویدا است که اصلاً بچنین هدف نمیرسند، زیرا یک زن با داشتن چند شوهر در هر دورهٔ حمل خویش نمیتواند بیشتر از یکبار آبستن شود، اینکه در چنین حالت مفروض چه معضلات اخلاقی، عاطفی، روانی، جسمی، صحی، حقوقی، اجتماعی، خانواده گی وغیره دامنگیر این مجموعهٔ بدبخت میشود، در این باره نمی پیچیم.

نکتهٔ مهم دیگر اینکه در عصر حاضر تقریباً ثلثی از زنان جهان بدلیل مرگ و میر مردان، اعم از کافر و مسلمان در جنگ های اشغالگرانه و تحمیلی کفر جهانی از داشتن شوهر محروم شده اند، اکنون اگر این طرح احمقانه با فرض محال باجرأ در آید بدلیل متأهل شدن مردان بسیار با زنان اندک ملیونها زن و دختر دیگر نیز به بحران بی همدمی و بی سرپرستی خواهند پیوست.

منصفانه قضاوت شود این نظر چقدر کورکورانه و سنجش ناشده است که ابلهان هم با آن موافق نخواهند شد، چه رسد به افراد باشعور و صاحب خرد.

حقا که خدای متعال جل جلاله بار بار از کفار در قرآن با صفات بیخرد و نادان خبر داده است (فهم لایعقلون، بانّهم قوم لایعقلون، لهم قلوب لایفقهون بها).

حال آنکه اگر قانون اسلامی تعدد زوجات در سطح جهانی تطبیق شود بر عکس به بحران تنهایی زنان مأیوس و محروم جهان با حفظ عزت و تضمین اهداف اساسی ازدواج چنان خاتمه میبخشد که هیچ زن و دختر دیگر از فقر، تنهایی و آیندهٔ نا معلوم خویش رنج نبرد.

براستی که چقدر فرق است میان قوانین الهی و طرح های مغرضانه و ناقص بشری، طرح اسلامی تعدد زوجات کجا و هوس دموکراتیک تعدد ازواج کجا، آری! درسفته اند که:

دانـهٔ فـلـفـل سـیـاه و خـال مهرویان سیـــاه
هردو جانســـوز اســـت اما این کجا و آن کجا

همینطور اینها برخی از برخوردهای ناپسند در کشورهای اسلامی را که مختص افرادی نا سلیم و نا مسلمان اند نیز بحساب اسلام در آورده و انگشت انتقاد به نظام حقوقی زن در اسلام میگذارند، اما در حقیقت این شعار های شان به خاطر اکرام و عزت زن نیست بلکه میخواهد که ذهنیت ها را در باره اسلام به حرف های بی اساس شان مخدوش سازند، اما شخص عاقل با اندکی غور در باره حقوق زن در اسلام میداند که بهترین حقوقی به زن داده همانا اسلام است و بس نه آن نظام هایی که از زن به حیث کالای تجاری استفاده میکنند و به آن ارزشی قائل نیستند.

فصل پنجم

مسایل مهم در زندگی زنا شوهری از نظر اسلام

حکمت سرپرستی مرد در خانواده

پیامبرﷺ میفرماید: (كُلُّ نَفْسٍ مِنْ بَنِي آدَمَ سَيِّدٌ، فَالرَّجُلُ سَيِّدُ أَهْلِهِ، وَالْمَرْأَةُ سَيِّدَةُ بَيْتِهَا) (سلسلة احاديث الصحيحه ۲۰۴۱) (پیامبرﷺ فرمودند: (تمام فرزندان آدم نگهبان و سرور هستند، مرد آقا و سرور خانواده‌اش می‌باشد و زن بانو و سرپرست خانه اش است).

سرپرستی مرد بر زن طبق قاعده منظمی است که بافت جامعه آن را اقتضاء میکند و نیز برای استقرار و آرامش در اوضاع خانوادگی و اجتماعی ضروری میباشد، سرپرستی مرد بر زن چون سرپرستی رؤسای حکومت و مسئولین امر است که سرپرستی حکام از این جهت ضروری است که جامعه اسلامی و بشری آن را لازم دانسته و مسلمانان در صورت خروج و شورش علیه حاکم مسلمان گناهکار می‌شوند، گرچه در میان آنها کسانی باشند که از نظر علم و دیانت از حاکم برتر باشند.

طبیعت مرد به گونه‌ای است که برای سرپرستی و قیم بودن شایسته‌تر است، زیرا مرد از نظر جسمی و روحی برای وارد شدن در معرکه زندگی و پذیرفتن مسئولیت از زن قویتر است به همین سبب سازمانهای بزرگ اجتماعی را مردان اداره می‌کنند، جنگها را مردان فرماندهی میکنند، ریاست حکومت را مرد بر دوش می‌گیرد، در کارهای مهم و طاقت فرسا اغلب مردان موفق‌تر از زنانند و بندرت زنی یافته می‌شود که در کارهای دشوار کاملا موفق باشد، مگر اینکه از پشتیبانی مردی برخوردار باشد.

سرپرستی مرد در امور خانواده هیچگونه آسیبی به حیثیت، جایگاه و وجود زن وارد نمی‌کند، و اینجاست که خداوندﻷ چنین تعبیر دقیقی برای بیان سرپرستی مرد انتخاب نموده که میفرماید: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ) (نساء: ۳۴).

و نفرموده که (الرجال سادة النساء) مردان سردار زنانند، تا فهمیده شود که مسئولیت مرد تهیه نفقه و خرج زنان و دفاع از کیان زن است نه استبداد و سلطه گری.

چرا مردان سرپرست زنان قرار داده شده‌اند

خداوند متعال جل جلاله فرموده است: (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيراً) (النساء: ۳۴) (مردان بر زنان سرپرستند (و در جامعه کوچک خانواده، حق رهبری دارند و صیانت و رعایت زنان بر عهده ایشان است) بدان خاطر که خداوند (برای نظام اجتماع، مردان را بر زنان در برخی از صفات برتریهائی بخشیده است و) بعضی را بر بعضی فضیلت داده است، و نیز بدان خاطر که (معمولاً مردان رنج میکشند و پول به دست میآورند و) از اموال خود (برای خانواده) خرج می‌کنند، پس زنان صالحه آنانی هستند که فرمانبردار (اوامر خدا و مطیع دستور شوهران خود) بوده (و خویشتن را از زنا به دور و اموال شوهران را از تبذیر محفوظ) و اَسرار (زناشوئی) را نگاه میدارند، چرا که خداوند به حفظ (آنها) دستور داده است، (زنان صالح چنین بودند ولیکن زنان ناصالح آنانی هستند که سرکش می‌باشند) و زنانی را که از سرکشی و سرپیچی ایشان بیم دارید ، پند و اندرزشان دهید و (اگر مؤثّر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید (و با ایشان سخن نگوئید، و اگر باز هم مؤثّر واقع نشد و راهی جز شدّت عمل نبود) آنان را (تنبیه کنید و کتک مناسبی) بزنید، پس اگر از شما اطاعت کردند (ترتیب تنبیه سه‌گانه را مراعات دارید و از اخفّ به اشدّ نروید و جز این) راهی برای (تنبیه) ایشان نجوئید (و بدانید که) بیگمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است (و اگر ایشان را بیش از حدّ اذیّت و آزار کنید، انتقام آنان را از شما می‌گیرد).

پادشاهی نیز ویژه مردان است و پیامبرﷺ فرموده است: (لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَّوْا أَمْرَهُمُ امْرأةً) (الصحیح البخاری ۴۴۲۵) (هرگز موفق نخواهد شد قومی که امور آنها را زن اداره کند).

شرایط اشتغال زن (کارکردن و سایر امور)

اسلام زن را به بهترین صورت مورد اکرام قرار داده است و اجازه داده تا در میان خانواده و جامعه به عنوان عنصری مطلوب و اساسی در ساختن خانواده مسلمان و جامعه و حکومت اسلامی فعالیت نماید.

دین مبین اسلام اشتغال زن را قطعا ممنوع نکرده است بلکه اسلام روش و نوع کار زن را مشخص نموده به گونه‌ای که مناسب با طبیعت و فطرت خدادادی زن باشد اسلام شرایطی برای کار کردن زن در نظر گرفته است که حافظ کرامت و شرافت زن می‌باشد، که آنها عبارت اند از:

۱- در محل کار نباید زن و مرد مخلوط باشند زیرا اختلاط زن و مرد برای اخلاق و دین مضر است.

۲- کار کردن زن بیرون از خانه باید با اجازه و موافقت شوهر یا پدر و یا برادر و یا هر کسی که مسئول آن زن می‌باشد هماهنگ گردد.

۳- در هنگام اجرای وظیفه نباید زن خود را ملبس به لباس زینتی نموده و آرایش کند.

۴- کار زن باید مشروع باشد.

۵- کار زن باید مناسب با طبیعت زن و در اندازه توانش باشد و کارهای طاقت فرسا و سخت و خسته کننده که در توان زن نیست نباید به انجام آن اقدام کند.

۶- زن باید در قسمتهایی کار کند که جامعه از کار او بهره‌مند شود مثلا:

الف) – در قسمت آموزش و پرورش دختران تا بجای مردان، زنان آنها را آموزش بدهند.

ب) در قسمت پزشکی و پرستاری زنانه تا زنان را پزشکان زن معالجه کنند نه پزشکان مرد.

ج) خیاطی زنانه: تا زنان مجبور نشوند به خیاط های مرد برای دوختن لباسشان مراجعه کنند.

د) کارش نباید بیشتر وقتش را در بر گیرد، بلکه باید قسمت اعظم از اوقات خود را صرف امورات خانه و رسیدگی به شوهر و تربیت فرزندانش بنماید.

ه) هنگام رفتن به وظیفه، خودش را آرایش نکند و عطر و خوشبویی استعمال ننماید بلکه لباس سنگین دراز و گشاده بپوشد تا برجسته گی های وجودش معلوم نشود.

فصل ششم

حکایات عبرت آمیز از ارتباطات تیلفونی نامشروع

پیشرفت چشمگیر تکنولوژی در قرون اخیر همراه با غروب ایمان از افق زندگی جمع کثیری از انسان‌ها بود، و از این تکنولوژی حوادث و جنایات بسیار هولناک و رعب‌آوری به وجود آمد، و انسانهایی در گوشه و کنار این جهان پهناور از این ارمغان بزرگ یعنی تکنولوژی و شعار دموکراسی بی‌دست و پا و بی‌سر و بی‌سرپرست شدند، اینها همه اش هدیهٔ تکنولوژی و دموکراسی بدون ایمان بود، اینها همه اش فرار از ناپسندبودن شعار تجددگرایی بود که در واقع داشتند، از تمدن فرار می‌کردند و زرق و برق و حلاوت این پیشرفت‌ها سبب شد که خیلی از بزرگان نیز شیفتهٔ تمدن پوسیدهٔ جدید به نام تمدن پیشرفت فن و تکنولوژی یک بعدی شوند، و ایمان و صداقت و خالص‌بودن را با این تمدن معاوضه نمایند.

بشر همیشه در تلاش برای بهتر زیستن بوده، و درست این چیزی است که دین به ما می‌آموزد و دانشمندان و خوشفکران و عاقلان همیشه پیشگامان این ابداعات و اختراعات جهت خدمت به خود بوده اند و اختراعات و اکتشافات متعددی جهت بالابردن راندمان عمر انجام داده اند.

یکی ازین اکتشافات و تکنولوژی تیلفون است که دانشمندان و مخترعین این وسیله را برای سهولت و خدمت بشر ساخته اند که به واسطه این وسیله انسان ها به هم نزدیک شده و فاصله ها از بین برود و به آسانی یک شخص بتواند در جاهای دور دست از فامیل و دوستان خود خبر بگیرد، اما بیمار دلان و بالهوسان ازین وسیله استفاده سوء کردن و آنرا به وسیله شیطانت تبدیل کردند، حال به خاطر پند و عبرت هر چه بیشتر جوانان حکایاتی را عبرتاً تذکر میدهیم.

زندگی خوبی داشتم اما...؟

علائم پشیمانی در چهره اش به وضوح نمایان بود، در حال اعتراف به گناهان زشتش کلمات در دهانش به سختی اداء می‌شد، و در هنگام بیان خاطرات تلخش آرزو می‌کرد کاش هرگز به دنیا نیامده بود. چنان احساس خجالت و شرمساری می‌کرد که دنیا با همه لذت‌هایش برای او تنگ شده بود، اشک از دیده‌گانش سرازیر بود با دست اشک‌هاش را پاک می‌کرد، و سعی می‌کرد به وسیله آن گناه و ننگش را بشوید آرام شد، سپس سخنش را ادامه داد رشته سخن را به او می‌سپاریم.

در سن پایین ازدواج کردم... خداوند همسری پاک که در او نشانه‌های خیر و صلاح دیده می‌شد را به من عطا نمود... هر چیزی را غیر از یک چیز که آرزو داشتم به من میداد.. او با من کم سخن میگفت... زندگی‌مان بر یک روال عادی و بدون تغییری میگذشت... خواب... صبحانه... کار... نهار... خواب... خواندن روزنامه و مجلات... و بعد هم خواب... از اینگونه زندگی شدیداً احساس ملالت مینمودم... از تنهایی داشتم خفه میشدم، رعب و وحشت سراپایم را فرا گرفته بود، و با گذشت زمان از احساس غریب و کشنده‌ای در این زندگی رنج میبردم، روزی در حالی که کنار تلفن نشسته بودم زنگ تلفن به صدا درآمد گوشی را برداشتم ناگهان صدای جوان مشتاقی را شنیدم که از من خواست چند لحظه با او صحبت کنم تا احساسش را نسبت به من بیان کند، گوشی را بدون توجه به او بلافاصله گذاشتم... دوباره تکرار کرد... در ابتدا توجهی به او ننمودم... اما کم کم تسلیم شدم، زیرا احساس می‌کردم که او با سخنانش اشتیاقی را که در درونم است اشباع می‌کند و آتشی را که در قلبم شعله‌ور است خاموش می‌سازد.

تلفن به صدا درآمد گوشی را برداشتم... با سخنانی شیرین و دلفریب شروع به صحبت کرد، به طوری که احساس کردم از دلم باخبر است... درست همان چیزی بود که شوهرم از من دریغ کرده بود... حس کردم که او قادر به

برآوردن تمامی خواسته هایم است... ارتباط تلفنی بینمان ادامه پیدا کرد، به گونه‌ای که جزئی از زندگی ام شده بود...

و شک و بدبینی شوهرم را در این مدت نسبت به خودم متوجه نشده بودم، به هیچ چیزی جز ارضای غریزه ام با سخنان دلربائی که از تلفن برمیخواست فکر نمی‌کردم...

شوهرم به ماجرا پی برده بود و مکلمات تلفنی مرا مخفیانه ضبط کرده بود.

روزی برادرم به منزل‌مان آمد و از من خواست با او به خانۀ پدرم برگردم... و وقتی از او پرسیدم عصبانی شد و از جیبش طلاق‌نامه‌ای را که همسرم به او داده بود بیرون آورد و وقتی علت را جویا شدم بر سرم فریاد زد و در حالی که چشمانش از عصبانیت گرد شده بود گفت: خودت را به نادانی زده‌ای؟!.

ننگ و بدنامی را با این کار پست و زشتت برای خانوادۀ ما به بار آورده‌ای! هیچکاری از من ساخته نبود... صحبتش در اینجا به پایان رسید و سرش را به پایین انداخت... صورتش را با دست‌هایش گرفت و از ترس فاجعه‌ای که به بار آورده بود به شدت به خود می‌لرزید، گریه میکرد و افسوس و ندامت میکرد اما این افسوس و ندامت وقتی بود که سودی برایش نداشت زیرا کار از کار گذشته بود و زندگی اش برباد شده بود.

و قصه اش را با اشک و حسرتی که ناشی از پشیمانی از گناه و اشتباهی که مرتکب شده بود به پایان رساند... اما علت اصلی در پس پرده این ماجرا ﷻ از جائیکه گمان نمی‌کند او را می‌بیند. و غافل بود از کسی که ظاهر و باطن بر او واضح و آشکار است، او به این راه حل شیطانی برای حل مشکلش پناه برد، در حالی که می‌توانست به راه حل ساده‌تری از طریق گفتگو با شوهرش و یا نزدیکانش و یا با صبر و بردباریی که خداوندﷻ برای او اجری قرار دهد آن را برطرف کند.

حال خواهرم خود قضاوت کن که آیا آن خوشگذارنی موقتی ارزش این را داشت که آینده خود را تباه کند و خود را به گرداب هلاکت گرفتار کند،

پس ازین حکایت پند بگیر و به تیلفونی که نا آشنا است جواب مده و به گفتار نرم و فریبنده مریض دلان فریب مخور و نگذار که آن مریض دلان از تو سوء استفاده کرده و آینده ات را به بازی بگیرند و خود را آنچان آراسته بساز که خداوندﷻ و رسولشﷺ ترا امر کرده اند.

نباید با زندگی اش بازی میکردم

در بازگوکردن ماجرای تلفنی خود کمی متردد بود... از گرفتاریی که دامنگیر او شده بود احساس شرمساری می‌کرد، و بعد از مکثی شروع به نقل ماجرایی کرد که هیچگاه آن را فراموش نخواهم کرد.

خیره به زمین نگاه می‌کرد، گویی خاطراتش را بر روی پرده نمایش به نمایش می‌گذاشت، چون به خود آمد با کمی برگشتن به گذشته ماجرا را چنین شرح داد:

زندگی آرام و بی‌دردسری داشتیم، تا این که تلفن به خانۀ ما وارد شد، آن روزها به خاطر این دگرگونی جدید و جالب و جذاب بسیار خوشحال بودم. گمان می‌کردم تلفن وسیله‌ای برای تفریح و سرگرمی است که میتوان در هر زمانی از آن برای پرکردن اوقات فراغت استفاده کرد، اما تلفن مزایای دیگری هم داشت، فاصله‌ها را کوتاه می‌کرد، دوستان و فامیل هرکجا بودند از احوال آنها باخبر می‌شدیم و...

گوشی تلفن را برداشتم و شماره‌های مخلتفی گرفتم، بدون هیچ صحبتی فقط گوش می‌کردم. روزی صدای دختر جوانی را پشت خط شنیدم... با او صحبت کردم، دیدم خیلی زبان باز است دوباره تماس گرفتم و این تماس‌ها با او بارها و بارها تکرار شد تا این که برایم عادت شده بود، نمیتوانستم روزی با او صحبت نکنم، آن زمان فکر می‌کردم این یک سرگرمی و تفریحی بیش نیست.

روزها و ماه‌ها و بلکه سال‌ها گذشت... بزرگ شدم و مکتب را تمام کردم، و وارد دانشگاه شدم... ناگهان کسی را که با او ارتباط تلفنی داشتم روزی به من زنگ زد و از من تقاضای ازدواج نمود... با درخواستش دچار شـوک بزرگی

شدم، چون اصلاً انتظار چنین پیشنهادی را نداشتم... به او گفتم: حتماً شوخی می‌کنی، با جدیت تمام جواب داد که قصد شوخی‌کردن ندارد، و گفت که: مردم از تماس‌های تلفنی ما باخبرند، و این ارتباط‌های تلفنی ما نقل مجالس شده است، با این خبر دنیا بر سرم خراب شد و وضعیت بحرانی شدیدی به من دست داد. از او عذرخواهی نمودم و به او گفتم: ازدواج اصلاً امکان ندارد و من از این کار هدفی جز بازی، سرگرمی و تفریح نداشته ام.

بازهم با من تماس گرفت و عاجزانه از من درخواست ازدواج کرد، و گریه‌کنان حرف‌های مردم و رسوایی که ممکن است بین دوستانش که از تمام حرف‌های رد و بدل شده میان ما و وعده و وعیدهای‌مان باخبر بودند، به بار بیاید یادم می‌آورد.

ساعت‌ها به حقارت و پستی خودم فکر کردم که چگونه به این بازی پست راضی شدم، و به ازدواج با دختری که تنها او را از پشت تلفن می‌شناختم فکر کردم، و بارها از خودم پرسیدم و تکرار کردم، چه کسی تضمین می‌کند که این دختر زبانش با کس دیگری صحبت نکرده باشد، شاید دوستان دیگری جز من هم داشته باشد. کسی که راضی شده باشد با جوانی مثل من تلفنی ارتباط برقرار کند، حتماً با دیگران هم بوده است... این گروه از دختران با ازدواج اصلاح نمی‌شوند.

و تصمیم نهایی من این بود که امکان ندارد که من همسری مثل او انتخاب کنم، با شنیدن این خبر دختر دچار شوک شدیدی شد و به خاطر فاش‌شدن رازش میان مردم و رسوایی که به بار آمده بود گوشهٔ انزوا را انتخاب کرد و روزها گذشت و او با کسی ازدواج نکرد... و بالآخره او قربانی این بازی پست شد!!.

جوان برخواست و سخنش را به اتمام رساند، در حالی که شدیداً خود را مورد سرزنش قرار می‌داد و احساس شرمساری میکرد از دستاوردی که شیطان برای او به بار آورده بود.

نا آگاه اسیر دام شیطان شدم

سخنان پاکش در دل و جان دانش‌آموزان کوچکش چنین تأثیر میگذاشت که ساکت، غرق در تفکر به جملات زیبای معلمشان میاندیشیدند، این سخنانی بود که عقل و هوش را در تسخیر خود درمیاورد.

ایمان او روز به روز زیادتر میشد، و شاگردانش هرروز که می‌گذشت او را بیشتر دوست می‌داشتند.

روزگار به این منوال گذشت تا این که...

روزی برخلاف عادتش تنها برای خرید به بازار رفت...

فکر کرد که امری عادی است، و هرگز چیزی بر او تأثیر نخواهد گذاشت...

با خود گفت: کاری ساده است و نیازمند برآورده کردن آن هستم و هیچ نیازی به بردن بزرگتری (محرمی) با خود ندارم.

به سادگی از میان مردمی که در جاجای بازار پراکنده شده بودند میگذشت... که ناگهان با حرکت جوانی روبرو شد که به سویش آمد و نامه‌ای را زیر پایش انداخت. ایستاد و به راست و چپ نگاه کرد کسی را ندید، به این کار فکر کرد...

خدایا چه کار کنم؟ آیا نامه را بردارم یا رها کنم و بروم... باید آن را بردارم و پدرم را از این کار آگاه کنم... خم شد و کاغذ را برداشت و راهی خانه شد... کارهایی در خانه داشت که باید آن را انجام می‌داد... چنان به کارهایش مشغول شد که نامه را فراموش کرد... و پدرش را که به او اطمینان کامل داشت از راز نامه باخبر نکرد...

روزها گذشت بدون آن که متوجه نامه شود... روزی بر حسب اتفاق خواست چیزی را از جیب لباس بردارد، دستش به کاغذی برخورد کرد... کار جوان را در بازار به یاد آورد... خواست پدر را باخبر کند، اما متردد شد.. به فکر فرو رفت و با خود در مورد کار جوان فکر میکرد و می‌گفت:

چه میشود اگر من تیلفونی با او صحبت کرده و او را پند و اندرز دهم هیچکس نمیفهمد شاید خداوندﷻ هدایت او را به واسطه من قرار داده باشد، این آروزیی است که دوست دارم به دست من محقق شود، این کار نیکی است که خداوندﷻ به آن خشنود است باید او را نصیحت کنم، چرا که دین نصیحت کردن است.

تیلفون را برداشت و شمارهای را که در نامه نوشته بود زنگ زد، ناگهان متوجه سخنان نرم و ملایم جوان مشتاقی شد که با نهایت بی‌صبری منتظر همچنین لحظه‌ای بود... جوان به گونه‌ای با او صحبت کرد که انتظارش را نداشت.. جوان را نصیحت کرد و پند داد، او نیز گوش کرد و به او فهماند که از کارش پشیمان است و تحت تأثیر سخنان او قرار گرفته است.. از او خواست که شماره تیلفونش را به او بدهد تا هرگاه مشکلی یا سوالی در مورد توبه و ایمان داشت از او بپرسد.

دختر جوان در دام افتاد و شماره تیلفونش را به او داد، گمان کرد که او به این سرعت متوجه اشتباهش شده است و صادقانه میخواهد توبه کند. بعد از آن جوان هرروز با او صحبت می‌کرد و در باره بعضی از امورات با او مشورت مینمود، در خلال صحبت هایشان گاهگاهی حرف های عاشقانه و لبخندهایی رد و بدل می‌شد، روزگار به همین منوال گذشت تا این که دروازه صحبت هایشان به آرزوها و امیالشان کشیده شد و کم کم شیوه صحبتهای شان تبدیل شد و دختر جوان تسلیم وسوسه های شیطانیش شد، و چنان رام شد که فریفته سخنانی که از زبان جوان بیماردل در مورد عشق و دوستی و صداقت خارج میشد گردید.

و چنان اوضاع دگرگون شد که دختر جوان راضی شد از خانه برای دیدن جوان پست و سنگدل در جاهای مختلف بیرون رود و قرارهایی در مکان‌های مختلف با وی بگذارد، و بعد از عکس و ضبط سخنان او دختر جوان به واسطۀ این مدارک چنان مطیع او شد که کارش به فضاحت و رسوایی کشید.

و این چنین راهش قدم به قدم به سوی هلاکت در دام های شیطان قرار گرفت... و این همان آرام آرام رفتن به سوی هلاکت است که بیشتر مردم از آن بی‌خبرند، و این همان ناچیزشمردن گناه و فهم غلط گناه‌کار که در ابتدا کارش به گمان نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر اقدام به آن می‌کند.

رحمت خدا شامل حالم شد وگرنه!

سخنش را با حمد و سپاس خداوند آغاز کرد... در حالی که خاطراتش را به یاد می‌آورد و عرق (شرم) از پیشانیش سرازیر بوده، تبسمی کرد و داستان خود را بیان کرد تا شاید عبرتی باشد برای کسانی که در دام مکالمات تلفنی می افتند.

در دورهٔ بلوغ و خیره‌سریها بودم آن زمان سنم چهارده سال بود، و احساس نیاز شدیدی به بازی و سرگرمی با تلفن می‌کردم، مردم از تلفن که تازه به روستای ما وارد شده بود با حرص و ولع صحبت می‌کردند.

روزی جوانی با من تماس گرفت و به گونه‌ای با من صحبت کرد که زود با او صمیمی شدم، او به تدریج شروع به صبحت‌کردن با من کرد، و من نیز بگونه‌ای با او صحبت کردم که انسان از یادآوریش شرمسار می‌شود، مکالمات تلفنی بین من و او روزها و ماه‌ها ادامه پیدا کرد، تا این که روزی خواستگاری برایم آمد و مرا از پدرم خواستگاری کرد، بعد از اصرار زیاد پدرم او را قبول کرد، وقتی جوان این موضوع را شنید با من تماس گرفت و مرا با نوار ضبط‌شدهٔ مکالمات تلفنی‌مان تهدید کرد.

در تنگنای شدیدی قرار گرفته بودم، چنان دچار بحران و اضطرابی شده بودم که زندگی در کامم تلخ شده بود، چه کار می‌توانستم بکنم؟ در کارم سرگردان و حیران مانده بودم! او تهدیدهایش را ادامه داد، از من می‌خواست که ازدواج نکنم و گرنه فضیحتی که انجام داده ام را افشا خواهد کرد.

فکر کردم که چکار می‌توانم بکنم... بسیار پشیمان شدم از این که اینگونه از تلفن استفاده کرده بودم، آرزو داشتم که هرگز در زندگیم تلفن را ندیده بودم... به شدت گریه کردم و از او ملتمسانه خواستم که رازمان را فاش نکند.

اما او با کمال غرور و خود خواهی تهدیدها و وعده وعیدهایش را تشدید می‌کرد. خداوندﷻ مرا هدایت به این کرد که مشکلم را با برادارم در میان گذاشتم و با صراحت آنچه که بین من و او (آن خبیث) گذشته بود، به او گفتم، بسیار ناراحت شد و مرا سرزنش کرد که چرا مطیع شیطان شده ام و نصیحتم کرد و از وحشت و اضطرابم کاست.

بعد از آن برادرم به پولیس خبر داد و آنان را از ماجرا باخبر کرد، او را گرفتند و نوار را مصادره و نابود نمودند، اینگونه خداوند با لطف و مرحمت خود مرا اصلاح کرد و گناهم را پوشانید، و امروز من بسیار پشیمانم از این که نافرمانی خدا را کرده ام و مرتکب معاصی شده ام و از خدا میخواهم اشتباهم را ببخشد و در دنیا و آخرت آن را بر من بپوشاند.

و این دختر با در میان گذاشتن مشکلش با برادرش آگاهانه عمل کرد، قبل از آن که کار از کار بگذرد، و به لطف خداوند توانست آتش را قبل از پخش‌شدنش خاموش کند، خوشبختانه در مقابل فریب انسانهای شیطان‌صفتی که همیشه مراقبند تا دختران و زنان مسلمان را به گودال های هلاکت و نابودی بیفگنند ضعف نشان نداد.

با ما نشینی ما شوی با دیگ نشینی سیاه

او آنچه را که در دل داشت بی‌پرده بیان کرد...

در سرگذشتش پندها و فوائد زیادی برای دختران همنوعش داشت، کمی سکوت کرد سپس لبخندی زد و شروع به حمد و ثنای خداوندﷻ کرد، لحظه‌ای به خواهرانش نگریست، سپس شروع به بیان خاطرات ننگین تیلفونی کرد.

مانند بیشتر زنان زندگی می‌کردم به چیزی اهمیت نمیدادم و هیچ میل و آرزویی در این دنیا نداشتم، جز همسر صالح و خوبی که بتوانم در کنار او پناه گیرم و بقیه عمر را در سعادت و خوشبختی زندگی کنم.

با بعضی از دختران همسایه آشنا شدم، به مرور زمان علاقه و محبت بین آنها و من بیشتر و بیشتر شد، دید و بازدیدها شروع شد، باهم می‌نشستیم و در

مورد زندگی‌مان صحبت میکردیم، و هرکسی از نکته نظرات خود سخن می‌گفت، و هرکسی سفرۀ دلش را برای جمع باز می‌کرد.

صحبت‌های ما کم کم به بحث بر روی موضوعی که همه ما روی آن توافق داشتیم معطوف شد و وسوسه‌های شیطانی و هوس به شکل عجیبی در ما رخنه کرد.

هرکدام از آن دختران از کارهای هنری در مورد (بازیگری سینما) از خود و خانواده اش که از هنرمندان بودند، تعریف میکرد و همه آنها شروع به ذکر خاطرات شان با مردان کردند، و هرکدام از عشق و عاشقی خود با مردان به خود می‌بالیدند وقتی در مورد چگونگی آشنائی‌شان با این جوانان پرسیدم گفتند: تیلفونی بوده است و هنگامی که کارشان را زشت و قبیح شمردم مرا با تیر تنگ نظری و نادانی زدند و به من گفتند: تو روستائی متحجر و بی‌عقلی هستی و فرصت‌های لذت و کامیابی را بیهوده ضایع می‌کنی، و بدین صورت است که فرصت ازدواج سوارکار رؤیائیت را از دست میدهی، و بالآخره مرا قانع کردند که تیلفون وسیله‌ای جهت شوهریابی است.

روزها گذشت و ارتباط ما و آنها به این صورت سپری شد تا این که فیلمی را آوردند که در آن مدیر شرکتی از طریق تلفن با دختر جوانی که او را دوست داشت و دختر نیز او را دوست داشت آشنا شده و سپس قرار گذاشتند تا در مکانی همدیگر را ملاقات کنند، و هنگام ملاقات دانست که معشوقۀ تلفنی اش منشی دفترش می‌باشد، هردو تعجب کردند و هردو قرار ازدواج را گذاشتند.

با خود فکر میکردم و میگفتم: آیا ممکن است که من به همسری که آرزویش را دارم از طریق تلفن دسترسی پیدا کنم؟!!.

بعد از آن تصمیم گرفتم از دوستم که واسطه‌ای اینگونه کارها بود شماره‌ای از شماره های زیادی را که دارد و با آنها با جوانان صحبت میکند بگیرم.

دوستم بلافاصله شماره جوانی را داد و مرا قانع کرد که برای ازدواج باهم مناسبیم، و بعد از آن مکالمات تلفنی من با او شروع شد، او را شناختم و مکالماتم را تکرار کردم.

برادر بزرگم بیداری در شب را دوست داشت و شب زنده‌داری میکرد. من منتظر میماندم تا همهٔ اهل خانه بخوابند و بعد با دوست پسرم تماس می‌گرفتم.

شب ها و روز ها را با همدیگر قصه میکردیم و با هم وعده ها میگذاشتیم و به بیرون به قدم زدن میرفتیم، و چون میخواست که همیشه با او صحبت کنم و مطیع او باشم همیشه به من از ازدواج کردن سخن میگفت و میگفت که چند وقت بعد فامیل خود را به خواستگاری روان میکنم و با هم ازدواج میکنیم و...

آنقدر شیفته آن پسر شده بودم که به هر گونه سولاتش پاسخ میگفتم روز ها و ماه ها به همین منوال گذشت.

روزی پدرم مسئله نامزدی ام را با من در میان گذاشت و من این نامزدی را رد کردم چون به این باور بودم که دوست پسرم حتماً به خانه ما خواستگار روان میکند.

و وقتیکه ازین مسئله دوست پسرم را خبر کردم و برایش گفتم که هر چه زودتر به خانه ما خواستگار روان کند، چون این سخن را از من شنید تیلفون را قطع کرد و چون دوباره تماس گرفتم از لابلای سخانش فهمیدم که او حاضر نیست با من ازدواج کند، وقتیکه ازین تصمیمش مطمئن شدم برایش گفتم که بار دیگر برایم زنگ نزند او به بسیار بیشرمی مرا تهدید کرد که اگر با او صحبت نکنم و به خواست های وحشیانه اش جواب ندهم فیلم ها و تماس های ضبط شده ای مان را افشاء میکند.

من از ترس اینکه مبادا این فیلم ها و صداهای ضبط شده مان را افشاء کند به صحبت کردن به او ادامه دام تا اینکه بار دیگر خواستگاری به خانه مان آمد و چون دوست پسرم از آن آگاه شد بار دیگر مرا به آن فیلم ها و صداهای ضبط شده تهدید کرد، چون که از این تهدید ها و خواهش های نا مشروع آن پست به تنگ آمده بودم به این خواستگاری لبیک گفتم، به آن پســـت و رزیل

گفتم که من ازداواج میکنم هر چه از دستت می آید دریغ مه کن....

بعد از اینکه ازدواج کردم و از ازدواج مان مدتی گذشت و خداوندﷻ برای مان یک پسر اعطا کرد زندگی مان به بسیار خوشی و شادمانی سپری میشد، تا اینکه روزی شوهرم از وظیفه آمد بسیار قهر بود و من علت قهر بودنش را جویا شدم از غضب زیاد سخن نگفت و همان فیلمها و صداهای ضبط شده من و دوست پسرم را برایم روشن کرد از شرم بسیار سرم را پائین انداخته بودم و هیچ جوابی برای این کرده خود نداشتم، شوهرم به بسیار غضب گفت از خانه من بیرون شو و به خانه پدرت برو و من را از خانه بیرون کرد چون به خانه پدرم رسیدم بعد از چند لحظه ای زنگ دروازه به صدا در آمد برادرم دروازه را باز کرد و دید که شوهرم است و او داخل آمده به پدرم طلاق نامه من را داد و بدون اینکه سخنی بزند از خانه بیرون شد و رفت.

من انسان پستی بودم

نجم در دنیای شهوت و افتخار در حال درخشش بود.

او در حالی که پله‌های ترقی را طی می‌کرد دوستانش فریفته او شده بودند، تماس‌های زیادی از سوی طرفدارانش به او می‌شد و او را با جملات شیرین و عاشقانه و پر از احساس می ستودند، دوستانش خبرهایی برای او میآوردند حاکی از این که دختران زیادی آرزو دارند او را ببینند و با او صحبت کنند، احساس غرور و خودپسندی به او دست داده بود، سرمست از ترقی و پیشرفت بود.

با چشمان براق به خود نگریست، من جوانی زیبارو هستم، آه.. ده‌ها دختر جوان روبروی من هستند چه سعادتی بزرگتر از این خوشبختی است آنها وقتی تصویر مرا روی صفحهٔ تلویزیون میبینند میبوسند.

از وقتی که در کار خود پیشرفت و موفقیت کسب کرده بود... همچنان زنان زیادی با او تماس میگرفتند، و هرکدام از آنها می‌خواست در صحبت‌کردن با او از دیگری سبقت بگیرد یکی از او خواهش می‌کرد که

صحبت‌های تلفنی اش را با او طولانی کند و دیگری خواستار ملاقاتی کوتاه با او بود دیگری هم بدون هیچ شرم وحیایی و پرده‌پوشی با کمال بی‌حیایی اعلام میکرد که آنقدر شیفته اوست که اگر از نزدیک او را نبیند دیوانه می‌شود.

دوستان و عاشقانش همچنان زیادتر می‌شدند، گروهی با آوردن هدایایی ارتباط‌شان را با او بیشتر و محکمتر میکردند، دوستانش شروع به تعریف و تمجید از او کردند، مبنی بر این که او قدرت خوبی دارد که دختران زیبارو را به چنگ آورد.

از او خواستند که با دختران تماس بگیرد و با آنها بیرون رود، در خود رغبت و اشتیاق این کار را حس کرد.

رغبت گناه او را فرا گرفت و خواسته آنها را اجابت کرد و شروع به تماس‌گرفتن با دختران هرزه و خیابانی نمود، و با آنها قرار و مدارهایی میگذاشت و با بعضی از آنها بیرون میرفت تا لقمه حرام و پستی را که گرگان انسان نماهایی مثل او میدادند به آنها بدهند. به این ترتیب دختران زیادی به واسطه او در گودال فساد و گناه افتادند، و بسیاری از دختران بدبخت عاشقش را به گرداب بدبختی و فلاکت و هلاکت افگند.

روی چوکی نشست و در حالی که این بدبختی‌ها را به یاد می‌آورده، آه سردی کشید و به دوستش نگاه کرد و برای او خاطرات بیرون رفتن با آن دخترانی که به وسیلهٔ او فریب خوردند و به دام او افتادند را باز گفت. به او نگاه کرد در حالی که گناه و مصیبت قلبش را می‌فشرد، گفت: ای کاش! کار بدینجا خاتمه پیدا می‌کرد.

دوستش متحیر شد و با تعجب پرسید: آیا بدتر از این هم انجام شده است؟ کمی از جایش تکان خورد و نفس عمیق کشید.

(آری) آنجا بدتر از این هم به وقوع پیوست و پاداش انسان در گرو اعمال اوست، ولی لطف خدا شامل حالم شد و با رحمتش متوجه اشتباهم شدم.

دوستش پرسید چه اتفاقی افتاد...؟!.

دختری را برای مردی هوسران بردم وقتی او را با دختر آشنا کردم با نگاهی پست و هوس‌آلود به من نگاه کرد، و از من خواست که بنشینم، با کمال وقاحت و پستی به من گفت: می‌خواهم خدمت بزرگی را در حقم انجام دهی!!.

در حالی که حیرت سراپایم را فرا گرفته بود، به او گفتم: آیا هرگز از من خواهشی کرده‌ای که من آن را انجام نداده ام، گفت: منظورم این نیست اما این بار چیزی را میخواهم که میترسم آن را انجام ندهی، گفتم: آن چیست؟ گفت: میخواهم دخترت را برایم بیاوری، زیرا او واقعاً دلربا است، و بدون شک از تو زیباتر است، آیا نمیتوانی او را بیاوری تا شبی را در خانه ما باهم خوش بگذرانیم، ترس و وحشت سروپایم را فرا گرفت حس کردم تمام ستون‌های بدنم در حال لرزیدن است. به او لبخند زدم در حالی که خشم و غضبم را در درونم مخفی کرده بودم، فهمیدم که این راه‌های پست به گودالهای فحشا و نابودی و هرزه‌گری منتهی می‌شود.

احساس حقارت کردم، آنقدر پست شده بودم که فکر کردم مگسی هستم که بروی کثافات زندگی می‌کند.

فهمیدم که چقدر پست بوده ام که این راه را طی کرده ام و در تعفن و نجاست آن چقدر غوطه‌ور شده ام که با این مرحله رسیده ام، باید به این مرحله می‌رسیدم، و چنین درخواستی از من می‌شد، زیرا شهوت‌های اینگونه افراد حد و مرزی ندارد.

حیران و وحشت‌زده از آنجا بیرون آمدم و دیگر پشت سرم را نیز نگاه نکردم..

تصمیم گرفتم توبه کنم و دیگر هرگز به چنین کارهای پستی دست نزنم، دستانش را برای دعا و توبه و استغفار به آسمان بلند کرد و گفت:

«اللهم اغفر لی وتب عليَّ برحمتک یا أرحم الراحمین..».

خداوندا! مرا بیامرز، و با لطف و کرم و مرحمت خود ای مهربانترین مهربانان! توبه‌ام را بپذیر.

دخترهای دانشگاه باید اسلحه حمل کنند

یک تن از جوانان با خداﷻ که محصل در پوهنتون کابل پوهنحی شرعیات است چنین حکایت می کند:

قبل از نقل خاطره بگویم که بعضی از صنف های پوهنحی ما تا ناوقت های شب ادامه دارد و این باعث مشکل برای خیلی از دختران شده است. ساعت حدود ۵ عصر بود و من مشغول نوشتن یک مقاله که استاد مان کارخانگی داده بود، بودم، کاملا تمرکز خود را بالای آن جمع کرده بودم که ناگهان یک دختری با ظاهری بسیار نامناسب وارد اتاق من شد و سلام کرد، جواب سلامش که دادم بدون مقدمه گفت:

ببخشید می توانم به شما اعتماد کنم؟ من هم برایش گفتم: مطمئن باش من در موضع مشورت به هیچ کس خیانت نمی کنم.

همین که خیالش راحت شد چند لحظه ای سکوت کرد و بعد با احتیاط گفت:

من یک سؤال شرعی دارم، آیا دختران میتوانند برای امنیت خود اسلحه همراه خودشان داشته باشند؟.

من که از تعجب نمی دانستم چه بگویم با خود فکر کرده و با تامل گفتم: منظورت را واضح تر بگو، آن دختر که مطمئن شده و جرات حرف زدن پیدا کرد بود گفت: راستش را بخواهید من هر روز یک اسلحه رزمی امثال چاقو و.... با خودم دارم ولی می خواهم یک تفنچه کمری با خود حمل کنم، درین پوهنتون آدم هایی استند که در هیچ جای دنیا نمونه ندارد.

گفتم : چرا به خاطر چی میخواهی اسلحه حمل کنی؟

گفت: من بعضی وقتها که تا ساعت های ناوقت شب درس دارم وقتی به خانه برگردم شب ناوقت میشده باشد برای همین وقتی از پوهنتون به طرف خانه می روم در راه مرا پسر ها اذیت میکند و برایم سخن های نامناسب میگویند وقتی منتظر تکسی می باشم موتر های مدل بالا هارن میزنند و اذیتم

میکنند، بخدا شاید وضع ظاهریم به نظر شما بدباشد ولی من دختر بدکار و اهل رابطه های نامشروع نیستم من فقط دلم می خواهد خوش تیپ باشم.

من هم بدون مکث گفتم: خوب از نظر دین هیچ طوری نیست شما اسلحه دفاعی داشته باشید اصلا همه دختران برای دفاع از خود باید نوعی اسلحه حمل نمایند ولی نه هر سلاحی، یک نوع سلاح است که خیلی هم قدرت تخریب و دفاعی بالایی دارد.

بنده ای خدا که منتظر موضع مخالف من بود این سخنان را که از من شنید بسیار تعجب کرد و برای همین خیلی زود گفت: چی؟ چه؟ چه اسلحه ایی مجاز است؟ اسمش چی است؟

من دیدم که خیلی زیاد عجله دارد گفتم: اگر بگویم قول می دهی یک هفته استفاده کنی اگر فایده نکرد دیگر استفاده نکن.

بنده خدا خیلی هیجان زده شده بود گفت: قول می دم قول می دم ... قول مردانه.

گفتم: اسم آن سلاح بی خطر و بسیار کار آمد حجاب اسلامی است! شما یک هفته استفاده کنید ببینید اگر کسی مزاحم شما شد دیگر هیچ وقت به طرفش نروید.

با تعجب مثل کسی که ناگهان همه انرژی او کاهش پیدا کرده باشد گفت: حجاب! راستی حجاب...

گفتم : دیگه راستی ندارد یک هفته هم هیچ اتفاقی نمی افتد، با حالت نیمه ناامیدی تشکر کرد و رفت.

و من ماندم و فکر مشغول، که ای خدا جل جلاله عجب کاری کردم نکند بنده خدا دیگر هیچ وقت به طرف حجاب اسلامی نرود نکند از مشورت کردن با علماء بیزار شود. یک بار یادم آدم که عالمی فرموده است: ما مامور به وظیفه هستیم نه مامور به نتیجه.

لذا روی به طرف خداوند جل جلاله کرده به خدای خود گفتم: خدایا من سعی کردم وظیفه ام را انجام دهم انشاءالله مورد رضایت تو قرار گرفته باشد بقیه اش هم ،هر چه تو صلاح بدانی ...

مدت حدود یکی دو ماه از جریان گذشت و من به کلی فراموش کرده بودم تا اینکه روزی یک خانم با حجاب به اتاق من آمد سلام کرد گفت : من را شناختی؟

من هم هرچه فکر کردم به یاد نیاوردم برای همین گفتم : بخشید شما را نمی شناسم، گفت: من همان دختری هستم که اسلحه به من دادی تا همراه خودم حمل کنم حالا هم که می بینید مثل یک دختر خوب، سلاح حجاب حمل می کنم هرچند هنوز کاملاً با حجاب نشده ام! ولی مادرم خیلی دعای تان کرده چونکه هر روز بخاطر چادر نپوشیدن من در خانه دعوا داشتیم. خانواده ما مخصوصا مادرم همیشه حجاب میکند، و بسیار زن با دیانت است ولی من فرزند ناخلف شده بودم که حالا به قول مادرم سر به راه شدم.

من هم که حیرت زده شده بودم گفتم: خوب برایم تعریف کنید چه شد که با حجاب بودن را ادامه دادی؟

مکثی کرد شروع به گفتن جریان کرد: راستش وقتی از اتاق شما رفتم خیلی درباره سخنهای شما با تردید فکر کردم ولی تصمیم گرفتم امتحان کنم برای همین چند روزی وقت برگشتن از پوهنتون بطوری که همصنفی هایم متوجه نشوند مخفیانه حجاب می پوشیدم ولی از وقتی که حجاب بر سر می کنم هر وقت شب هم که از پوهنتون بر می گردم نه پسری به من کاری دار، نه موتری مزاحم من میشود، اصلا کسی به این فکر نمیکند که دختری با حجاب اهل کار های زشت و خلاف باشد، راستش را بخواهید بدانید هیچ وقت فکر نمی کردم دخترهای باحجاب این همه امنیت دارند! و این همه خاطرشان از مریض دلان و مزاحمان سر راه راحت است. کم کم جریان حجاب پوشیدن من را همصنفانم متوجه شدند حالا هم مدتها است که دائم با حجاب رفت و آمد میکنم و از کسی هم خجالت نمی کشم، قصد ندارم اسلحه ایی که تازه کشفش کرده ام را به این راحتی از دست بدهم. بعضی از همصنفانم به حجابم تمسخر میکنند ولی بیچاره ها خبر ندارند من چه گنجی یافته ام. البته جریان

را برای یکی از دخترها که نقل کردم تمایل پیدا کرده برای فرار از دست مزاحم ها حجاب بپوشد ولی خودش میگوید خانواده اش اصلا حجاب نمی کنند ولی فکر کنم تصمیم دارد حجاب بخرد و خود را با این اسلحه مسلح بسازد تا از حرف های بیجای ولگردان و بیماردلان در امان باشد.

به خدا ﷻ قسم من دیگر حرفی برای گفتن نداشتم برای همین فقط به سخنان او توجه می کردم دلم می خواست زودتر از اتاق برود تا اشکهایم را متوجه نشود.

وقتی از اتاق رفت تنها کاری که توانستم انجام بدهم سجده شکر بود.

نتیجه گیری

با اهتمام به این امر مهم که تبلیغات سوء وفریبنده دشمنان اسلام دارد آهسته آهسته در جوامع اسلامی خصوصاً در این مرز وبوم ذهنیت عامه را مکدر میسازد و عده ای از خواهران و برادران مسلمان ما که از اساسات دینی خویش آگاهی کامل نداشته به این شعار های تمدنی شدن که ظاهرا بسیار خوش خط وخال است ولی در حقیقت هدف دور ساختن مسلمین از فرهنگ اصیل وناب آنها (اسلام) می باشد، لبیک می گویند.

بنابر این وظیفه هر شخص مسلمان است که خود و ما میل خود را از گرداب هلاکت نجات و وهد.

و خواهران مان باید به خاطر حفظ عفت و پاکدامنی خود از سلاح حجاب استفاده کنند و نگذارند که طعمه مریض دلان گرگ صفت شوند.

حجاب فریضه الهی است که خداوند ﷻ و پیامبرش ﷺ در آیات و احادیث بیشماری به حفظ آن تأکید کرده اند.

حجاب در ادیان دیگر الهی هم به اشکال مختلف وجود داشته است اما باید دانست که اسلام در تکمیل آن نقش اساسی داشته است.

حجاب به معنی های گونانگون همچون حیاء، شرم کردن، پوشیدن، پرده و حاجب استعمال شده است.

به خاطر اینکه کانون گرم خانواده، و محبت زوجین باقی بماند، شک، بدگمانی، سوء تفاهم، بی باوری، اختلاف و نفرت آن را به سردی نکشاند، شریعت اسلام اصول، قواعد، مقررات و ارزش هایی را برای هر یک از مردان و زنان مقرر فرمود، تا با رعایت نمودن آن زندگی راحت و خوشی را بگذرانند، و یکی ازین قواعد و مقررات پدیده عفت، حجاب میباشد، که در سال پنجم هجری فرض گردید.

اندازه حجاب شرعی به اتفاق علماء در زمانه کنونی که فتنه و فساد به اوج خود رسیده است چنین میباشد:

زن باید از نامحرم تمام بدن، روی، دستها و پاهای خود را بپوشاند.

رعایت نمودن حجاب:

اطاعت از خداوندﷻ و رسولشﷺ، عفت و ارزشمندی، پاکیزگی و دوری از آلودگی، حیاء، ایمان کامل و تقوا،عفت و سپر زن است.

اما بی حجابی:

نافرمانی از خداوندﷻ و رسولشﷺ، لعنت و دوری از رحمت و نعمات خداوندﷻ، نفاق و بی پردگی، عمل زشت، پیروی از کار شیطان، جاهلیت، درنده خویی و ارتجاع، بی عفتی و حقارت است.

زن باید در زندگی خود صحابیات و ازواح مطهرات را الگوی خود قرار بدهد تا باشد سعادت دنیا و آخرت نصبیش شود.

بعضی ها به این فکر اند که اسلام مخالف کار کردن زن است، اما این برداشت اشتباهی است که آنها از موقف اسلام در برابر کار کردن زن کرده اند، زن در صورتی میتواند کار کند که کار آن موافق به شریعت باشد و جامعه با کار آن نیاز داشته باشد و در حال اجرای وظیفه حجاب اسلامی را مراعت کند و...

بعضی پرچمداران دموکراسی که خود را مدافع حقوق زن میگیرند اما در حقیقت خود ناقض حقوق زن استند، چند مسئله را که در رابطه زن است

همیشه به آن دامن میزنند و میخواهند که اذهان عامه را مخدوش سازند که به طور مثال: میگویند که حجاب به زن یک نوع قید و بند و مانع پیشرفت زن میشود، اما اگر انسان عاقل با اندکی دقت آن حجابی را که اسلام برای زن معرفی کرده است مطالعه کند در میابد که حجاب قید و بند نه بلکه یک نوع عزت و شرفی است که اسلام برای زن اعطاء کرده است.

و دیگر اینکه میگویند تعین مهر به زن در حقیقت دادن ارزش کالائی به زن و توهین آن است، اما مهر نماد عزت، وقار، غرور، افتخار و آیندۀ مطمئن زنده گی زن مسلمان را تعریف میکند، نه قیمت آن را که بعنوان خلیفۀ خداوندﷻ، تعیین ارزش آن چون قیمت کل هستی حدس زدنی نیست.

مسئله دیگری را که دامن میزنند مسئله تعدد ازواج است، میگویند که قانون تعدد زوجات در اسلام منافی اصل مساوات است، زیرا برای مرد حق ازدواج تا چهار زن را میدهد در حالیکه زنان از داشتن حق انتخاب چند شوهر محروم اند، اما اندکی غور کنیم ناقص بودن این نظریه را میدانیم زیرا مقصد اصلی ازدواج همانا ادامه نسل بشر است که با قانون تعددد ازواج اسلامی تحقق مییابد نه با آن قانونی که کفار میخواهند، و همچنان آنهایی که این ادعا را میکنند خودشان به این قانون باطلی که پیشنهاد میکنند سر تسلیمی خم نکرده اند پس ازین هم بطلان این عقیده ایشان ثابت میشود.

سپاسگزاری

جا دارد که در آخر بالعموم از تمام کسانی که در نوشتن این رساله مرا با مشوره های سودمند علمی ، تشویق ها، و همکاریهای خستگی ناپذیر خود یاری داده اند اظهار سپاس و امتنان کنم، و بالخصوص از پدر بزرگوارم مولوی صاحب عبیدالله "پروانه"، شیخ القرآن و الحدیث مولوی صاحب عبدالسلام "عابد"، استاد بزرگوار محقق عبدالهادی "صافی"، قاضی صاحب کفایت الله "نجیب"، قاضی صاحب محمد نذیر"محمدی"، قاضی صاحب عصمت الله"امیری"، و تمام دوستان و هم صنفانم خصوصاً از نوید احمد"شیرزاد"، احمدذکی"نجیب" و محمدسالم"صدیقی".

صبغت الله "سنتیار"
قاهره ۰۵/۱۲/۱۳۹۱
مطابق به ۲۳/۲/۲۰۱۳

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین
وصلی الله تعالی علی خیر خلقه و حبیبه محمد مصطفیﷺ و علی آله و اصحابه اجمعین

فهرست منابع

۱) قرآن کریم

۲) بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری،

۳) مسلم، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشیری النیسابوری، صحیح المسلم

۴) ابن خزیمه، أبو بکر محمد بن إسحاق بن خزیمهٔ بن المغیرهٔ بن صالح بن بکر السلمی النیسابوری، صحیح ابن خزیمه

۵) تهانوی، مولانا اشرف علی، مسائل حجاب یا احکام پرده

۶) الدمشقی، ابو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری، البدایه و النهایه

۷) بن هشام، عبد الملک بن هشام ابن ایوب الحمیری المعاصری، سیرت النبویه

۸) الحدادی، زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین الحدادی، فیض القدیر

۹) التبریزی، محمد بن عبد الله الخطیب العمری، أبو عبد الله، ولی الدین، مشکاهٔ المصابیح

۱۰) ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبدَ، التمیمی، أبو حاتم، الدارمی، البُستی، صحیح ابن حبان

۱۱) هروی، داکتر عبدالرحیم فیروز هروی، فیض الباری

۱۲) زینو، محمد جمیل زینو، اسلام و بزگداشت زن

۱۳) ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوینی سنن ابن ماجه

۱۴) الترمذی، محمد بن عیسى بن سَوْرة، أبو عیسى الترمذی، سنن ترمذی

۱۵) شیرازی، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه

۱۶) راشد، سر محقق عبدالباری راشد، مقاله زن در منظر اسلام و دموکراسی
۱۷) آلبانی، شیخ ناصرالدین آلبانی، سلسلهٔ احادیث صحیحه
۱۸) عثیمین، شیخ محمد صالح، ای خواهر مسلمان چه کسی ترا به حجاب امر کرده
۱۹) مودودی، شیخ ابولاعلی مودودی، حجاب
۲۰) ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی، تفسیر ابن کثیر
۲۱) وزارهٔ الاوقاف والشئون الاسلامیه الکویت، ناشر، مکتبهٔ الشامله.
۲۲) رجبی، عباس رجبی، تاریخچه حجاب و عفاف در ادیان و اقوام گذشته
۲۳) دایره المعارف القرن العشرین ، ۱۹۲۳
۲۴) ویل دورانت، تاریخ تمدن
۲۵) علی سامی، تمدن ساسانی
۲۶) علویقی، علی اکبر، زن درآینه تاریخ
۲۷) مقدم، محمد اسماعیل، حجاب چرا
۲۸) أبو داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن ابوداود
۲۹) سید قطب، ترجمه فارسی فی ظلال القرآن
۳۰) خرمدل، داکتر مصطفی، تفسیر نور

شرح حال مؤلف

صبغت الله"سنتیار" فرزند مولوی عبیدالله "پروانه" فرزند مولوی پروانه "سنتیار" روز چهارشنبه عقرب سال ۱۳۷۱ در یک خانواده متدین و روحانی پا به عرصه گیتی گذاشت.

در سن شش سالگی شامل مکتب ابتدائیه بی بی حوا شده و دوره ابتدائیه خود را در مکتب مذکور به اتمام رساند، و بعد دوره ثانوی را در مکتب لیسه عالی آزادخان سپری نمود و نظر به شوق و علاقه ای که به علوم اسلامی داشت راهی مدرسه دارالعلوم عربی کابل شد و در آنجا شامل صنف نهم گردید و در سال (۱۳۸۹) از آن مرکز علمی به درجه اعلی، اول نمره فارغ گردید و بعد از طریق امتحان کانکور اختصاصی مدارس شامل پوهنتون کابل پوهنحی شرعیات گردید، و در آنجا دوسال به تحصیل ادامه داد، و نظر به شوق علاقه بیشتری که به تحصیل خوب تر و عالی تر داشت در سال (۱۳۹۱) راهی اسلام آباد گردیده و در آنجا بعد از سپری نمودن امتحان کانکور شامل دانشگاه بین المللی اسلامی اسلام آباد در رشته شریعت و قانون گردید، وبعد از سپری نمودن مدتی در دانشگاه مذکور، زمینه تحصیل در دانشگاه الازهر مصر برایش میسر شد و راهی کشور جمهوری عربی مصر گردید و در حال حاضر(سال نشر کتاب ۱۳۹۱) در آنجا مصروف تحصیل می باشد.